

www.mahdicis.org



تعلیم و تربیت

در عصر ظهور

رحیم کارگر

تعلیم و تربیت در عصر ظهور

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : تعلیم و تربیت در عصر ظهور/رحیم کارگر

مشخصات نشر : قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، 1387.

مشخصات ظاهری : 128ص.

وضعیت فهرست نویسی : در انتظار فهرستنویسی (اطلاعات ثبت)

شماره کتابشناسی ملی : 4505122

1. اسلام و آموزش و پرورش. 2. آموزش و پرورش _ تأثیر مهدویّت. الف. بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج). ب. مرکز تخصصی مهدویّت. ج. عنوان.

18/230BP/ک2 ت7

4837/297

ص:1

اشاره

تعلیم و تربیت

در عصر ظهور

رحیم کارگر

تعلیم و تربیت در عصر ظهور

مؤلف/ رحیم کارگر

ناشر/ بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)

شمارگان/ دو هزار نسخه

نوبت چاپ/ سوم، زمستان 1390

صفحه آرا/ عباس فریدی

بها/ 3000 تومان

مراکز پخش:

1. قم: مرکز تخصصی مهدویت/خیابان شهدا / کوچه آمار(22)/ بن بست شهید علیان

ص.پ: 119- 37135 / تلفن: 7737801/ فاکس:7737160

2. تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج) / /ص.پ: 355-15655

تلفن: 88959049m فاکس: 88981389

WWW.IMAMMAHDI-S.COM

info@imammahdi-s.com

ISBN: 978-964-7428-49-1

ص:2

بسم الله الرحمن الرحيم

ص:3

سخن ناشر

امامت خورشید زندگی بخشی است که اعتقاد شیعه با آن گره خورده و باعث شده است تا این جریان، راه خویش را در تاریخ اسلام از کج راهه ها و بیراهه ها جدا کند. حیات، بالندگی و بقای شیعه در گرو این حقیقت بزرگ قرآنی و یادگار سترگ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.

در میان امامان شیعه، امام دوازدهم از ویژگی ها و امتیازهای خاصی برخوردار است. او تنها کسی است که همه جهان را از عدل و داد، سرشار خواهد ساخت؛ همان گونه که از ظلم و بیداد پر شده است.

مهدویت، به دلیل دارا بودن ویژگی های منحصر به فرد، یکی از توانمندترین عوامل رشد جامعه دینی ما است؛ از این رو طرح درست و گسترش این فرهنگ در جامعه، باعث تعالی هرچه بیشتر جامعه و حفظ آن از فرو غلتیدن در ناراستی ها، فسادها و تباهی ها است.

«مهدویت» در اندیشه اسلام و ادیان آسمانی، اندیشه ای فراگیر و پیشینه دار و نقطه اوج و کمال تاریخ بشری است. آموزه مهدویّت، برنامه ای جامع و کامل برای تشکیل جامعه ای مطلوب و تفسیری راهبردی از حوزه های مختلف زندگی انسان است. این آموزه، تصویر و طراحی کامل و فراگیر جامعه برتر دینی و بیان راه کارها و برنامه های دستیابی به «حیات متعالی» است و می تواند در همه شؤون زندگی معاصر، تأثیرگذار و راهگشا باشد. از طرف دیگر توجه جهان به این موضوع مهم در عصر حاضر و مطرح شدن اندیشه های موازی و انحرافی در این زمینه، از سوی قدرت های جهانی و اندیشمندان بشری و برداشت های غیر کارشناسانه از آن،

ضرورت پاسداری از این اندیشه بنیادین اسلام را چند برابر کرده است.

در این راستا بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف و مرکز آموزشی تخصصی مهدویت، به منظور ترویج و معرفی بیشتر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و شناساندن فرهنگ مهدویت و آشنا ساختن جامعه _ مخصوصاً نسل نو _ با نقش آن امام عزیز در عصر غیبت و حکومت واحد جهانی و تحکیم پایه های امامت و ولایت، تأسیس شده و اهداف مختلفی را پیگیری کرده است.

یکی از برنامه های مهم این بنیاد، تألیف و نشر کتاب و نشریه و تدوین آثار فرهنگی، علمی و ادبی درباره شخصیت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است که تا کنون بیش از ده هاعنوان کتاب، تدوین و چاپ کرده است.

اکنون نیز کتاب تعلیم و تربیت در عصر ظهور در اختیار دوستداران و عاشقان آن امام عارفان و ذخیره پیامبران قرار می گیرد، باشد که قبول اهل نظر افتد.

مجموعه حاضر گامی آغازین در این زمینه به شمار می آید؛ امید است فرهیختگان با تلاش های جدید و ژرف تر، پژوهش های کامل تر و متنوع تری ارائه دهند و اقدامات پر ثمری در ترویج فرهنگ «مهدویت» به عمل آورند.

در پایان ضمن تشکر از زحمات مؤلف محترم، امیدواریم خوانندگان گرامی با ارائه دیدگاه ها و انتقادهای خود، ما را در پربارتر شدن این گونه آثار، یاری نمایند.

قم _ مرکز تخصصی مهدویت

مجتبی کلباسی

فهرست مطالب

ص:9

مقدمه

یکی از پرسش های اساسی در مورد «عصر ظهور»، چگونگی تعلیم و تربیت مهدوی و امکان اصلاح اخلاقی و تغییر و تحولات روحی و معنوی در انسان ها و دوری آنان از معصیت، فسادگری، جنایت و بیداد است؛ یعنی، آیا انسان ها واقعاً خوب و صالح می شوند و در چه ابعادی امکان الگوبرداری از آن وجود دارد؟

بر اساس روایات پاسخ این سؤال، روشن و مثبت است؛ یعنی، در سایه تعلیم و تربیت و دانایی و پارسایی، آنان گام در جاده راستی و درستی می نهند و به رشد فکری و اخلاقی می رسند. در واقع اصلاح کامل و همه جانبه رفتار، اخلاق، پندار و گفتار انسان ها به دست امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و در پرتو دولت اخلاقی مهدوی صورت می گیرد و جلوه های ویژه ای از تعلیم و تربیت دینی آشکار می شود.

بیان چرایی و چگونگی این دگرگونی روحی و انقلاب اخلاقی، می تواند راهگشای بسیاری از پژوهش ها و رویکردهای معرفتی درباره امکان اصلاح انسان و رفع مشکلات عدیده بشر و تعلیم و تربیت او در همه سطوح باشد. بحث تعلیم و تربیت، منحصر در فعالیت های رسمی آموزش و پرورش _ آن هم در سطح گروه سنی کودک و نوجوان _ نیست؛ بلکه

انسان در هر حال نیاز به تعلیم و تربیت دارد و این رسالت عظیم پیامبران و امامان بوده است. در نگاه روشن بینانه ادیان آسمانی، مهم ترین مانع رشد و تعالی انسان و فرو رفتن وی در کاستی ها و ناراستی ها، عدم تعلیم و تربیت صحیح و الهی است و تنها راه نجات و سعادت او، قرار گرفتن تحت تعلیم و تربیت دینی است. تعلیم و تربیت صحیح و واقعی، در صدر اسلام و به دست نبی مکرّم و عترت پاک او، به اوج رسیده و در عصر ظهور و به دست امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، شکوفا و بارور می شود؛ یعنی، انسان در پرتو رشد فکری و اخلاقی راه کمال و سعادت را می پوید و از گردنه های سخت کژی و انحراف عبور می کند. دست رحمت و نجات بخش الهی، انسان ها را از ورطه فساد و تباهی خارج می کند و در ساحل معنویت و نورانیت قرار می دهد.

انسان تربیت یافته و خردورز، پیشوایی و امامت منجی موعود را مغتنم شمرده و به آن می بالد. در پرتو ارشاد و هدایت گری او، روحی تازه در کالبد قلوب مرده و طغیانگر دمیده می شود و زخم های ناراستی و شهوت آلودگی جامعه منحط، ترمیم می شود و....

آری، جهان با تمام وجود، باید در انتظار نجات بخش بزرگ و هدایت گر موعود باشد و برای آن «روز رهایی»، خود را آماده کند.

صاحب آدینه های عاشقان کی می رسد؟

آفتاب عالم آرای جهان کی می رسد؟

تا به کی در انتظار خسرو خوبان بگریم

مژده اذن الهی، زآسمان کی می رسد؟

شعله های اشتیاق اندر دلم پر می کشد

رونق افزای بهارستان جان کی می رسد؟

دیده گلگون هستی، تشنه دیدار اوست

آن نکو روی تبار عرشیان کی می رسد؟

این پژوهش، گامی آغازین، برای درک و فهم تحولات و دگرگونی های گسترده و فراگیر در آن عصر و شناخت ماهیت و سازوکار اصلاح و متعالی شدن انسان و در نتیجه تشکیل جامعه سالم و پاک است. امید آنکه خداوند چشم بصیرت ما را بر حقایق هستی _ به خصوص حکمت های غیبت ظهور مصلح کلّ _ بازگشاید و ما را از منتظران واقعی، دوست داران خالص، پذیرندگان عارف و رهپویان راه او قرار دهد و بر دانایی، پارسایی، عقلانیت، معنویت و ایمان ما بیفزاید.

رحیم کارگر

ص:15

فصل اول: تعلیم و تربیت قدسی (بصیرت اخلاقی)

اشاره

ص:17

پیش درآمد

انسان موجودی است کرامت یافته، با فطرت پاک الهی و سرشته شده با مکارم اخلاقی و خرد متعالی. این خلیفه حق بر روی زمین، ظرفیت و نیروی رشد و شکوفایی فوق العاده ای دارد که در پرتو آن، می تواند زندگی شکوهمندی را تجربه کند و در سطح فراگیر و جهان شمول، هویت انسانی و الهی خود را بروز دهد. انسان مادی و دنیوی، دارای «بعد فرهیخته ای» است معنوی و الهی؛ که هم او را به سمت کمال و تعالی برتر سوق می دهد و هم حیات زمینی او را سامان می بخشد. در واقع حیات پاک و بی آلایش انسانی، تنها در گرو راهکارهای مدیریتی و تجربی نیست؛ بلکه اینها فقط برای چرخش بهینه بعضی از امور دنیوی است؛ یعنی،مربوط به سطح خُرد حیات. اما سطح کلان زندگی در دو بعد مادی و معنوی، نیازمند راهکارهای بنیادین و نظام جامعی است

ص:19

که انسان را از وضعیت نادرست و غیرحقیقی جدا کرده و در یک سطح برتر و کامل تری قرار دهد؛ یعنی، انسان به آن هویت واقعی و اصیل خود نزدیک شده و در نظام فکری و اخلاقی برتری قرار گیرد و آن تعلیم و تربیت او در همه سطوح و مراحل زندگی است؛ چنان که همه ادیان آسمانی و پیامبران الهی به تزکیه و تهذیب انسان و تعلیم قدسی او در همه ابعاد و مراحل زندگی همّت گماشته اند. مهم ترین مسأله این است که: «آیا امکان این تغییر و تحول روحی و اخلاقی در انسان وجود دارد و او قابل تعلیم و تربیت است؟» اصولاً چرا جامعه به این دگرگونی های فرهنگی و تربیتی نیاز دارد؟

مکاتب فکری بشر، پاسخ های مختلفی به این سوال داده اند و البته کمتر مکتب و اندیشه ای هست که به طور جامع و کامل به این مسأله بپردازد و راهکار فرهنگی (فرهیختگی معنوی و تربیتی) برای رفع کاستی ها و ناراستی ها ارائه بدهد؛ اما ادیان الهی _ به خصوص دین مقدس اسلام _ به این جنبه توجه ژرفی نشان داده و رسالت پیامبران و مصلحان را، اصلاح اخلاقی و معنوی انسان قرار داده و راهکار بنیادین و فراگیری ارائه نموده اند.

به نظر ما این نظام جامع و کامل، تنها در «دولت اخلاقی مهدوی» محقق شده و سامان می یابد. مؤلفه اساسی این نظام تربیتی و آموزشی، رسیدن انسان به «بصیرت اخلاقی» (تعلیم و تربیت

قدسی) است تا تمامی ظرفیت ها و توانایی های او شکوفا گشته و بسترهای فرو روی او در ناراستی ها، دشواری ها و آلودگی ها برچیده شود. تا انسان به این بصیرت و خرد ورزی اخلاقی والوهی نرسد و از رشد فکری و اخلاقی برخوردار نگردد، دامنه رنج ها و کاستی های او، گسترده تر شده و از حیات معقول و متکامل به دور خواهد بود. دیدگاهی که به دنبال طرح و تبیین آن هستیم، «بایستگی دستیابی به بصیرت اخلاقی در سایه تعلیم و تربیت واقعی و همه جانبه، جهت فرو کاستن از ناراستی ها و مشکلات بشر و رسیدن به یک جامعه برتر اخلاقی و دینی است».

مربیان، معلمان و مبلّغان باید به این نکته کلیدی توجّه کنند که اجتماع سالم در پرتو اخلاق سالم است؛ یعنی، اگر در یک جامعه فضایل اخلاقی رواج داشته باشد و اخلاق الهی بر آن حکم فرما شود، بی تردید آن جامعه از آرامش و سلامت بالایی برخوردار خواهد بود. و این در پرتو تعلیم و تربیت واقعی و جامع امکان پذیر است.(1) اگر دنیای امروز در آتش نا امنی، تشویش و هرج و مرج می سوزد؛ اگر کابوس فساد و انحراف بر آن حکم فرماست؛ اگر دنیای امروز گرفتار کشمکش ها، فحشا، تجاوز و ده ها فتنه و فساد دیگر است؛ اگر دولت مردان همچون گرگ های درنده و خون آشام

1- مختار امینیان، مبانی اخلاق اسلامی ، ص 18.

از ترس همدیگر خواب و آرام ندارند و پیوسته در اندیشه نابودی همدیگر هستند؛ اگر جوانان کشورها به انحراف جنسی آلوده شده اند؛ اگر بی عفتی و بی بند و باری دامنگیر زنان و دختران غربی و شرقی گردیده است و ... همه و همه به علت عدم حکومت مکارم و فضایل اخلاقی در جامعه و بی توجهی به مبانی اسلامی و آداب انسانی در اجتماع است. اگر در اجتماع، ورع، پارسایی، تعاون، همیاری، انفاق، عفت، تواضع، حسن خلق، محبت و به طور کلی عدالت به معنای وسیع و جامعش حکم فرما باشد، این اجتماع همان مدینه فاضله خواهد بود که می توان در آن با فکری آسوده و به دور از وحشت زندگی کرد.

ص:22

تعلیم و تربیت، در نگاه اوّل از دو کلمه تشکیل شده که به ظاهر دو معنا را القا می کنند: مقصود از تعلیم، آموختن و آموزش دادن است.

مرا تا عشق تو تعلیم کردند

دل و جانم به غم تسلیم کردند

گهی برنامرادی بیم کردند

گهی مردانگی تعلیم کردند

(نظامی)

منظور از تربیت، پرورانیدن، بار آوردن، به ترقّی و کمال رسانیدن و بالابردن و برتری دادن است.

خاک را زنده کند تربیت باد بهار

سنگ باشد که دلش زنده نگردد به نسیم

گر تقویت کنی زفلک بگذرد بشر

ورتربیت کنی به ثریا رسد ثری

(سعدی)

البته این دو کلمه را نمی توان از یکدیگر جدا کرد؛ زیرا وقتی خرد تعلیم می یابد، تحت تأثیر نوعی تربیت هم قرار می گیرد که ناشی از آموخته ها و مهارت های تعلیمی است و بالعکس هر نوع تربیتی، نیازمند آموزش های گفتاری، نوشتاری و عملی است. به همین دلیل و نظر است که این دو کلمه همواره با هم استعمال می شوند. در برخی از زبان ها، تنها یک کلمه (Education) به جای هر دو

مفهوم به کار می رود (تربیت) که منظور از آن تعلیم و تربیت است.

تربیت فعالیتی است که انسان ها از زمانی که زندگی گروهی و اجتماعی را آغاز کرده اند، دربارهٔ یکدیگر انجام می دهند.

دربارهٔ تربیت، تعاریف زیادی ارائه شده است؛ از جمله:

1. تربیت عبارت است از فن اجتماعی گردانیدن انسان ها (دورکیم).

2. تربیت، هنر سازندگی انسان ها است که برای زندگی مفید و مؤثر بار آیند (مونتنی).

3. تربیت، رشد طبیعی و تدریجی و هماهنگی کلیه استعدادها و نیروهای موجود و مکتوم در انسان است (پستالزی).

4. تربیت، رشد و تکامل نیروها و استعدادهای بالقوهٔ موجود در نهاد آدمی است (فروبل).(1)

تربیت به معنای وسیع کلمه، عبارت است از: هر عمل یا فعالیتی که واجد اثر سازنده بر روی جسم و روح و شخصیت و یا شایستگی مادی و معنوی فرد باشد. در این معنا، تربیت، فرآیندی است پیوسته که روند آن از آغاز انعقاد نطفه در رحم مادر شروع و تا زمان مرگ ادامه می یابد. به عبارت دیگر انسان در سراسر زندگی به یادگیری و تجربه اندوزی عمدی و غیر عمدی می پردازد و

1- ر.ک: محمود نیکزار، کلیات فلسفه تعلیم و تربیت (تهران، کیهان، 1381)، ص21 و 22.

تحت تأثیر متقابل محیط فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود قرار می گیرد.

موضوع تربیت، نفس انسانی است که از آن، به قول خواجه نصیرالدین طوسی، به طور ارادی افعالِ جمیل و محمود یا قبیح و مذموم صادر تواند شد(1) و چون نفس ناطقه از امور مادی نیست، تربیت آدمی- جز در آنچه به پرورش تن مربوط می شود و در آن تا حدّی نشو و نما و افزایش ابعاد مادی وجود مورد نظر است _ به معنای بر کشیدن، قیمتی ساختن و به حدّ اعتدال سوق دادن است و چه بسا که صورت شیء در ظاهرِ خود، تحت تأثیر تربیت تنزّل کند. مراد از قابلیت یا استعداد، امکاناتی است که تصویر کلّی آن در خلقت هر مخلوقی بالقوه موجود است؛ ولی فعلیت یافتن و تحقّق تمام یا قسمتی از آن، منوط به حصول فرصتِ مناسب می باشد. خواجه نصیرالدین طوسی می گوید:

«هر موجودی را کمالی است و کمال بعضی موجودات در فطرت با وجود مقارن افتاده است و کمال بعضی از وجود متأخّر ... و هرچه کمال او از وجود متأخّر بود، هر آینه او را حرکتی بود از نقصان به کمال و آن حرکت بی معونت اسبابی که بعضی مکمّلات باشند و بعضی معدّات، نتواند بود». (2)

تربیت، محصول مراقبتی است که از

ص:25

1- خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری (تهران: خوارزمی، 1356)، ص48.
2- خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری (تهران: خوارزمی، 1356)، ص247.

نشو و نمای آدمیزاده در جریان رشد وی؛ یعنی، سیر به سوی کمال به عمل می آید. تربیت عملِ عمدی فردی رشید است که می خواهد رشد را در فردی که فاقد _ ولی قابل آن است _ تسهیل کند. تربیت، سرپرستی از جریان رشد؛ یعنی، اتّخاذ تدابیر مقتضی جهت فراهم ساختن شرایط مساعد برای رشد است. از این رو افراد رشید تنها به دلیل اینکه از رشد پیشرفته ای برخوردار شده اند، نمی توانند مدّعی تربیت دیگران باشند و مراقبت از رشد افراد نارسیده را به عهده بگیرند. به قول کانت مردی که در تربیتش کمبودهایی وجود دارد، با اقدام به تربیت فرزندانش، فقط اشتباهات خود را تکرار خواهد کرد.(1)

تعلیم و تربیت، سعی در سازمان دادن مُعدّات و عملاً به معنای تأثیر گذاشتن است. در بیان اهمیت تعلیم و تربیت همین بس که تحقّق گوهر آدمی منوط بدان است؛ مراقبت هایی که تحت عنوان تعلیم و تربیت در مورد انسان اعمال می شود، شرط لازم رسیدن او به مرحله کمال است. بشر تنها با تعلیم و تربیت، رشد می یابد؛ چنانچه مشمول تربیت صحیح واقع شود، فرشته خوی می گردد و اگر از برکات آن بی بهره ماند، نه تنها استعدادها و امکانات بالقوّه اش به هدر می رود؛ بلکه، به قهقرا می رود و تا مرتبۀ بهایم؛ بلکه فروتر از آن، تنزّل

1- ر.ک: غلام حسین شکوهی، تعلیم و تربیت و مراحل آن (مشهد، به نشر، 1385)، ص6 و 7.

پیدا می کند. غزالی می نویسد:

«تو را حقیقت خود طلب باید کرد تا خود تو چه چیزی و از کجا آمدی و کجا خواهی رفت و اندرین منزلگاه به چه کار آمده ای و تو را از بهر چه آورده اند و سعادتِ تو چیست و در چیست و شقاوت تو چیست و در چیست؟ این صفات که در باطن تو جمع کرده اند، بعضی صفات ستوران (چهارپایان) و بعضی صفات ددگان (درندگان) و بعضی صفات دیوان (دیوها) و بعضی صفت فرشتگان است. تو از این جمله کدامی و کدام است که آن حقیقت گوهر تو است و دیگران غریب و عاریت اند؟ که چون این ندانی سعادتِ خود طلب نتوانی کرد؟»(1)

وی آن گاه هشدار می دهد که آدمی با اشتغال به صفاتی که بین او و بهایم و درّندگان مشترک است؛ به جای سیر به سوی کمال، سیر قهقرایی می کند و به عنوان راه نجات می نویسد که:

«باید پیش از آنکه ایشان تو را اسیر گیرند، تو ایشان را اسیر گیری و در سفری که تو را فرا پیش نهاده اند، از یکی مرکب خویش سازی و از دیگران سلاح و این روزی چند که در این منزلگاه باشی، ایشان را به کار داری تا تخم سعادت خویش، به معاونت ایشان صید کنی».(2)

براین اساس وجود آدمی مجمع یک سلسله واقعیت های متضادّ است و سیر تکاملی وی، تا حدّ زیادی در گرو آن است که بتواند بین قوای متضادّ مذکور

1- محمد غزالی، کیمیای سعادت (تهران، انتشارات علمی، 1361)، ج1 ص13 و 14.
2- محمد غزالی، کیمیای سعادت (تهران، انتشارات علمی، 1361)، ج1 ص23.

هماهنگی ایجاد کند... آدمی موجودی متفّکر، دارای قوۀ تمییز، صاحب اراده و مختار است و اصلاح احوال و تحقّق فلاح و رستگاری اش، به چگونگی برنامه هایی که برای زندگی فردی و جمعی خود تنظیم می کند و به نحوۀ اجرای آنها بستگی دارد:

«وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكاهَا وَقَدْ خَابَ مَن دَسَّاهَا»؛(1)«و جان و آن که جان را پرداخته و بدکاری و پرهیزگار بودنش را به او الهام کرده؛ با هر که جان مصفّا و تزکیه کرد، رستگار شد و هر که آن را بیالود و زیان کار شد».

با این همه چون برخلاف حیوانات دیگر، غریزه ندارد و رشد نایافته به دنیا می آید، مادام که به حدّ بلوغ نرسیده است، ناگزیر باید دیگران برایش زندگی را _ به صورتی که در خور شأن موجودی تا این حدّ ممتاز است _ در آورند؛ ولی از آنجا که غرض خلقت موجود، تحقّق حالت کمال وی می باشد، تعهّد ادارۀ زندگی کودک و رفع احتیاجات اوّلیه اش گرچه لازم است، کافی نیست. باید با استفاده از همین فرصت به وی کمک کرد تا برای زندگی مبتنی بر استقلال اخلاقی _ که ارزش ملّی حیاتش بسته به کیفیت آن است_ آمادگی پیدا کند؛ چه کارآیی آدمی در دورۀ زندگی بالاستقلال؛ یعنی، تجلّی انسانیتش در زندگی اجتماعی واقعی بستگی دارد به اینکه تا چه حد در کودکی و نوجوانی توانسته، در پرتو

1- شمس (91)،آیات 7-10.

تعلیم و تربیت صحیح، به حقیقت وجود خویش پی ببرد و راه رسیدن به کمال را در بقیهٔ عمر خویش، هموار سازد. خواجه نصیر دربارهٔ برکات تعلیم و تربیت انسان می نویسد: «به توسّط این صناعت، میسر می شود که ادنی مراتب انسانی را به اعلا مدارج رسانند».(1)

به هر حال تربیت، برانگیختن استعدادها و قوای گوناگون انسان و پرورش آنها است که باید با کوشش و سعی متربّی نیز توأم باشد و در نتیجه انسان به منتهای کمال نسبی خود _ به میزان طاقت و توانایی _ نایل شود.

نکته کلیدی و مهم اینکه: دورهٔ تربیت انسان، یک دورهٔ نامحدود است. شروع آن از آغاز حیات است و تقریباً تا رسیدن مرگ ادامه می یابد؛ لذا هیچ دوره ای از زندگی انسان را نمی شود دورهٔ ویژهٔ تربیت به حساب آورد و گفت: مثلاً انسان در این دوره تربیت می شود و قبل از این دوره یا بعد از آن تربیت نمی شود!... وقتی می گوییم از آغاز زندگی، اگر این آغاز زندگی، از پهنای ساعت اوّل ولادت نباشد _ آن طور که برخی از روان شناسان می گویند _ شروع دوران تربیت از ماه سوم تا بی نهایت؛ یعنی تا لحظه مرگ است. لذا به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در قرآن دستور داده می شود: «و قل ربّ زدنی علماً»؛ یعنی، بگو: پروردگارا! دانش

1- خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری (تهران، خوارزمی، 1356) ص107.

مرا افزون کن.... دوران تربیت انسان تا لحظه مرگ ادامه دارد و یک دوران بسیار وسیع و نامحدود است.(1)

[پس] نظام تربیتی اسلام بر حقایقی از این قبیل استوار است که انسان، احتیاج مبرم به رشد و پرورش دارد و دوران رشد و پرورش انسان هم منحصر به یک دورۀ خاص از زندگی اش نیست و همۀ دوران زندگی را شامل می شود. منتها یک حقیقت وجود دارد و آن این است که برخی از مقاطع این دوران ویژگی دارند، یعنی در آنها تربیت بهتر و آسان تر انجام می گیرد؛ همچنان که در دوران کودکی و نوجوانی و جوانی، اثر تربیت عمیق تر و ماندگارتر خواهد بود.(2)

1- ر.ک: کتاب مصاحبه 6 (مقام معظم رهبری) ص70.
2- ر.ک: کتاب مصاحبه 6 (مقام معظم رهبری) ص70.

دو. تعلیم و تربیت قدسی (بصیرت اخلاقی)

اشاره

مهم ترین اصل و زیربنای تعلیم و تربیت واقعی و فراگیر و برجسته ترین مؤلفه آن «بصیرت اخلاقی» است؛ یعنی، تربیتی که بتواند همه ابعاد و زوایای انسان را در برگیرد و او را به کمال نهایی برساند، تربیتی قدسی است که از دین سرچشمه گرفته است. در اینجا ابتدا معانی بصیرت اخلاقی و سپس حقیقت و چیستی آن بیان می شود.

الف. بصیرت اخلاقی در لغت و اصطلاح

«بصیرت» در لغت به معنای بینش، دانایی، هوشیاری و آگاهی است. در اصطلاح بصیرت همان عقلی است که با نور قدسی منور و به شعاع هدایت الهی آراسته گشته است و از این رو در مشاهده خطا نمی کند و به دلیل و برهان نیاز ندارد؛ بلکه حق را، روشن و آشکار می بیند و باطل را با خواری و ذلت نفی می کند. از این رو بصیرت، انسان را از حیرت و تشویش و تردید می رهاند و هرگونه شبهه ای را طرد می کند؛ چنان که صاحب منازل السائرین

می گوید:

«البصیره ما یخلصک من الحیره»؛ «بصیرت چیزی است که تو را از حیرت خلاص می سازد».(1)

بصیرت در اصطلاح عرفانی، عبارت است از قوه قلبی که به نور قدس روشن باشد و با آن قوه، شخص حقایق و بواطن اشیاء را می بیند. حکما قوت بصیرت را عاقله نظریه و قوه قدسیه می نامند.(2) مولوی نیز می گوید:

ای خدا داده تو را چشم بصیرت از کرم کز خمارش سجده آرد شهپر روح الامین

یکی از درجات مهم بصیرت، این است که هر کس را خداوند به تزکیه نفس و تصفیه دل با زهد و عبادت موفق گرداند و قلب او را از زنگار تعلّقات دنیوی پاک سازد و از این ظلمت ها رهایش کند و معرفت را در قلب او روان سازد، فراست در او ظاهر و شکوفا می گردد (تفجّر المَعْرِفَه و تُنْبِتُ الفَراسَه)(3) و حکمت ها در قلب او پدیدار می شود؛ چنان که رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هر کس برای خداوند چهل روز خود را خالص سازد، چشمه های حکمت از قلب او بر زبانش سرازیر می گردد». علامه بحرانی (صاحب رساله الطریق الی الله) می گوید:

«مقصود اصلی شارع از مکلفین، تقویت بصیرت ایشان است تا

1- خواجه عبدالله انصاری، شرح منازل السائرین ، ص 189.
2- عباس کی منش، پرتو عرفان ، ج1، ص 240.
3- شرح منازل السائرین ، ص 192.

او را با بینش کامل و آگاهی کافی اطاعت کنند و هر چه موجب تقویت بصیرت و زیادت هوشمندی گردد، مورد نظر حق تعالی است؛ بلکه تأکید بیشتری بر آن دارد». (1)

بر این اساس بصیرت، روشن بینی، اندیشمندی و دانایی حکیمانه و انسانی است که همچون چراغی پر نور در شب تاریک، جلوی او را روشن می کند و راه کمال و انسانیت را برای وی نمایان می سازد و مانع از سقوط او در جهالت، ضلالت و حیوانیت می گردد.

ب. بصیرت اخلاقی در فرهنگنامه تعلیم و تربیت

«بصیرت اخلاقی» عبارت است از تلفیق واقعی بین تعلیم و تربیت الهی؛ یعنی خردورزی فاضله ای که از اخلاق الهی و طهارت روح به دست می آید و بر روشن بینی و نیک اندیشی او، اثری عمیق دارد. بصیرت اخلاقی، در شناخت حق از باطل و عیوب فرد و جامعه، شناخت احکام الهی و موانع رشد (وسوسه های شیطانی و...) و راه نجات و رستگاری، به انسان یاری می رساند. انسانی که حجاب های هوس و تمایلات نفسانی و مادی، جلوی چشم باطن و عقل پویای او را گرفته است، نمی تواند حقایق را آن گونه که هست و راه حیات طیّبه و معقول را آن گونه که باید، مشاهده کند؛ اما طهارت روح و پاکی باطن و رشد دانایی،

1- حسین بحرانی، سلو ک عرفانی (ترجمه الطریق الی الله) ، ص64.

منجر به درک هرچه بیشتر حقایق و شکوفایی استعدادهای انسانی می شود.

بصیرت اخلاقی؛ یعنی، همگامی تعلیم و تربیت و برقراری پیوند بین جنبه های عقلی و فطری انسان در جهت رشد و تعالی معنوی و روحی. در واقع انسان با دو بال عقل و اخلاق و در پرتو دانایی و پارسایی، قله های کمال را در می نوردد و مشکلات و کاستی های ناشی از رشد رذایل اخلاقی و فزون خواهی، جهالت، بی خردی، دنیا گرایی و... را از خود و جامعه می زداید. او در سایه بصیرت اخلاقی، چنان به روشن بینی پارسایانه می رسد که دنیا برای او فقط دار امتحان و گذر می شود و وظیفه و راه نجات خود را در فضیلت گرایی و پاک زیستی می داند و با پی بردن به زشتی انحرافات و معاصی، به فکر آباد کردن آخرت و کسب توشه برای آن می افتد. در واقع «بصیرت اخلاقی» هم راهبردی اساسی برای رفع مشکلات بشر است و هم ثمره تعلیم و تربیت واقعی؛ امری که متأسفانه در قاموس زندگی ما، بی معنا و ناموزون جلوه می نماید!!

خلاصه آنکه در تعریف و تبیین ماهیت «بصیرت اخلاقی» می توان گفت: «رشد و بالندگی توأم فکری و اخلاقی انسان جهت رسیدن به کمال نهایی و دستیابی به روشن بینی دینی و دانایی معنوی که منجر به تزکیه و تهذیب انسان و دوری از ناراستی ها و کژتابی های گوناگون می گردد».

ص:34

ج. رشد فکری و اخلاقی انسان در عصر ظهور

عصر ظهور، دوران حیات طیبه و حیات معقول انسانی است؛ عصر حاکمیت عقلانیت و معنویت بر افراد و جوامع. دوره بهْ زیستی و کمال گرایی است که کمتر نظیری می توان برای آن تصور کرد. در این عصر، تمامی ظرفیت ها و استعدادهای فطری و عقلی انسان، شکوفا می شود و با تربیت اخلاقی و عقلانی او (تزکیه و تعلیم)، حیات نوینی فرا روی او گشوده می شود. به نوشته یکی از حکما:

زمان ظهور دولت آن جناب _ که زمان ظاهر شدن دولت ثانیه حق است _ زمان ظهور و غلبه عقل است از روی باطنی آن که مقام ولایت است و به منزله روح است از برای روح ظاهری آن که مقام نبوت است.(1)

در روایات مهدوی، اشاره ای صریح به هماهنگی و هم پوشانی دو بعد فکری و اخلاقی (تعلیم و تربیت) انسان شده و رشد و بالندگی توأم آن دو، به دست مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف مورد تأکید قرار گرفته است. امام باقر علیه السلام می فرماید:

«اِذا قامَ قائِمُنا وَضَع یَدَهُ عَلی رُؤوسِ العِبادِ فَجَمَعَ به عُقُولَهُم وَ اَکمَلَ بِه اَخْلاقَهُم»؛(2) «چون قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان می گذارد و عقول و خرد های آنها را متمرکز ساخته و اخلاقشان را به کمال می رساند»

1- سیدجعفر کشفی، تحفه الملوک ، ج1، ص78.
2- قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح ، ج2، ص 841؛ محمد تقی مجلسی، بحار الانوار ، ج52، ص 336.

و نیز آمده است:

«یَفْتَحُ حُصُونَ الضَلالَهِ و قُلُوباً غُفْلاً»؛(1) «مهدی علیه السلام قلعه های گمراهی و نادانی و دل های بسته را می گشاید»(2) و....(3)

بر اساس روایت امام باقر علیه السلام ، عقول و افکار مردم در عصر ظهور، شکوفا و متمرکز و اخلاق آنان کامل می شود؛ این یعنی، پیوند عقلانیت و معنویت انسان و رسیدن به بصیرت اخلاقی. انسان در سایه بینش عمیق و دانایی پارسا یانه و ایمانی، ریشه های مفاسد و معایب را از درون خود می زداید و بر معرفت و معنویت خود می افزاید. در واقع برای تعلیم و تربیت انسان، دو بعد اثرگذار در او، تقویت و رشد می یابد:

1. بعد اخلاقی؛ یعنی: تربیت و تزکیه انسان، رشد فضایل اخلاقی و انسانی، شکوفایی فطرت الهی، عبودیت و عبادت گری و معنویت گرایی انسان.

2. بعد فکری؛ یعنی: تعلیم و حکمت آموزی انسان، دانایی و روشن بینی او، اندیشه ورزی در مبدأ و معاد و... تقویت خرد ورزی و فهم عمیق و واقعی محاسن اخلاقی.

د. چگونگی شکوفایی تعلیم و تربیت

بر اساس روایت پیش گفته (وَضَعَ یَدَهُ عَلی رؤُوسِ العِبادِ

ص:36

1- قندوزی حنفی، ینابیع الموده ، ج2، ص 588.
2- سید جعفر کشفی، تحفه الملوک ، ج1، ص 78.
3- برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: رحیم کارگر، آینده جهان ، بخش دوّم و سوّم.

فَجَمَعَ بِهِ عُقولَهُم وَ اَکملَ بِه اَخْلاقَهُم) امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از ظهور، با نفوذ در دل و جان و عقل مردم و هدایت های پیامبرگونه خود، آنان را هدایت و راهنمایی می کند. مقصود از دست (وَضَعَ یده) در این روایت، دست رحمت، هدایت و شفقت الهی بر بندگان است. کلمه «ید» به معنای دست در زبان عربی، مفاهیم و مصداق های گوناگونی دارد. یکی از معانی ید، نعمت و رحمت است.(1)

در این صورت معنا چنین می شود: در زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، با آفت زدایی از درخت عقل و خرد و ایجاد بستر و زمینه مناسب برای رشد و شکوفایی عقول مردم، رحمت و نعمت خداوند بر مردم نازل می شود و همه آنان هدایت می یابند و به سر منزل مقصود (کمال) می رسند. خداوند در قرآن کریم در مورد یکی از حکمت های نبوت می فرماید:

«وَیَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالأَغْلاَلَ الَّتِی کانَتْ عَلَیْهِمْ»(2)؛ «پیامبر زنجیرها و مشقت ها (جهالت و هواپرستی) را از آنها (مردم) بر می دارد».

در اینجا منظور از زنجیر و مشقّت، بندها و زنجیرهای مادی نیست؛ بلکه مقصود زنجیرهای نادانی و فساد است که پیامبر اکرم با هدایت ها و تلاش های فراوان فرهنگی، آنها را از انسان ها

1- مفردات راغب ، ص 889.
2- اعراف (7)، آیه 157.

بر طرف ساخت. در عین حال از هدایت های تکوینی ویژه ای نیز استفاده کرد و در دل و جان مردم مشرک و فاسد نفوذ معنوی داشت و تأثیرات عمیقی بر آنان گذاشت.

در عصر ظهور نیز امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، تمامی موانع و آفت های رشد و تعالی عقلانی انسان ها را از بین می برد و عقول آنان را به حد بالایی از شکوفایی و رشد می رساند. علاوه بر آنکه تزکیه و تهذیب نفوس انسانی و طهارت جامعه بشری را در رأس برنامه های خود قرار می دهد.

در اینجا حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ادامه دهنده راه پیامبران و تکمیل کننده برنامه های آنان به خصوص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است. در واقع در این عصر به دو بعد تعلیم و تزکیه عموم مردم پرداخته می گردد؛ یعنی، هم بر بصیرت و دانایی آنان افزوده می شود و هم پاکسازی و تزکیه نفوس در اولویت قرار می گیرد. قرآن در این رابطه می فرماید:

«هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ رَسُولاً مِّنْهُمْ یَتْلُو عَلَیْهِمْ آیَاتِهِ وَیُزَکیهِمْ وَیُعَلِّمُهُمُ الْکتَابَ وَالْحِکمَةَ وَإِن کانُوا مِن قَبْلُ لَفِی ضَلَالٍ مُّبِینٍ»(1)؛ «او است که در میان قوم بی کتاب، پیامبری از میان خودشان بر انگیخت که آیات او را بر آنان می خواند و پاکیزه شان می دارد و به آنان کتاب و حکمت می آموزد».

بر اساس این آیه، تکامل وجود انسان از جنبه های علمی و عملی و تزکیه و تهذیب او، به عنوان هدف نهایی بعثت

1- جمعه(62)، آیه 2.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم معرّفی شده است و یکی از زمینه ها و بستر های رسیدن به این هدف، بصیرت بخشی و علم آموزی به انسان است. امام علی علیه السلام می فرماید:

«خداوند فرستادگان خود را در میان مردمان بر انگیخت و پیامبران خویش را پیاپی روانه کرد تا از آنان رعایت میثاق فطری الهی را باز طلبند و نعمت های فراموش شده خدایی را به آنان یاد آور سازند و نیروهای پنهان عقل آدمی را آشکار کنند (یثیروا لهم دفائن العقول) و آیات بهنجار آفرینش را به مردمان بنمایانند...».(1)

بر این اساس نقش اصلی دعوت پیامبران، گسترش دانایی و آموزش و تعلیم است و ایمان و معرفت، خود از شاخه های دانایی به شمار می رود. پیامبران به انسان ها، راه و رسم زندگی و هدف و نتیجه آن را می آموختند و ارزش انسان و والایی مقام و نقش برجسته او در کائنات و توانایی و ظرفیت وجودی او را در رسیدن به تکامل فراگیر و تعالی روحی، به وی یادآور می شدند. در پرتو چنین تعلیمی، نیروی تفکر و خردورزی را در او بیدار می کردند و به اندیشه درباره مبدأ و معاد و کشف رموز و اسرار آیات الهی وا می داشتند. البته در کنار این و فراتر از آن، به تزکیه و تهذیب او اهمیت داده و راه رسیدن به کمال را در اخلاق متعالی و معنویت دینی

1- نهج البلاغه ، خطبه 33.

می دانستند.

ص:40

سه. پیوند دانایی و فرزانگی

تقسیم تربیت به دو بخش عقلانی و اخلاقی، در فلسفه جدید تعلیم و تربیت نیز مورد توجه قرار گرفته است. ژان پیاژه، یکی از متخصصان این فن، ضمن تأکید بر همراهی حیرت آور این دو بخش از تربیت، ایجاد تفکر منطقی را در انسان مستلزم پرورش او می داند و بر تربیت عقل و قلب اصرار می ورزد. به نظر وی:

«اولین وظیفه تربیت تشکیل و بنا کردن عقل است... حق بهره مندی از تربیت اخلاقی همانند برخورداری از پرورش عقلی، در این است که آدمی حق داشته باشد، عقل و اخلاق را واقعا در خود بسازد یا لا اقل در تهیه و ساختمان آنها سهیم باشد و آن متضمن چیزی بالاتر از کسب معرفت ها یا گوش دادن به درس و اجبار به اطاعت است. این حق در واقع، حق سفتن و پرداختن لوازم معنوی گران بهایی است که ساختن آنها در گرو محیط اجتماعی مخصوصی است».(1)

خواجه نصیر طوسی می گوید:

در صورتی انسان به سعادت واقعی نایل می شود که شهوت و غضب و آمال و آرزوهای خویش را تحت فرمان خرد قرار دهد و خرد را به فرمان دین در آورد و اراده خویش را در مشیت

ص:41

1- ژان پیاژه، تربیت به کجا ره می سپرد ، ترجمه منصور و دیگران، ص 53.

خداوند فانی سازد.(1)

انسان موجودی است اثرگذار و تأثیر پذیر؛ ولی اثر پذیری او باعث شده است که موجودی قابل انعطاف باشد. نفس انسان در آغاز سالم، صاف و بی آلایش است و می تواند تحت تعلیم و تربیت های گوناگون قرار گیرد. همچنین چون انسان دارای قدرت اختیار، انتخاب و اراده آزاد است؛ هم مسؤول است و هم می تواند ماهیت های متفاوت و مختلف پیدا کند و این تعلیم و تربیت است که آینده و سرنوشت انسان را می سازد و مسیر زندگی وی را تعیین می کند. اگر تربیت و تعلیم بر اساس فطرت پاک و استعدادهای درونی عالی او باشد، در این صورت او یک انسان پاک و وارسته و متخلق به اخلاق اسلامی به بار خواهد آمد و اگر تربیت شخصی، مبتنی بر فساد اخلاقی و معیارهای غیر الهی باشد، از وی فردی فاسد و بی ایمان ساخته خواهد شد. یکی از متفکران معاصر می نویسد:

«عقل و قلب آدمی یا به عبارت دیگر این دو نوع فعالیت درونی، موقعی است که نورانیت روح را _ که روشنایی خود را از مبدأ اعلی (نور السماوات و الارض) گرفته است _ بپذیرد؛ کلیه احکام و فعالیت های آنها نورانی می شود و اگر آن دو پدیده به همین روشنایی های طبیعی قناعت بورزند و رابطه خود را از روح و نورانیت آن قطع کنند، مانند حواس طبیعی که داریم، تنها پدیده ها و روابط صوری جهان طبیعت را درمی یابند؛ چنان

1- نصیر الدین طوسی، اخلاق ناصری ، ص 142.

که چشم را این نور حالی بین کند، همچنین جسم و عقل و روح را گرگین کند». (1)

عقل و دل ها بی گمانی عرشی اند

در حجاب از نور عرشی می زیند

عقل باید نور ده چون آفتاب

تا زند تیغی که نبود جز صواب

این نکته کلیدی و مهم در عصر ظهور مورد توجه بایسته و شایسته قرار می گیرد و انسان با دو بال علم و اندیشه و تربیت و تزکیه، به رشد و کمال می رسد. او با ابزار علم و خرد، بر جهان بدعت و جهالت ویرانگر خود فائق می آید و با تهذیب و تزکیه نفس، هر چه بیشتر با خود و خدای خود آشنا شده، بر نفس پیروز می گردد و به کمال شایسته خود (عبودیت و بندگی) می رسد. این، یعنی: شکوفایی ظرفیت های روحی و معنوی انسانی، فزونی حیرت انگیز ایمان و تقوا، فضیلت محوری، بالا بردن سطح دانایی و خرد ورزی و در نتیجه، رسیدن به «بصیرت اخلاقی».

این نظریه مبتنی بر نگرش چند بعدی و جامع به انسان و امور مختلف او بوده و در صدد تبیین این انگاره است که انسان با روشن بینی پارسایانه و اخلاق و ایمان، می تواند تمامی مسائل خود را سامانی درست ببخشد و در پرتو بصیرت واقعی، به خیر مطلق و سعادت برین (قرب الهی و عبودیت) نایل آید؛ چنان که در روایت زیبایی آمده است:

1- محمد تقی جعفری، نقد و تفسیر و تحلیل مثنوی ، ج7، ص 272.

«الخِیرُ کلُّه فِی ذلِک الزَّمانِ یَقُومُ قائِمُنا وَ یَدْفَعُ ذلک کلَّه»؛(1) «همه خیرها در آن زمان است؛ وقتی که قائم ما قیام کند و زشتی ها را از میان برمی دارد».

فرهنگ تغییر یا تغییر فرهنگی

یکی از ابعاد مهم این نظریه، تکیه بر فزونی دانایی و پارسایی انسان و تغییر و تحولات گسترده فرهنگی و درونی در او و جامعه است. پی بردن به باطن و عمق پدیده ها، به خصوص کاستی های اخلاقی و رذایل فردی و اجتماعی و مشاهده واقعیات هستی و بایسته های اخلاقی و ایمانی و... از دستاوردهای این نوع نگرش است. در واقع تکیه این رویکرد، بر بایستگی تغییرات مرحله ای و تدریجی انسان، بر اساس فرهنگی سالم و دینی و نیز حاکم ساختن و ترویج فرهنگ اصلاح و تغییر و حرکت رو به جلو در جامعه حق گرا است. این دیدگاه مسائل و موضوعات را به صورت ریشه ای و فراگیر طرح کرده و همه ابعاد زندگی انسان را در نظر می گیرد. به عنوان نمونه بحث عدالت در عصر ظهور مؤلّفه ای مهم و فراگیر است؛ به طوری که در ابعاد مختلف زندگی محقق خواهد شد (حتی در ابعاد اخلاقی). برای اینکه انسان ها از مزایا و زیبایی های عدالت آگاه شوند، باید با تمام وجود آن را درک کنند و به عمق و ژرفای آن پی

1- شیخ طوسی، کتاب الغیبه ، ص 437.

ببرند و در واقع با دل و جان پذیرای آن باشند و این در سایه ترویج فرهنگ عدالت گستری به دست می آید. به همین جهت در روایات آمده است: حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف واقعیت عدل را به تمام معنا برای مردم جلوه گر خواهد ساخت و آنان نیز با بصیرت خود، آن را مشاهده خواهند کرد (فیُریکم کیفَ عَدْلَ السیره).(1)

حتی در کنار این می توان به روایتی اشاره کرد که خداوند بر وسعت بینایی و شنوایی مردم می افزاید (اِذا قامَ مَدّاللهُ لِشیعَتِنا فِی اَسماعِهم وَ اَبْصارِهم)؛(2) این وسعت بینایی، می تواند علاوه بر امور ظاهری، در امور معنوی و باطنی نیز کاربرد داشته باشد. به هرحال انسان ها در پرتو تعلیم و تربیت واقعی و فراگیر، به بصیرت و آگاهی ای می رسند که اخلاق محور و فضیلت گرا است.

ص:45

1- نهج البلاغه ، خطبه 138.
2- کلینی، کافی ، ج8، ص 34، ج329.

چهار. چرایی توجه به تعلیم و تربیت قدسی

اشاره

برای پاسخ به این پرسش که چرا فرض «بصیرت اخلاقی» در جهت تغییر و تحوّل رفتارها و گفتارها و پندارها در عصر ظهور مطرح شده و اینکه چرا توجه ویژه ای به رشد فکری و اخلاقی و تغییرات فرهنگی گشته است، چند انگاره و دلیل را می توان بیان کرد. در واقع تعلیم و تربیت در عصر ظهور، مبتنی بر سه خاستگاه و مبنای فکری و دینی است.

4_1. ریشه یابی کاستی های تربیتی

اشاره

پرسش مهمی که در ابتدا باید مطرح کرد این است که علوم _ به خصوص فلسفه _ به دنبال چیست؟ شناخت وجود؟ شناخت حقیقت؟ شناخت اندیشه؟ شناخت تجربه؟ شناخت بودن؟ شناخت مشکل و...؟ پاسخی هم که به دنبال آن می گردد، چیست؟ به نظر می رسد به جهت تعدد آرا و اندیشه ها، هیچ وقت نتوان پاسخ روشن و قاطعی به آنچه که باید باشد، داد؛ زیرا پاسخ ها متفاوت و متعدد و مشکلات و کاستی ها فراوان است... این عدم رسایی و کارآمدی، نشان می دهد که باید

مسیر دانش ها را عوض کرد و به دنبال ریشه یابی واقعی مشکلات و کاستی ها بود؛ آن وقت متناسب با این دریافت ها (که ممکن است در سطوح مختلفی به ریشه و علت آنها رسید)، پاسخ های مختلف و چند سطحی ارایه کرد؛ یعنی، یک مشکل و پدیده سیاسی یا اجتماعی، ممکن است دارای ریشه ها و عوامل به وجود آورنده متعددی _ آن هم در سطوح و مراحل مختلفی _ باشد. ما باید ابتدا برای هر سطح از این عامل ایجادی، پاسخ های درخوری (کوتاه مدت، میان مدت و مادی و صوری) ارائه بدهیم. آن گاه ریشه و عامل اصلی آن را یافته و پاسخ کامل، بنیادین و بلند مدتی برای رفع آن ارائه کنیم. این «کنه شناسی» (ریشه یابی) و پاسخ های چند وجهی را می توان در آموزه های دینی، به خصوص آموزه های عرفانی، اخلاقی و سیاسی، مشاهده کرد و به راه حل ها و پاسخ های روشن و بنیادین پی برد.

به عنوان مثال جنگ و کشتار یکی از پدیده های مهم زندگی سیاسی و از اساسی ترین مشکلات بشر است. در «کنه شناسی جنگ» ابتدا به عواملی چون اختلافات ژئو پولیتیکی (جغرافیایی)، تضادهای نژادی، منفعت طلبی مادی و استعمار دیگران و... پی می بریم. در این سطح می توان به کمک سازمان های فرا ملّی و یک سری قواعد حقوقی، تا حدی جنگ را کنترل کرد. اما در سطح بعدی ما با روحیه استکباری، زیاده خواهی، افکار مازوخیستی، تجاوزگری، سفاکی

و... رو به رو هستیم که پاسخ آن جهاد و مبارزه و استقامت و از بین بردن ظالمان و سفاکان است.

اما در سطح بالاتر به کنه این مشکلات و ناهنجاری ها پی می بریم و آن عدم تهذیب انسان، قوت گرفتن خوی حیوانی و شیطانی، رشد اخلاق ذمیمه (حرص و آز) و دوری از تعالیم دینی و اخلاقی و... است.

در این سطح به بایستگی تربیت و تعلیم انسان، حاکمیت فرهنگی دینی، و از بین بردن رذایل اخلاقی پی می بریم. این همان چیزی است که پیامبران برای آن مبعوث شده و صالحان و امامان برای آن تلاش کرده اند و منجی موعود نیز برای تحقق آن ظهور خواهد کرد (یُزَکیهِم و یُعَلِّمُهمْ).

پس «کنه شناسی»، در صدد ریشه یابی واقعی مشکلات و کاستی های زندگی فردی و اجتماعی بشر و یافتن عوامل به وجود آورنده این مشکلات در سطوح مختلف است. پس از پی بردن به کنه و ریشه مشکلات، پاسخ های متناسب در سطوح مختلف ارائه می شود؛ اما مهم ترین و بنیادی ترین پاسخ، پس از یافتن ریشه و کنه اصلی و واقعی مشکلات و پدیده ها ارائه می شود (نهایی ترین پاسخ ممکن).

در اینجا ریشه و بستر مشکلات و کاستی ها را از دو منظر مورد بررسی قرار می دهیم:

4_1_1. علل مشکلات از دیدگاه امام خمینی رحمه الله

یکی از علما و بزرگانی که به دقت این مسأله را مورد توجه قرار داده، امام خمینی (ره) است که برای وضع همه قواعد اخلاقی و ارائه برنامه های فرهنگی و تربیتی، توجه به آنها بایسته است. اینجا به چند مورد از دیدگاه های ایشان درباره ریشه وکنه ناراستی ها و مشکلات اشاره می شود:

الف. حب دنیا

به نظر امام خمینی یکی از عوامل اصلی عقب ماندگی اخلاقی انسان و فزونی رذایل اخلاقی، دنیاگرایی و حبّ غیر طبیعی دنیا و تحمّلات مادی است:

ریشه تمام اختلافاتی که فاقد هدف مشخص و مقدسی باشد، به حب دنیا بر می گردد و اگر در میان شما هم چنین اختلافاتی وجود دارد، برای آن است که حبّ دنیا را از دل بیرون نکرده اید. مردان خدا که حب دنیا را از دل بیرون کرده اند، هدفی جز خداوند ندارند، هیچ گاه با هم بر خورد نداشته، چنین مصایب و مفاسدی به بار نمی آورند. اگر تمام پیامبران الهی امروز در یک شهر گرد آیند، هرگز با هم دوییت و اختلاف نخواهند داشت؛ زیرا هدف و مقصد یکی است. دل های همه متوجه به حق تعالی بوده، از حب دنیا خالی است.(1)

ب. عدم تربیت و تزکیه

از دیدگاه امام خمینی، عدم اصلاح اخلاقی انسان ها نداشتن تربیت صحیح و تزکیه واقعی، عامل بسیاری از کژروی ها

1- امام خمینی، جهاد ا کبر ، ص 30.

و ناراستی ها است:

... چنانچه خودمان را تربیت بکنیم، مشکلات مان همه رفع می شود. همه مشکلات از این است که ما تربیت نشده ایم؛ یک تربیت الهی و تحت بیرق اسلام در نیامدیم. به واقع همه این کشمکش هایی که شما ملاحظه می کنید، همه این کارشکنی ها... همه اینها برای این است که تربیت در کار نیست، تزکیه نیست.(1)

گرفتاری همه ما برای این است که ما تزکیه نشده ایم، تربیت نشده ایم. عالم شدند، تربیت نشدند، دانشمند شده اند، تربیت نشده اند. تفکراتشان عمیق است، لکن تربیت نشده اند... غایت بعثت این تزکیه است. غایت آمدن انبیا این تزکیه است و دنبالش آن تعلیم.(2)

ج. جهالت و فقر فرهنگی

عامل مهم دیگر فزونی مشکلات بشر جهل و نادانی و دوری آنان از حکمت و دانایی است:

... تمام گرفتاری هایی که ما در طول مدت تاریخ داشتیم، بهره برداری از جهالت مردم بوده است. جهالت مردم را آلت دست قرار داده اند و بر خلاف مصالح خودشان تجهیز کردند. اگر علم داشتند، علم جهت دار داشتند، ممکن نبود که مخربین بتوانند آنها را به یک جهتی که بر خلاف آن مسیری است که مسیر خود ملت است، تجهیز کند. علم و سواد است آن جهتی که باید به او توجه کرد که می تواند ملت را از همه گرفتاری ها

1- صحیفه نور ، ج13، ص 267.
2- صحیفه نور ، ج14، ص 254.

نجات بدهد.(1)

4_1_2. علل ناراستی های قبل از ظهور از دیدگاه روایات

اشاره

یکی از مباحث مهم مربوط به زندگی بشر، وجود ناهنجاری ها و کاستی های اخلاقی فراوان در جامعه جهانی قبل از ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. انگیزه ها و علل انحراف در جامعه پیش از ظهور نیز شامل موارد متعدد می شود؛ از جمله:

 فرهنگ سازی ضد دینی از سوی دولت ها (و مکاتب) برای به انحراف کشاندن نسل های رو به رشد در مدارس و دانشگاه ها و نیز رسانه های ارتباط جمعی؛

 اعمال فشار از سوی حکومت ها برای وضع و اجرای قوانین مخالف با عدالت اسلامی؛

 نیاز مالی به طور عام و رقابت های سود جویانه به طور خاص که باعث می شود فرد برای رسیدن به ثروت به هر کاری دست بزند؛

 رقابت های کور اجتماعی و تجمل گرایی در مسکن و لباس و اسراف در خوراک و نیز استفاده از امکانات مدرن به دلیل راحت طلبی و فخر فروشی؛

 تحریک غریزه جنسی انسان ها در اشکال مختلف و....(2)

با بررسی روایات مربوط به دوران قبل

1- صحیفه نور ، ج 13، 331.
2- سید محمد صدر، تاریخ پس از ظهور ، ص 456.

از ظهور، می توانیم ریشه و کنه بسیاری از مشکلات و ناهنجاری ها را در گزینه ها و انگاره های زیر شناسایی کنیم:

الف. قساوت و ناراستی قلوب

یکی از ریشه های انحراف و دوری از صراط الهی، قساوت و آلودگی دل است؛ یعنی، انسان به جهت فرورفتن در زندگی حیوانی، از مدار زندگی پاک دور شده و دل و جانش را غرق در ناپاکی می کند. در روایات درباره مردم آخرالزمان آمده است:

«هنگامی که مردم بر روی دلهای درنده خوی خود جامه میش بپوشند، دلهای آنها از مردار گندیدهتر و از خار، تلختر است» و«دل مرد را قساوت میگیرد و همانند بدنش میمیرد» و «دلها را قساوت میگیرد، دیدهها خشک میشود و تلاوت قرآن بر زبانها سخت میگردد».

ب. نبود حق و عدالت

در عصر قبل از ظهور انسان ها از حقیقت و حق گرایی دور می شوند و جامعه را آلوده به ظلم و جور می کنند و این باعث بسیاری از کاستی ها است:

«حق، مرده و اهل حق رخت بر بسته است... جور و ستم همه شهرها را فرا گرفته است» (رَأَيْتَ الْحَقَّ قَدْ مَاتَ وَ ذَهَبَ أَهْلُهُ وَ رَأَيْتَ الْجَوْرَ قَدْ شَمِلَ الْبِلَاد)(1).

« دلها را قساوت میگیرد و زمین پر از ستم میشود». «ستم و تباهی

1- کلینی، کافی ، ج8، ص36.

فراوان و منکر آشکار می شود» (کثُرَ الْجَوْرُ وَ الْفَسَادُ وَ ظَهَرَ الْمُنْکر).(1).

« زمین با جور و ستم پیشوایان ظالم و گمراه میمیرد» (بعد موتها بجور أئمه الضلال).(2).

ج. کفر و تباهی جوامع

گسترش الحاد، بی دینی، کفر و فسق و فجور، در جامعه جهانی، باعث بروز تباهی در آن و فزونی مشکلات اخلاقی و اجتماعی است که در روایات به خوبی این موضوع مورد بحث قرار گرفته است:

«زمین با کفر اهل آن میمیرد» (بعد موتها بکفر اهلها) و« کافران... از مشاهده فساد و تباهی جهان در پوست نمی گنجند» (رَأَیْتَ الْکافِرَ فَرِحاً لِمَا یَرَی فِی الْمُؤْمِنِ مَرِحاً لِمَا یَرَی فِی الْأَرْضِ مِنَ الْفَسَاد) (3).

«فاسق ترین مردمان بر آنان حکومت میکند و پستترین مردم، پیشوایان میشوند. اشرار از ترس شرارت مورد احترام میباشند و غنا و موسیقی علنی میگردد. هر ملتی، ملتهای پیش را لعن میکنند».

د. مرگ انسانیت و اوج شیطنت ابلیس

دوران پیش از ظهور، عصر گسترش ناهنجاری های اخلاقی و غرق شدن انسان در فساد و فحشا است و این ناشی از گسترش شیطنت ابلیس و نفوذ او در میان انسان ها است. گرفتاری انسان ها در

1- مجلسی، بحارالانوار ، ج51، ص70.
2- نعمانی، الغیبه ، ج2، ص17.
3- کلینی، کافی ، ج8، ص38.

زندگی اهریمنی، به وجود آورنده بسیاری از نارسایی ها و ناراستی ها است:

«شیطان در نسوج بدنشان شرکت جسته، با خونشان آمیخته و همراه خون، در شریانهایشان حرکت میکند. همواره انسان ها را به تهمت و افترا تشویق میکند تا فتنهها افق شهرها را فرا گیرد... ».

«اهل آن زمان گرگ شده و پادشاهان آنها درنده و مردم متوسط آنها خورنده و بینوایان آنها چون مردگان افسرده باشند» (وَ کانَ أَهْلُ ذَلِک الزَّمَانِ ذِئَاباً، وَ سَلَاطِینُهُ سِبَاعاً، وَ أَوْسَاطُهُ أُکالًا، وَ فُقَرَاؤُهُ أَمْوَاتا)(1).

«زمانی بر امت من میآید که در آن زمان درون آنها پلید میشود؛ ولی ظواهر آنها به طمع دنیا آراسته میگردد».

ه. ضعف ایمان و دینداری

عامل پایداری اجتماع و رشد و تعالی انسان، دین داری و ایمان راستین به خدا و حقایق الهی است؛ اما مردم قبل از ظهور به جهت دوری از آموزه های دین و عمل نکردن به تعالیم آسمانی، خود و جامعه را گرفتار جنگ، تجاوزگری، حق کشی و ... می کنند:

«دلها از ایمان تهی میگردد و مؤمن در میان آنان به هر گونه ذلت و خواری دچار میشود» (قُلُوبُهُمْ خَالِیَهٌ مِنَ الْإِیمَان)(2).

«مردم از دین خدا دسته دسته بیرون میروند، آن چنانکه دسته

1- مجلسی، بحارالانوار ، ج34، ص239.
2- مجلسی، بحارالانوار ، ج52، ص262.

دسته به آن داخل شدهاند» (سَيُخْرِجُونَ أَقْوَاماً مِنْ دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجا).(1)

«اهل زمانه دگرگون میشوند... دلها را شک و تردید فرا میگیرد. رشته دین از گردن آنها خارج میشود و پیوند آنها با دین قطع میگردد».

و. نبود اخلاق و معنویت

مهم ترین زمینه و علّت طغیان گری و تباه گری انسان، دوری او از اخلاق و معنویت و آلوده کردن فضای اجتماع، با فساد و عصیان است. تا زمانی که انسان غرق در رذایل اخلاقی و خصایص حیوانی، است بسیاری از مشکلات باقی خواهد بود:

«نمازها تباه می شود [و انسان ها] به دنبال شهوت ها رفته و از هوای نفس پیروی میکنند» (إِضَاعَةَ الصَّلَاهِ وَ اتِّبَاعَ الشَّهَوَاتِ).(2)

«خودپرستی در اعماق دل ها، نفوذ کرده آن سان که سمومات در بدن ها نفوذ میکند [و باعث مرگ می شود] (دَبَّ الْكِبْرُ فِی الْقُلُوبَ كدَبِيبِ السَّمِّ فِی الْأَبْدَان).(3) «راستی و درستی، کمیاب و نادر میشود و دروغ همه جا را فرا میگیرد» و....

ز. کم رنگ شدن خردورزی و دانایی

جهالت، نادانی و عدم بهره وری از خرد و شعور انسان، موجب گرفتاری انسان در ظلمات دنیای مادی و شهوات جسمانی است و این به وجود آورنده زندگی سطحی و فرومایه برای او است:

1- مجلسی، بحارالانوار ، ج24، ص219.
2- مجلسی، بحارالانوار ، ج6، ص305.
3- مجلسی، بحارالانوار ، ج52، ص262.

«ضلالت و گمراهی فراوان میشود و هدایت کمیاب می گردد» «زمانی ظاهر میشود که علم [واقعی] رخت بر میبندد و نادانی ظاهر میشود» (یَکونُ ذَلِک إِذَا رُفِعَ الْعِلْمُ وَ ظَهَرَ الْجَهْل). (1)

«جهالت بر سریر قدرت مینشیند و زنگ باطل پس از یک دوره سکوت به صدا در میآید. مردم برای کارهای ناشایست دست برادری به یکدیگر میدهند» (أَخَذَ الْبَاطِلُ مَآخِذَهُ وَ رَکبَ الْجَهْلُ مَرَاکبَه)(2) و....

با بررسی این موارد ما به صراحت در می یابیم که مشکل اساسی و همیشگی بشر، در همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی اش، وجود خلأ «اخلاق» است. مشکل بشر، فقر دانش نیست؛ فقر اخلاق و عدم پیوند علم و عقل با اخلاق انسانی است. یک نگاه گذرا کافی است تا این حقیقت را اثبات نماید که سوختن صدها میلیون انسان جهان سومی در ورطه های فقر، اعتیاد، بیماری های مدرنی چون ایدز و... عاملی جز خلأ اخلاق ندارد. اخلاق ضرورتی است که خلأ آن در میان همه جوامع احساس می شود؛ اما این آتش افتاده به جان انسان های مستضعف، بیشتر معلول بی ایمانی، شهوت گرایی و فقر اخلاقی در میان جوامع پیشرفته و به ویژه رهبران و سردمداران آنها است.

انسان بدون اخلاق و تربیت واقعی و بدون شکوفایی استعداد های درونی و

1- مجلسی، بحارالانوار ، ج51، ص70.
2- مجلسی، بحارالانوار ، ج34، ص239.

ابعاد روحی و فطری؛ یعنی، انسان فاقد همه چیز. هر چه پیشرفت علم و صنعت بیشتر باشد، نیاز به رعایت اخلاق شدید تر می شود.(1)

پس از شناخت این ریشه ها و عوامل است که می توان تصویری واقع بینانه از عصر ظهور و پاسخ های متناسب برای رفع مشکلات و راه حل هایی چند سطحی برای اداره امور _ که در روایات به صراحت به پاره ای از آنها اشاره شده است _ به دست آورد. به همین جهت در عصر ظهور شاهد به کارگیری روش ها و سازوکار های مختلف فرهنگی و تربیتی برای اصلاح امور و شکل گیری فرهنگ الهی در جهان خواهیم بود.

4_2. تکامل فراگیر (کمال نهایی و کمالات فرعی)

اشاره

کمال (فرا رسایی)، عبارت از صفتی است که بر رشد وجودی یک موجود یا پیدایش صفت مناسب در موجود، اطلاق می شود... در جهان طبیعت هر موجودی در جست و جوی آن است که به کمال نهایی و لازم وجودی اش نایل شود. کمال نهایی هر موجودی، رسیدن او به آخرین درجه وجودی است. انسان قبل از آنکه تهذیب نفس کند و به ظهور فعلی فضایل بپردازد تا به کمال برسد؛ باید به کمال نهایی اش عالم و آگاه باشد تا شرایط لازم جهت رسیدن به آن را فراهم

1- ر.ک: علم اخلاق اسلامی ، ج1، ص 42، آشنایی با اخلاق اسلامی ، ص 15.

آورد. البته برای رسیدن به این کمال نهایی،باید از معبرها و گذرگاه هایی عبور کند و به کمالات مختلفی _ که نقش واسطه ای دارند _ دست یابد. پس انسانی که هنوز معنا و مفهوم کمال و رشد واقعی را نمی داند و غرق در زندگی مادی و ناراست خود است، نمی تواند حرکتی رو به جلو و بالنده داشته باشد.

تکامل و تعالی فراگیر، همواره مورد توجه و خواست انسان بوده و رسیدن به کمال و سعادت، آرمان همیشگی او بوده است. با این حال یکی از مجهولات او این است که کمال انسان در چیست؟ در این رابطه دیدگاه های گوناگونی وجود دارد؛ مانند:

1. کمال انسان در ترقی عقلانی است که از راه علم و فلسفه حاصل می شود.

2. کمال انسان در برخورداری هر چه بیشتر از لذاید مادی است. برای رسیدن به آن باید با ابزار علم و تکنیک، از منابع و ثروت های طبیعی استفاده کرد تا زندگی مرفه تر و لذت بخش تری فراهم آید.

3. کمال انسان در ترقیات معنوی و روحانی است که از راه ریاضت ها و مبارزه با لذایذ مادی حاصل می شود.

4. کمال انسان در برخورداری دسته جمعی از مواهب طبیعی است و برای رسیدن به آن، باید در راه رفاه همه طبقات اجتماع کوشید.

5. کمال انسان در رشد عقلانی و اخلاقی است که از راه تحصیل علوم و

کسب ملکات فاضله به دست می آید و....

کمال مطلوب انسان

بر اساس آیات و روایات، کمال اصلی و نهایی انسان، «قرب و لقای الهی» است. کمال حقیقی او، همان مقام قرب پروردگار است و سایر کمالات بدنی و روحی، همه مقدمه و ابزار رسیدن به چنین مقامی هستند. هدف و غایت زندگی و تاریخ بشری خدا است و باید همچنین باشد (الی الله عاقبه الامور). فرجام تاریخ، کمال همه جانبه انسان ها در همه ابعاد و زمینه ها است؛ هر چند جوامع انسانی شاهد زوال و انحطاط و فروکاهیدگی معنوی بوده است.

پس مطلوب نهایی، وابستگی به موجودی بی نهایت کامل؛ یعنی، قرب خدای متعال است. در این مقام است که انسان ارتباط کامل خود را با آفریدگار می یابد و خود را متعلق و مرتبط به او؛ بلکه عین تعلق و ربط به او مشاهده می کند و در برابر او و برای خود هیچ نوع استقلال و استغنایی نمی بیند. در این مرتبه است که همه اشیاء را قائم به ذات پاک الهی می بیند و علم حضوری به حقایق هستی پیدا می کند و به اندازه ظرفیت وجودی خود، از انوار جلال و جمال الهی، بهره مند می شود و میل فطری او به شناختن حقایق هستی ارضا می گردد.

همچنین در این مرتبه است که به سرچشمه قدرت بی نهایت راه می یابد و در

ص:59

اثر ارتباط با آن، توان انجام هر کاری را که در تیر رس خواست و اراده اش قرار گیرد، پیدا می کند و میل قدرت طلبی او اشباع می شود.

و نیز در این مرتبه است که می تواند بالاترین درجه محبت را به والاترین محبوب ها پیدا کند و به نهایت قرب و نزدیکی و وصول و ارتباط حقیقی به او نایل آید و در نتیجه به بهترین و پایدارترین لذت ها دست یابد «فِیَ مقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدِ مَلیک مُقْتَدرِ».(1)

تحقّق کمال نهایی

این کمال نهایی، مراد و مطلوب انسان های کامل و مبدأ و مقصد اعلای حرکت تکاملی بشر و اساس تعالیم پیامبران بوده است؛ ولی تحقق کامل آن (یعنی رسیدن انسان به کمال نهایی خود در این دنیا) آن هم در ابعاد بسیار وسیع و گسترده، تنها در عصر ظهور خواهد بود.

راه رسیدن به این کمال بنیادین (قرب الهی و عبودیت)، گذر از کمالات مختلف است؛ یعنی انسان ابتدا به یک سری کمالات فرعی (غیر اصلی) نایل می شود، آن گاه از طریق این کمالات واسطه ای (کمال خلقی، کمال عقلی و کمال اجتماعی)، به کمال مطلق دست می یازد. این انسان خردورز و مهذّب است که

1- ر.ک: محمد تقی مصباح یزدی، خود شناسی برای خودسازی ، ص20 و 41.

می تواند به عبودیت و قرب الهی نایل شود و خود را در مدار هستی و فرجام تاریخ قرار دهد. این انگاره در فلسفه متعالی تاریخ و نظریه «دولت اخلاقی مهدوی» مورد بحث و بررسی قرار گرفته است(1) و ما در اینجا تحت عنوان «بصیرت اخلاقی» مطرح کرده ایم.

آنچه که انسان را به این کمال رهنمون می سازد، تعلیم و آموزش جهت دار (کمال فکری) و تربیت در راستای تحقق فضایل انسانی و اجتناب از رذایل اخلاقی (کمال اخلاقی) است که بدین وسیله فرد به کمال مطلق می رسد. علاوه بر این که باید از تربیت اجتماعی و عدالت محور نیز برخوردار باشد.

کمال نهایی (عبودیت)

کمال عقلی کمال اخلاقی کمال اجتماعی

(عقلانیت) (معنویت) (عدالت)

عقل عالی ترین معرفت انسان را _ که با روح انسانی همسان است _ ملاحظه کرده و با توجه به اینکه کمال انسانی در بالا رفتن مرتبه آن معرفت است، حکم می کند که کمال نهایی در نیل به عالی ترین معرفت شهودی است که در پس حرکت به سوی شهود مطلق، وجود مطلق و کمال مطلق حاصل می شود؛ چنان که قرآن می فرماید:

«یَا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ ارْجِعِی إِلَی رَبِّک رَاضِیَهً مَّرْضِیَّهً فَادْخُلِی فِی

1- ر.ک: نگارنده، آینده جهان ، صص 53- 56 و 232-237.

عِبَادِی وَادْخُلِی جَنَّتِی»؛(1) « ای نفس آرامش یافته! به سوی پروردگارت باز آی که تو خشنود و او راضی از تو است...».

نفس مطمئنه، عبارت است از وصال روح انسانی به حقیقت مطلق که پروردگار عالم است و اخلاق اسلامی این وظیفه خطیر را بر عهده دارد که در انسان قابلیتی جهت نایل شدن به رشد انسانی، به وجود آورد تا خداوند متعال بر کمال وجودی او بیفزاید.(2) پس بدون تزکیه و تهذیب نفس و تعلیم و حکمت آموزی، نمی توان به آن کمال واقعی و نهایی دست یازید.

بر اساس بعضی از روایات و تفاسیر و یافته های عقلی و تجربی بشر، این «وصال موعود» و کمال واقعی، با ظهور حضرت مهدی و تشکیل حکومت جهانی وقوع خواهد یافت و انسان از طریق کمالات فرعی (رشد فکری و اخلاقی و اجتماعی)، به کمال نهایی (قرب الهی و عبودیت) خواهد رسید.

در دیدگاه متفکرانی چون علامه طباطبایی و شهید مطهری نیز پیوند کاملی میان کمال نهایی بشر با عصر ظهور مهدوی بر قرار شده و شکوفایی ارزش های انسانی مورد تأکید قرار گرفته است. علامه طباطبایی رحمه الله می گوید:

به حکم ضرورت، آینده جهان روزی را در بر خواهد داشت که در

1- فجر (89)، آیه 27 تا آخر.
2- ر.ک: امین زاده، اخلاق اسلامی ، ص 37.

آن روز جامعه بشری، پر از عدل و داد شده و با صلح و صفا، همزیستی نماید و افراد انسانی غرق فضیلت و کمال شوند. البته استقرار چنین وضعی به دست خود انسان خواهد بود و رهبر چنین جامعه ای، منجی جهان بشری و به لسان روایات مهدی خواهد بود....(1)

استاد مطهری نیز می نویسد:

... انسان تدریجا از لحاظ ارزش های انسانی به مراحل کمال خود؛ یعنی، مرحله انسان ایده آل و جامعه ایده آل نزدیک تر می شود تا آنجا که در نهایت امر حکومت عدالت؛ یعنی، حکومت کامل ارزش های انسانی _ که در تعبیرات اسلامی از آن به حکومت مهدی تعبیر شده است _ مستقر خواهد شد و از حکومت نیروهای باطل و حیوان مآبانه و خود خواهانه و خودگرایانه اثری نخواهد بود.(2)

در روایات به صراحت به این تکامل فراگیر و مطلق بشر (عبودیت و بندگی) اشاره شده است:

«المُلک لِلرّحمنِ الیَوْمَ وَ قَبْلَ َالیَوْمَ وَ بَعْدَ الیَومِ و لکنْ اذا قامَ القائِمُ لَمْ یُعبَد اِلّا الله عَزَّوَجَلّ»(3)؛ «پادشاهی (و حاکمیت) برای خداست امروز، دیروز و فردا؛ اما زمانی که قائم علیه السلام قیام می کند، جز خدا عبادت نمی شود».

«اَبْشِرُوا بالمَهدِیّ... یَمْلَأُ قلوبَ العِبادِ عِبادةً و یَسُعُهُم عدلُه»؛(4) «بشارت باد به [آمدن] مهدی! او دل های بندگی را با عبادت و اطاعت پر می کند و عدالتش همه را فرا می گیرد»

ص:63

1- محمد حسین طباطبایی، شیعه در اسلام ، ص 308.
2- مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی ، ص 41.
3- شرف الدین حسینی، تاویل الآیات الظاهره ، ص 361.
4- شیخ طوسی، کتاب الغیبه ، ص179.

و نیز:

«فَلا یَبقَیِ فِی الاَرْضِ مَعبودٌ دوُنَ اللهِ عَزَّوجل مِنَ صَنَمٍ و وَثَنٍ و غیرِه اِلا وَقَعَت فیهِ نارٌ فاحَترِقَ»؛ (1) «جز خداوند بلند مرتبه، هر معبودی که در زمین باشد؛ اعم از بت های بی جثه با صورت و بی صورت و جز آن، آتش گرفته، می سوزد».

4_3. بایستگی انقلاب اخلاقی و تربیتی

انسان موجودی تربیت پذیر و قابل تغییر و رو به رشد و بالندگی است. بدین جهت حرکات و صفات او، مورد توجه مکاتب اخلاقی، عرفانی و تربیتی بوده است و پیامبران نیز بیشترین تلاش و همت خود را مصروف تغییر رفتارها و عادت ها و پندارهای مردم کرده اند؛ یعنی، مردم یک سری عادت ها و رفتارهای نابهنجار و مشکل سازی دارند که هم در سطح فردی و هم در سطح اجتماعی، منشأ بسیاری از کاستی ها، ناملایمات، تخریب ها و تحقیرها است. بعضی از این اعمال و عقاید، چنان باطل و مخرّب است که تبدیل به رذیله اخلاقی، باورهای غیر انسانی و عادت های ناپسند می شود و تغییر و دگرگونی آنها، نیاز به مجاهدت های گسترده تبلیغی و تربیتی و پرورش ویژه فکر و حکمت آموزی دارد. رسول گرامی اسلام، سالیان متمادی به تزکیه و تعلیم مردم پرداخت و توانست با ارشادات و هدایت گری های خود، تا حدودی مردم و جامعه آلوده را پاکیزه

1- شیخ صدوق، کمال الدین ، ج1، ص331.

سازد و دگرگونی های شگفتی در عادت ها و صفات ناپسند اخلاقی آنها ایجاد کند.

این مسأله نشان می دهد که برای اصلاح فرد و جامعه و تغییر رویکردها، بینش ها و منش های ناسالم و ویرانگر، نیاز به یک انقلاب اساسی و بنیادی در افکار و عقاید و اخلاق دارد. این انقلاب بیشتر می تواند ماهیت ارزشی، اخلاقی و فرهنگی داشته باشد؛ یعنی، تغییر و دگرگونی بایسته و اثر گذاری که انسان را به سرشت و فطرت پاک خود برگرداند، سیرت و باطن او را پاک سازد و رذایل اخلاقی و ملکات غیر فاضله را به مکارم اخلاقی و ملکات انسانی تبدیل کند. این «انقلاب هنجاری» (انقلاب فرهنگی) می تواند هم در سطح فردی باشد و هم در سطح اجتماعی؛ هم در سطح فکری و علمی باشد و هم در سطح اخلاقی و معنوی و... بدون این انقلاب (تغییر و دگرگونی) گسترده و فراگیر فرهنگی، اصلاح بشر، امکان پذیر نیست. کانت _ متفکر اخلاقی غرب- نیز به این نکته اشاره کرده است:

اصلاح اخلاقی انسان، مستلزم وقوع یک انقلاب اساسی در شخصیت و روحیه او است؛ یعنی، انقلاب در شیوه تفکر و نحوه ارزش گذاری او در امور زندگی و با صرف اصلاح خلق و خو، بهبود اخلاقی حاصل نمی شود. (1)

این انقلاب اخلاقی، به طور کامل و گسترده در عصر ظهور صورت خواهد گرفت

1- ایمانوئل کانت، دین در محدوده عقل تنها ، ص 30، (مقدمه).

و بر اساس روایات تأثیرات شگرفی بر منش ها و بینش های مردم خواهد نهاد. این دگرگونی به دست امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود که بر اساس نظام امامت، کار اصلاح و هدایت گری مردم را بر عهده دارد و جهت بهبود همه امور، به تربیت اخلاقی آنان همت می گمارد و به دست الهی خود، فکر و اخلاق مردم را تغییر داده و آنها را کامل می کند. این انقلاب، بیشتر ماهیت فرهنگی و اخلاقی دارد که منجر به «بصیرت اخلاقی» و شکوفایی انسانی می شود. در روایات به این مساله اشارات روشنی شده است؛ از جمله می فرمایند:

«... اَنْ یَصلَحَ اُمهً بَعدِ فَسادِها(1)»؛ «او این امت را پس از آنکه تباه و فاسد شده اند، اصلاح می کند».

و «... یُحْیی اللهُ عَزَّوجَل بِالقائِمِ بَعْدَ مَوتِها بِکفْرِ اَهْلِها»(2) ؛ «خداوند زمین را به دست قائم زنده و احیا می گرداند؛ بعد از آن که زمین با کفر ساکنانش مرده باشد».

«سَلَک بِکم مَناهِجَ الرَّسُولِ فَتَداوَیتُم مِنَ العَمیْ و الصُمِّ و الُبکمِ»(3)؛ «شیوه پیامبر خدا را در پیش می گیرد و شما را از کوری، کری و گنگی (بیماری های روحی و اخلاقی) نجات می دهد» و....

گفتنی است علت طرح این فرضیه (بایستگی انقلاب هنجاری در عصر ظهور)، وجود فساد و تباهی اخلاقی فراگیر و فزاینده و اضطراب فکری و عقیدتی عمیق

1- علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج2، ص 473.
2- سید هاشم بحرانی، المحجه فی ما نزل فی القائم الحجه، ص 112.
3- کلینی، کافی ، ج8.

در آخر الزمان (پیش از قیام منجی موعود) است که در روایات به آنها اشاره شده است؛ یعنی، بسیاری از انسان های ماقبل ظهور، افرادی غیر اخلاقی، دین گریز، اهل جور و فساد، از خود بیگانه و دارای زندگی سطحی و فرومایه هستند. این کژتابی های اخلاقی و فکری، منجر به شیوع نفاق و الحاد، قساوت و بی رحمی، تجاوز و جنایت های بی رحمانه و ظلم وجور بی رویه و... می شود. پیامد این همه ناهنجاری و سطحی نگری، جنگ ها، فقرها، ناامنی ها، قتل ها، هوس بازی ها، بی دینی ها و...است و راه ر هایی از همه آنها، «انقلاب بزرگ اخلاقی و فکری» است؛ یعنی، تحولات گسترده، سریع و بنیادین در رفتار و بینش مردم. اگر این انقلاب هنجاری رخ ندهد، بیشتر مشکلات و کاستی ها باقی مانده و امور بشر در دست مفسدان، زر سالاران و زورمندان خواهد بود.

ص:67

پنج. برترین راه نجات

اشاره

کلید واژه تعلیم و تربیت اسلامی _ به خصوص در عصر ظهور_ امکان پرورش و شکوفایی کمال گرایانه انسان، در پرتو رشد جامع فکری و اخلاقی و در نتیجه زدودن ناهنجاری ها و ناراستی ها فردی و اجتماعی است. این نگره می تواند برای همه جوامع و همه اعصار، کاربردی بوده و تأثیر گذار باشد؛ همان گونه که زمان بعثت نبوی، عصر تعلیم و تربیت نفوس و تزکیه و خرد پروری بوده است. بعد کامل این رویکرد «بصیرت اخلاقی» است که در دوران ظهور منجی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، جلوه گر و متلألؤ خواهد شد.

اگر انسان از بصیرت اخلاقی و تعلیم و تربیت متعالی و صحیح برخوردار باشد و واقعاً الهی بار آید و در رأس امور قرار گیرد، می تواند جامعه را به سوی کمالات انسانی و الهی سوق دهد و افراد جامعه را از هلاک شدن و فرو رفتن در انحرافات اخلاقی و فساد اجتماعی نجات دهد و جامعه ای را به وجود آورد که الگوی بشریت و جوامع دیگر قرار گیرد. این بصیرت اخلاقی (روشن بینی خردورزانه و پرهیزگارانه)، در سایه تربیت اخلاقی (تربیت ایمانی و قدسی) و رشد و

شکوفایی خرد انسانی حاصل می شود.

هدف روشن

هدف از تربیت اخلاقی، دعوت مردم به اخلاق و فضیلت گرایی و تزکیه نفس از رذایل است. هدف این است که انسان خود را اداره کند؛ تمایلات و هواهای نفسانی را تحت کنترل درآورد و از آنچه غیر منطقی و غیر عقلانی است، دور گردد. در برنامه های تربیتی متعالی، به رشد اخلاقی انسان، سخت توجه شده و در واقع تعلیم و تربیت جزء تربیت اخلاقی شمرده شده و قرآن بر این رسالت خطیر تأکید کرده است. این بدان جهت است که بزرگ ترین دشمن آدمی، نفس او است؛ زیرا این دشمن به مرکز فرماندهی و هدایت انسان؛ یعنی، عقل او دسترسی دارد و با تخریب این مرکز، زندگی جاودانه او را در معرض تباهی و شقاوت قرار می دهد و به خسران و زیان همیشگی گرفتار می سازد... نخستین گام برای رهایی از این وضعیت، گشودن زنجیرهایی است که دست و پای عقل را بسته و آن را در حصار خود گرفتار آورده است. این فرآیند زنجیر گشایی و مانع زدایی و آزاد سازی عقل، تزکیه نفس نامیده می شود و نتیجه آن بصیرت اخلاقی است.

با مراجعه به قرآن و روایات در می یابیم که سرچشمه آفت ها و رذایل و تمامی گناهان، یکی از امور ذیل است: پیروی از هوای نفس، جهل، دلبستگی به

دنیا، متابعت از شیطان، کفر و نفاق؛ چنان که می فرماید: «از هوا و هوس پیروی نکنید که از حق منحرف می شوید».(1)

این عوامل فساد زا و آلوده کننده، همواره باقی است تا اینکه انسان در هر رده سنی و فکری، به تربیت واقعی برسد. از جمله ویژگی های انسان، تربیت پذیری او است؛ چرا که وی بر خلاف سایر موجودات، به دلیل برخورداری از اراده و اختیار، توان آن را دارد که تربیت شود و در واقع اساس بعثت پیامبران تربیت انسان بوده است. پس باید این قابلیت در انسان وجود داشته باشد تا خداوند انبیا را برای پرورش آن مبعوث فرماید.

طرح و برنامه ای که در اسلام برای تعلیم و تربیت و رشد و تکامل انسان ارایه می شود، برنامه ای است دقیق و جامع و عملی و عینی که آفریدگار جهان برای وی تنظیم کرده است و پیام آوران خدا، مبلّغ و مجری آن هستند. راهبردهای اسلام برای انسان سازی و جامعه سازی، رشد توأم فکری و عقلی او در پرتو تعلیم و تربیت واقعی است. این برنامه در میدان عمل و آزمون، قرین موفقیت بوده و انسان های بی شماری را به کمال و والایی رسانده است و می تواند برای بشریت، ره توشه سعادت باشد.(2) رمز این کامیابی تربیتی و

1- نساء (4)، آیه 135.
2- برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: آیین خردپروری ، ص252؛ آیین تزکیه ، ص107و 253؛ مجله تربیت اسلامی ، شماره های 2و3و4.

اصلاحی، توجه اسلام به همه ابعاد انسان، به خصوص بعد روحی و عقلی او است. این برنامه از سوی خداوند متعال و به وسیله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ابلاغ شده و به دست امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به طور کامل تحقق خواهد یافت.

البته نظام تربیتی، با فرض واقع بینانه بودن، هر گاه فاقد برنامه عملی و ضمانت اجرایی باشد، در میدان عمل ناکام خواهد ماند؛ به ویژه در مسائلی که با عواطف و امیال انسان سر وکار دارد و در نتیجه به کشمکش و تضاد درونی کشیده می شود. پشتوانه نظام تربیتی اسلام، ایمان و حبّ خدا و عامل خوف و رجا وعمل صالح است که مؤمن از روی معرفت و عشق به حق و... انجام می دهد و در این میان عبادات از نقش مداوم و موثری در تکمیل و تهذیب نفوس برخوردارند. در این نظام واقع بینانه، رشد فکری و عقلی انسان، در کنار تزکیه و تهذیب نفس جایگاه ویژه ای دارد.

با توجه به درک بایستگی تعلیم و تربیت فراگیر و چندبعدی انسان و ضرورت تغییر در رفتار و پندارهای او، پرسش اساسی دیگری رخ می نماید و آن این است که چه ساز و کارها و مکانیسم هایی برای دستیابی انسان به بصیرت اخلاقی و شکوفایی تعلیم و تربیت

ص:71

در عصر ظهور وجود دارد؟! با مراجعه به روایات و منابع دینی به دست می آید که برای دستیابی به این رشد و بالندگی معنوی و عقلی، سازوکارها و مکانیسم های بیان شده و عصر ظهور، دوران شکوفایی و تعالی انسان در همه زمینه ها دانسته شده است. در فصل بعدی این ساز و کارها مورد بررسی قرار می گیرد. آن گاه الگوهای عملی قابل استفاده در نظام تربیتی و آموزشی فعلی، ارائه می گردد.

ص:72

فصل دوم: ساز و کارهای تعلیم و تربیت مهدوی

اشاره

ص:73

عصر ظهور، عصر شکوفایی و بالندگی انسان، در پرتو تعلیم و تربیت واقعی و رسیدن او به بصیرت اخلاقی است و آن با ساز وکارها و شیوه های گوناگونی محقق می شود که مهم ترین آنها تربیت عقلانی است؛ یعنی، شکوفا کردن عقل و خرد آدمی (برای باور عمیق و ژرف نسبت به آموزه های دینی و عشق به مکارم اخلاقی) و نیز بالنده کردن فطرت و سرشت پاک آدمی و تزکیه نفس آلوده. در واقع چند مؤلّفه مهم اخلاقی _ فکری در این نظام قابل شناسایی است.

 انقلاب بزرگ فرهنگی و اخلاقی؛

 بالابردن سطح دانایی و خرد ورزی انسان؛

 ریشه کنی عوامل فساد و تباهی فرد و اجتماع؛

 کمک گرفتن از عقل و خرد در جهت شناخت مبدأ و معاد و نیکی ها و زشتی ها؛

 کمک به قدرت انتخاب گری مردم در

ص:75

جهت دادن به آنها برای تغییر وضع نابسامان خود؛

 رشد توأم فکری و اخلاقی انسان (تزکیه و تعلیم مردم)؛

 مهذب کردن اخلاق مردم و آشنا ساختن آنان با فضایل انسانی و....

روشن است برای نجات انسان ها از گرداب ضلالت و جهالت و اصلاح جوامع و کاستن از مشکلات عدیده، باید سازوکارها و شیوه های مختلفی به کار گرفته شود و از ابزار و امکانات مناسبی استفاده گردد. در عصر ظهور از همه امکانات و مکانیسم های ممکن برای بهْ سازی اخلاق و پاک زیستی انسان و ایجاد محیط سالم و متعالی بهره گرفته خواهد شد و این در پرتو عنایات الهی و شخصیت، قدرت و درایت ویژه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ممکن خواهد بود. در این قسمت سازوکارها و مکانیسم های برگرفته از روایات و منابع دینی، ذکر می شود:

1. شکوفاسازی عقول انسانی

مهم ترین مکانیسم رسیدن به بصیرت اخلاقی، کمال فکری است؛ یعنی، توجه ویژه دین به شکوفا کردن عقل و خرد آدمی و بالا بردن سطح دانایی و روشن بینی او. پس نخستین و اساسی ترین مکانیسم، شکوفایی بعد فکری و عقلی انسان ها است.

عقل، پایه و اساس انسانیت، حجت باطنی خداوند، وسیله فهم و دریافت معارف اعتقادی و یکی از منابع استنباط احکام فقهی اسلام است. شکوفا

سازی و تربیت این موهبت ارجمند الهی، رسالت تمامی ادیان آسمانی، به ویژه دین اسلام بوده است.

جایگاه خردورزی در اسلام

اسلام، به عقل و تعقل بسیار اهمیت داده و تربیت اخلاقی را به نوعی تربیت عقلانی و بازپروری قوه استدلال می داند. فلاسفه و متکلمان شیعی _ از جمله شیخ طوسی، شیخ مفید، فارابی، بو علی سینا و... _ بر این باورند که عقل آدمی، توان شناسایی حسن و قبح افعال را داراست و عقلی دانستن حسن و قبح را نیز به این معنا می دانند که عقل آدمی، می تواند در ابتدا به حسن و قبح عملی پی ببرد.

محتوای برخی از روایات، این است که اساساً زیربنای اخلاق، وابسته به عقل و خرد است؛ زیرا عقل است که آدمی را از ارتکاب اعمال زشت و رفتار ناپسند باز می دارد و او را به پاکی گزینی و روشن بینی ایمانی و اخلاقی دعوت می کند. به عبارت دیگر عقل همانند پیامبر بیرونی است که انسان ها را از ارتکاب اعمال زشت باز می دارد. امام علی علیه السلام می فرماید:

«العاقِلُ مَنْ تَوَرَّعُ عَنِ الذُّنُوبِ و تَنَزَّهَ مِنَ العُیُوبِ»(1)؛ «خردمند کسی است که خود را از گناهان بر حذر داشته، خود را از عیوب پاک سازد.»

و نیز:

1- غرر الحکم .

«العاقِلُ مَنْ قَمَعَ هَواه بِعَقْلِهِ»؛ «خردمند کسی است که در پرتو عقلش، بر هواهای نفسانی پیروز گردد».

با توجه به سخنان امام علی علیه السلام عقل عبارت است از: نیروی تشخیص و ادراک حق و باطل در «قلمرو نظر» و خیر و شرّ در «قلمرو عمل» از یک سو و بازدارنده از اعمال گناه و هدایت کننده به اعمال صالحه از سوی دیگر. پس برای برخورداری از روحیات متعالی و اخلاقی، در درجه اول باید به پرورش خرد و عقل پرداخت. طبیعی است وقتی علت، پرورده باشد، معلول نیز قوی تر و استوارتر به وجود خواهد آمد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

«دَعامَةُ الاِنسانِ العَقْلُ و العَقْلُ مِنه الفطنْه و الفَهْمُ الحِفظُ والعِلمُ»؛ «ستون وجودی انسان، عقل است و هوشمندی و فهم و حفظ و دانش از عقل سرچشمه می گیرند».(1)

وصول به کمالات اخلاقی در پرتو نیروی خرد و عقل امکان پذیر است و هر مقدار عقل دچار رکود گردد، به همان نسبت امکان رشد اخلاقی ممتنع خواهد بود. رسول خدا در روایتی می فرماید:

«اِنّما یُدرَک الخَیْرُ کلَّهُ بِالعَقْلَ»؛ «همانا همه نیکی ها و کمالات در پرتو عقل عاید انسان می گردد».

البته آنچه در امر تربیت عقلانی از اهمیت برخوردار است، بذل توجه به پرورش عقل الهی است؛ چرا که انسان

1- مبانی اخلاق اسلامی ، ص125.

سعادتمند در مکتب اسلام، کسی است که علاوه بر تربیت یافتن در عقل معاش، عقل معاد نیز در وی رشد یابد. به نظر مرحوم نراقی: عقل برترین قوه وجود آدمی است و با پیروی از آن است که دیگر قوا تعدیل شده و به فضایل مربوط دست می یابند.(1)

البته در عین حال که بر عقل تأکید فراوان شده، به تزکیه درون و تحولات درونی نیز توجه گشته است؛ یعنی در امر تربیت اخلاقی، باید به تحوّل و پاکی درونی نیز توجه داشت. قرآن هر گاه از هدایت بشر صحبت می کند؛ این هدایت، بیشتر هدایت درونی، قلبی و شهودی (الهامی و ایجابی) است. برای مثال در جایی می فرماید:

«وَیَزیدُ اللَّهُ الَّذِینَ اهْتَدَو هُدًی»؛(2) «خداوند هدایت آنهایی را که هدایت یافته اند، افزون خواهد نمود».

این شهود از منظر اسلام، به معنای تحولی درونی و باطنی است که فرد را به یک منشأ متعالی (خداوند) وصل می کند و آدمی را واجد دریافت الهامات و مکاشفات دینی و مذهبی می نماید.

بالندگی عقلی در عصر مهدوی

در روایت بسیار قابل توجهی، به این بعد از کمال فکری و عقلی بشر _ که در عصر ظهور در حد بالایی خواهد بود _ اشاره شده است. امام باقر علیه السلام می فرماید:

1- علم اخلاق اسلامی ، ص96.
2- مریم (19)، آیه 76.

«اِذا قامَ قائِمُنا وَضَعَ یَدَهُ عَلی رُؤُوسِ العِبادِ فَجَمَعَ بِه عُقُولَهُم وَ کمُلَت بهِ اَحْلامَهُم»(1)؛ «وقتی قائم قیام کند، دست (عنایتش) را بر سر بندگان می نهد و بدین وسیله عقل آنها زیاد شده و فهمشان بالا می رود (کامل می گردد)».

علامه مجلسی در مرآه العقول درباره این روایت می گوید:

«ضمیر در «یده» یا به خداوند بر می گردد و یا به قائم و در هر دو حال این سخن کنایه از بخشندگی و مهربانی، یا قدرت و تسلط می باشد و این دومی احتمالش بیشتر است».

به نظر می رسد این جمله، کنایه از تربیت امت اسلامی توسط امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد و تعبیر از «رؤوس» (سرها)، به آن دلیل است که مردم سر را مرکز خرد و اندیشه می دانند و دست بر سر نهادن کنایه از اقناع و تربیت است و فرقی نمی کند که خداوند مربی باشد و یا مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ زیرا قانون مهدوی، همان قانون الهی است و تربیت او، آیت تربیت پروردگار بلند مرتبه می باشد. بدین ترتیب نتیجه طبیعی و مطلوب تربیت _ که عبارت از گرد آمدن عقل ها و تکامل اندیشه ها است _ به بار می نشیند.(2)

منظور از گرد هم آمدن عقل ها، توافق بر عقیده ای واحد و برنامه قانون واحد می باشد. آن طور که به سختی می توان، تصور کرد بین دو نفر که در تفکر کلی

1- محمد بن یعقوب کلینی، کافی ، ج1، ص 25، ج1.
2- ر.ک: سید محمد صدر، تاریخ پس از ظهور ، ص 460.

دولت جهانی مهدوی ذوب شده اند، اختلافی درگیرد؛ به ویژه زمانی که امت و بشریت به درجه ای از کمال برسند که افکار عمومی آنها «معصوم» گردد و همنوایی و اتفاق در کارها بسیار آسان شود. مراد از تکامل اندیشه ها (کمُلَت به احلامهم)، رشد یافتگی هر چه بیشتر انسان ها است. این تعبیر به جنبه خیرخواهانه انسان باز می گردد؛ همان جنبه ای که نخستین مرحله آن عدالت فردی و بالاترین مرحله اش «عصمت»(1) است که جامعه بشری سرانجام به آن خواهد رسید.

این نتیجه در هر دو جنبه علمی و روانی، موجب پدید آمدن بینش و بیداری در دولت و جامعه مهدوی می شود؛ همان بینشی که در ژرفای آن، جز برای کسانی که در آن عصر زندگی می کنند، ممکن نیست و ما نیز تنها عناوین کلی آن را می شناسیم.

پس دست نهادن بر سر بندگان خدا، به معنای تربیت و اعتلای اندیشه ها و افکار و عواطف انسان ها است که اگر همراه با رشد اخلاقی و تزکیه و تربیت صحیح باشد؛ در انسان «بصیرت اخلاقی» ایجاد می کند و او را به سرمنزل مقصود رهنمون می سازد.

پرورش خرد و اندیشه آدمی (تربیت عقلانی) و بالابردن سطح دانایی و بصیرت

1- سید محمد صدر، تاریخ پس از ظهور ، ص 460.

او، مکانیسمی تأثیرگذار و با ارزش در رشد و شکوفایی معنوی او است که بر اساس روایات در عصر ظهور محقق خواهد شد.

2. فرهنگ سازی جامع

عصر ظهور، دوران گسترش فرهنگ سالم و انسانی در همه سطوح جامعه و زدودن خرافات، پیرایه ها و آداب و رسوم ناسالم و غیر مفید است. همچنین عصر فعالیت های گسترده فرهنگی است؛ یعنی، بعضی از مشکلات و کاستی های جامعه، از طریق فرهنگی (تبلیغی و آگاهی بخشی و ارشادی)، قابل حل است و اقدامات حکومت جهانی نیز، بیشتر ماهیت فرهنگی و ارزشی دارد. در این برهه نورانی، انسان ها به عمق و زشتی مفاسد اخلاقی و کژتابی های فکری و عملی پی می برند و از آلودگی ها بی زار می گردند و این تنها در سایه ترویج و تعمیق «فرهنگ برتر دینی» و یا «فرهنگ سازی جامع» است؛ یعنی، فرهنگ سالم دینی در همه سطوح گسترش می یابد و ماهیت امور فرهنگی می شود. در روایتی می فرماید:

«یَدْعو النّاسَ اِلی کتابِ اللهِ وُ سُنَّهِ نَبیِّه...»(1)؛ «مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف» مردم را به سوی کتاب خدا، سنت پیامبر و... دعوت می کند».

و نیز:

«یِظْهَرُ عَلَی الثَّقَلین و لایَتْرُک فِی الاَرْضِ الاَدْنَینِ»(2) ؛ «بر ثقلین (انس

1- محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی ، ج2، ص 57، ج49.
2- نعمانی، الغیبه ، ص 275، ح55.

و جنس) پیروز می شود و ریشه پستی و انحراف را از روی زمین بر می دارد».

این فرهنگ سازی جامع، همان اصلاح گری اخلاقی و الهی است که جامعه و انسان ها را از فساد و انحطاط فرهنگی به دور می سازد:

«اَنْ یَصْلَحَ اُمّةً بَعْدَ فِسادِها»(1)؛ «مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مردم را بعد از تباهی شان اصلاح می کند».

3. تأثیرگذاری معنوی (ولایت تکوینی)

این نفوذ و اثرگذاری ژرف و درونی، بر اساس ولایت هدایت و پرورش معنوی امام معصوم علیه السلام صورت می گیرد. هدایت معنوی و ارتقا و پرورش فرد و جامعه، بر عهده پیامبران و امامان است (جَعَلْناهُم اَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا) و مستلزم اختیارات ویژه و قدرت نفود درونی و سلطه و ولایتی خاص است که به وسیله آن، احیای دل های مرده و زنگار گرفته و ارتقای ارواح و پرورش قلوب و هدایت معنوی انسان ها، برای امام میسور می گردد.

در شرایط سختی که موانع و مشکلات فراوانی فراروی مصلحان الهی قرار دارد؛ ناگزیر حکمت الهی ایجاب می کند که امام از قدرت ویژه ای برخوردار باشد تا بتواند علی رغم ظلمات، موانع و حجاب ها، از یک سو در عمق جان های مرده و وجدان های خفته و فطرت های

1- علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه ، ج2، ص 473.

زنگار گرفته، نفوذ کند و در آنها تصرف نموده و تحول ایجاد کند و از سوی دیگر در وجدان و تفکر عمومی جامعه، روح و حیاتی جدید بدمد و فرد و جامعه را در سیر تکاملی قرار دهد.(1)

آن گونه که عیسی عمل می کرد و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در ساختن یاران و بسیج دل ها و ارواح و احیای جامعه اسلامی صدر اسلام و نیز امیر مؤمنان علیه السلام در تربیت نخبگان و خواص اصحابش و ایجاد شخصیت های استثنایی برای تحولات بنیادین جامعه و تاریخ و... به کار می گرفتند. نمونه های شگفت انگیز این نوع تصرف و نفوذ در دل ها و ارواح، در زندگی امامان معصوم _ به خصوص امام حسین علیه السلام _ فراوان دیده می شود و در عصر ظهور و به دست امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به اوج خود می رسد. این برترین مکانیسم تغییر و تحول درونی و در راستای رشد فکری و اخلاقی انسان ها است؛ چنان که روایت امام باقر علیه السلام به صراحت آن را تأیید می کند:

«اِذا قَام قائِمُنا وَضَعَ یَدَهُ عَلی رُؤُوسِ العِبادِ فَجَمَعَ بهِ عُقُولَهُم وَ اَکمَلَ بِه اَخْلاقَهُم»(2)؛ «چون قائم ما قیام می کند دستش را بر سر بندگان می گذارد و عقول آنها را متمرکز ساخته و اخلاقشان را کامل می کند».

در روایت دیگری آمده است:

«وَضَعَ یَدَهُ عَلی رُؤُوسِ العِبادَ و فَلایَبْقی مُؤمِنٌ اِلاّ صارَ قَلْبُهُ اَشَدَّ مِنْ

1- ر.ک: عمید زنجانی، فقه سیاسی ، ج2، ص 328.
2- ر.ک: الخرائج و الجرائح ، ج2، ص 841، ح71.

زُبُرِ الحَدید...»(1)؛ «... و دستش را بر سر بندگان خدا می نهد و دل هر مؤمنی از پاره های آهن محکم تر می شود...».

البته همه این تغییرات با اراده و نظر خاص الهی همراه است و حتی در بعضی از روایات، عنایت ویژه الهی در بعضی از امور مطرح شده است:

«... یَمْسَحُ اللهُ بُطونَهُم و ظَهُورَهُم فَلا یَشْتَبِهُ بِه عَلَیهِم حَکمٌ»(2) ؛ «... خداوند با دست قدرت خود بر شکم و پشت آنها (گروه همراه قائم) می کشد؛ دیگر هیچ حکمی بر آنها دشوار نمی نماید».

4. پالایش ناپاکی های درونی

پالایش درون در قرآن، با عنوان «تزکیه» و «تزکی» مطرح شده است. این دو از نظر لغوی به معنای پاک نمودن و یا پاک شدن از آنچه که باید از آن پاک شد و از نظر اصطلاحی، پاکیزه ساختن نفس از شرور و آلودگی ها است. بزرگ ترین هدف پیامبران، تهذیب و تزکیه نفوس انسانی بوده است. آنان آمدند تا نفوس انسان ها را از رذایل و اخلاق زشت و صفات حیوانیت پاک و منزّه سازند و فضایل و مکارم اخلاقی را پرورش دهند. آنان آمدند تا به انسان ها درس خودسازی بیاموزند و در طریق شناخت اخلاق زشت و کنترل و مهار امیال و خواسته های مخرب نفسانی، یار و مدد کارشان باشند و با تحذیر و

1- نعمانی، الغیبه ، ص 310، صدوق، کمال الدین ، ج2، ص 653.
2- طبری، دلائل الامامه ، ص 309 و نیز ر.ک: بحار الانوار ، ج52، ص 345.

تخویف، نفوسشان را از بدی ها و زشتی ها پاک و منزّه سازند. در اسلام تحذیرها و کیفرهایی که برای اخلاق زشت بیان شده، از سایر اعمال کمتر نیست. پالایش نفوس؛ یعنی، سوق دادن انسان ها به خود سازی، کسب فضایل اخلاقی، ریشه کنی گناهان و قرار دادن در میدان جهاد اکبر و ریاضت های شرعی و پاکسازی قلب از خود خواهی، هوس بازی، قساوت و معصیت.

عصر ظهور به راستی، دوران تزکیه و تطهیر نفوس است؛ هم با برنامه های پیامبرانه امام زمان و هم با آگاهاندن و سوق دادن مردم به آن. در روایتی طهارت انسان ها در آن دوران چنین مطرح شده است:

«وَ فی اَیّامِ دُولَتِه تَطُیبُ الدُّنیا و اَهْلُها»(1) ؛ «در دوران حکومت او، دنیا پاکیزه شده و اهل دنیا (مردم) ظاهر و نیک می کردند».

و نیز:

«لَذَهَبَتِ الشَّحْناءُ مِنْ قُلوُبِ العِبادِ...»(2)؛ «کینه ها و دشمنی ها از دل مردم بیرون می رود... ».

«یَفْتَحُ حُصُونَ الضَّلالَهِ و قُلُوباً غُفُلاً»(3)؛ «قلعه های گمراهی و دل های غفلت گرفته را، باز می کند».

روایت اصلاح امت بعد از فسادشان (اَنْ یَصْلَحَ اُمّهً بَعْدً فسادِها)، نیز می تواند به همین پالایش

1- علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه . ج2، ص 493.
2- محمد تقی مجلسی، بحار الانوار ، ج53، ص 316.
3- سلیمان قندوزی، ینابیع الموده ، ج2، ص 588.

انسان ها از فساد اشاره داشته باشد.

5. مانع زدایی و تغییر ساختارهای فرهنگی

خودکامگی، فسادگری، هواپرستی، غفلت، استکبار، شیطنت و... موانع و سدهای بزرگی در راه رشد و تعالی انسان ها است و تا این موانع وجود داشته باشد، امکان رشد و بالندگی معنوی برای انسان ها فراهم نیست. موانع رشد و تعالی انسان ها در چند بعد قابل شناسایی است:

الف: بعد فرا انسانی؛ مهم ترین پاسخ برای شکوفایی انسان و رسیدن او به قرب و بندگی خداوند متعال، شیطان و اعوان و انصار او در گمراه سازی، اغواگری و افسادگری است. تا این منشأ اصلی آلودگی از بین نرود، بسیاری از جنایت ها، خیانت ها، حق کشی ها و معصیت ها و عبودیت های غیر الهی باقی خواهد ماند و با دفع او، وسوسه گری هایش نیز از بین خواهد رفت و این تنها در عصر ظهور و به دست حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود:

«دُوَلُه اِبْلیسِ اِلی یَوْمِ القیامَهِ وَ هُوَ یَومُ قِیامِ القائِمِ»(1)؛ «حکومت (و سلطه) ابلیس تا روز قیامت است و آن، روز قیام قائم ما است».

وهب بن جمیل می گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: اینکه خداوند به شیطان فرمود: «اِنّک مِنَ الْمُنْتَظِرینَ اِلی یَومِ الوَقْتِ المَعلومِ»، این وقت معلوم چه زمانی است؟ آن حضرت فرمود:

1- حر عاملی، اثبات الهداه ، ج2، ص 566.

«خداوند تا روز قیام قائم ما، به شیطان مهلت داده است. وقتی [قائم قیام می کند]، به مسجد کوفه می رود. درآن هنگام شیطان _ در حالی که با زانوان خود راه می رود _ به آنجا می آید و می گوید: ای وای بر من از امروز!! پس حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پیشانی او را می گیرد و گردنش را می زند و آن هنگام، روز وقت معلوم است که مهلت شیطان به پایان می رسد»(1).

ب. بعد ساختاری؛ بسیاری از ساختارها و نهادهای فرهنگی و اجتماعی، نه تنها برنامه های بایسته و شایسته هنجاری و تربیتی ندارند؛ بلکه یا به طور ناقص و معیوب یک سری آداب و رسوم خشک را ترویج می کنند یا اینکه ایده های ناسالم و رویکردی شالوده شکن فرهنگی دارند و یا خود کانون فساد و تباهی اخلاقی هستند.

با حذف و تغییر این ساختارهای ضد فرهنگی و نهادهای مشکل زا و اصلاح برنامه ها و رویکردهای فرهنگی و نابودی کانون های فساد، می توان امیدوار به حل بعضی از کاستی ها ی جوامع بود؛ همان گونه که در دوران ظهور چنین خواهد شد. روایات در این باره می گویند:

«لَیَعْزَلَنَّ عَنْکمُ اُمَراءَ الجُورِ وَ لَیَطهَّرنَّ الأَرضَ مِنْ کلِّ غاشٍ»؛(2) «حکمرانان ستم پیشه را عزل می کند و زمین را از هر نیرنگ بازی پاک می سازد».

ص:88

1- تفسیر عیاشی ، ج2، ص 243.
2- مجلسی، بحار الانوار، ج51، ص 120.

«یَفْتَحُ مَدائِنَ الشِّرک»؛(1) «کانون های شرک را می گشاید».

«اِذا قاَم القائِمُ ذَهَبْتَ دُوَلهُ الباطِلِ»(2)؛ «زمانی که قائم قیام کند، دولت باطل و فاسد از میان می رود».

ج. بعد انسانی؛ پاره ای از آلودگی ها و ناهنجاری های جامعه، ناشی از فعالیت افسادگران و شیاطین انسی است؛ اشرار و ملحدانی که تمام همت خود را مصروف ستیزه با دین، هنجار زدایی، باطل گرایی، ترویج فساد و فحشا، دنیاگرایی، منفعت گرایی خشونت آمیز و... دارند و کانون ها و رسانه های وابسته به آنها نیز، مرکز اشاعه منکرات و ولاابالی گری هستند. با حذف یا اصلاح این طراحان فساد و تباه گران، جوامع رو به اصلاح و پاکی خواهند رفت؛ امری که به یقین در عصر ظهور اتفاق می افتد:

«... تُهْلَک الاَشرارِ و تُبْقَی الاَخْیارِ»(3)؛ «اشرار و بدان نابود می شوند و نیکان و اخیار باقی می مانند».

و «یُبیرُ به کلَّ جَبّارِ عَنیدٍ و یُهْلَک عَلی یَدِه کلَّ شَیْطانٍ مُرید»(4)؛ «به دست او هر جبار عنودی نابود می شود و هر شیطان سرکشی هلاک می گردد».

ص:89

1- اربلی، کشف الغمه ، ج2، ص 470.
2- اربلی، کشف الغمه ، ج2، ص 498.
3- صافی گلپایگانی، منتخب الاثر ، ص 592، ج4.
4- صدوق، کمال الدین ، ج2، ص 368، ح6.

6. شکوفایی فطرت انسانی

همه انسان ها، بر سرشت پاک و فطرت الهی به دنیا می آیند و هر چند دارای غرایز و نیروهای غریزی و بهیمی هستند؛ اما ملکات انسانی و نیروهای قدسی آنان قوی تر و ماندگار تر است. اگر انسان تحت تربیت صحیح قرار گیرد و دچار اغواگری و شیطنت ابلیس نشود، توانایی رشد و بالندگی روحی و معنوی فوق العاده ای دارد. پس باقی ماندن بر فطرت پاک یا بازگشت به این سرشت و سیرت الهی، بایسته ترین راه برای رسیدن انسان به کمال و تعالی واقعی، رشد روز افزون و شکوفایی واقعیت های انسانی است. این اصل مسلّم، رکن پایدار اندیشه مهدویت و از مکانیسم های مهم تربیتی، برای خارج کردن انسان از حالت بهیمی و مادی محض و رساندن او به اوج «طهارت» و «قدسی بودن» است:

«... حَتّی یَکونَ النّاسُ عَلی مِثْلِ اَمْرِهِمِ الاوّلِ لا یُوقظُ نائِمَاً و لا تهرقُ دَماً»(1)؛ «مردم به فطرت خویش باز می گردند، نه خونی به ناحق ریخته می شود و نه خوابیده ای را بیدار می کنند».

آنچه در «شکوفایی سرشت انسان» مهم است، خروج او از زندگی سطحی، نازل و فرومایه و فعال سازی استعدادهای درونی او و گام گذاشتن در زندگی شریف و با کرامت است.

1- مجلسی، بحار الانوار ، ج52، ص 472.

7. ترویج و تثبیت ارزش های اخلاقی

«هنجار پذیری»، فرآیندی است که منجر به انتقال آموزه های اخلاقی و مکارم انسانی و تثبیت آنها در افراد می شود. در این فرآیند (همچون جامعه پذیری)، ارزش های اخلاقی تبیین و تشریع می گردند و ضمن آگاه کردن انسان ها از آنها، زمینه های علاقه قلبی آنان و کشش درونی به آنها را فراهم می سازند. مهم ترین ویژگی هنجار پذیری انسان، فهم و پذیرش قوانین ثابت اخلاقی و تلاش برای گسترش و حاکمیت این اصول است؛ یعنی، مزین شدن به اصول ارزشی و پایبندی با معرفت به آنها. مهم ترین برنامه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، حاکمیت ارزش های اخلاقی و آگاهی بخشی به مردم در این زمینه است:

«یُشیرُ بِالتُّقی وَ یَعْمَلُ بِالهُدی...»(1) ؛ «تقوا و پرهیزگاری را مطرح می کند و بر اساس هدایت گری رفتار می کند».

«دَعاهُمَ اِلی حَقِّه وَ اَنْ یَسیرَ فیهِمْ بِسیرهِ رَسولِ اللهِ وَ یَعْمَلُ فیهِم بِعَمله»(2)؛ «... او مردم را به حق (راه حق) فرا می خواند و به سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در میان مردم رفتار کرده و عمل او را مبنا قرار می دهد».

8. کنترل و نظارت فراگیر

برای اینکه بتوان رفتار و پندار انسان ها را دگرگون کرد و آنها را در مسیر اصلاح و سازندگی واقعی قرار داد،

1- مجلسی، بحار الانوار ، ج52، ص 269.
2- مفید، الارشاد ، ج2، ص 382.

باید برنامه ای پایدار و اثر گذار برای او ارایه نمود و در ضمن آن، نظارت جامع و کاملی بر رفتارها و هنجار شکنی های وی داشت. علاوه بر این باید بر حسن اجرای برنامه های تربیتی و اصلاحی، مراقبت جدی داشت و در صورت ضرورت، از مکانیسم «انذار و تخویف» و «تنبیه» استفاده کرد. همچنین در اجرای دستورات دینی (در زمینه های مختلف)، جدیت به خرج داد و در برابر طغیان و قانون شکنی کوتاه نیامد.

در صورتی که برنامه های فرهنگی، تحت انضباط و نظم دینی قرار گیرد، بسیار مؤثر و کاربردی خواهد بود. این نظارت جامع برای هدایت و رهنمونی انسان ها، به صلاح و تقوا و جلوگیری از هنجار شکنی و افسادگری در عصر ظهور، با ظرافت خاص و برنامه ای فراگیر صورت خواهد گرفت:

«یُنْصَبُ لَهُ عَمُودٌ مِنْ نُورٍ فِی الأَرْضِ اِلَی السَّماءِ یَری فیه اَعمالَ العِبادِ»(1)؛ «برای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف عمودی از نور از زمین تا آسمان، نصب می شود که اعمال بندگان را در آن می بیند».

«وهنگامی که امور به صاحب امرعجل الله تعالی فرجه الشریف منتهی می شود، خداوند همه نقاط پست زمین را برای او پر می کند و همه نقاط مرتفع جهان را برای او هموار می سازد تا همه کره خاکی، همچون کف دست او، در افق دید وی قرار گیرد (رَفَعَ اللهُ تَعالی لَهُ کلّ مُنْخَفَضٍ...). اگر یکی از شما، مویی در کف دست داشته باشد،

1- کامل سلیمان، یوم الخلاص ، ج2، ص 647؛ الزام الناصب ، ص 6.

مگر ممکن است از دیدن آن ناتوان باشید».(1)

این نظارت جامع و فراگیر منجر به اجرای واقعی و دقیق حدود الهی بر روی زمین می شود:

«لا یُعْصَی اللهُ عَزَّوجَّل فِی اَرْضِهِ وَ یُقامُ حُدودُ اللهِ فِی خَلْقِهِ»(2)؛ «خداوند در زمین معصیت نشود و حدود الهی میان مردم اجرا گردد».

«... لا یَقْرَع اَحدً فِی وِلایَتِهِ بِسَوْطٍ اِلّا فِی حَدٍّ...»(3)؛ «در دوران ولایت او جز به هنگام اجرای حدود الهی، کسی مورد ضرب قرار نمی گیرد».

9. درمان بیماری های روحی

همان گونه که اشاره شد، منشأ اعمال، حرکات، گفتارها و خوبی ها و بدی های انسان، «نفس» است. اگر نفس اصلاح شد، دنیا و آخرت انسان تأمین و آباد می شود و اگر به فساد کشیده شد، منشأ بدی ها بوده و اجتماع را از نظم معنوی و سامان بهینه دور می کند.

آفت ها و عیوب روحی و معنوی (شرور)، دارای اقسامی است:

الف. آفت ها و عیوب اعتقادی؛ مانند: کفر، نفاق، شرک، شک، جهل، ریا و....

ب. آفت ها و عیوب عاطفی؛ مانند: یأس، سستی، بی حالی، غرور، فریفتگی، فخر، حسرت و....

ج. آفت ها و عیوب رفتاری؛ مانند:

1- صدوق، کمال الدین ، ج2، ص 678.
2- همن، ص 643.
3- کامل سلیمان، یوم الخلاص ، ج2، ص 603.

دروغ، غیبت، تهمت، تجسس، استهزا و....(1)

هر فتنه، فساد، خیانت و جنایتی که از افراد دیده می شود، سببش یک نوع بیماری روانی است که او را وادار به کردار غیر انسانی نموده است. انواع تبه کاری ها، خونریزی ها، دزدی ها، بی بند و باری ها و انحراف های جنسی، آلودگی ها به انواع فحشا، اعتیاد به الکل و مواد مخدر، بر هم خوردن اساس خانواده ها و جدایی ها، قساوت ها و خشونت ها، خودکشی ها و... همگی در اثر ناسالمی روان و تضعیف انسانیت است. پس باید درباره بهداشت روانی بشر، کاری کرد. همان طور که انسان در بیماری های جسمی، محتاج درمان است، در دفع امراض روحی نیز به معالجه و رجوع به اخلاق محتاج تر است؛ چه اینکه بیماری روح، انسان را از رسیدن به لذت ابدی و سعادت سرمدی باز می دارد.

حضرت علی علیه السلام درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

«... طَبیبٌ دَوّارٌ بِطِبِّهِ قَد اَحْکمَ مَراهِمَه وَ اِحْمِی مَواسمَهُ یَضَعُ ذلِک حَیْثُ الحاجَهَ اِلَیهِ مِنْ قُلُوبٍ عُمْیٍ وَ اَذانٍ صُمٍّ و اَلْسِنَهٍ بُکم، مُتَتبع بِدَوائِه مَواضِعَ الغَفْلهِ وَ مَواطِنِ الحَیرهِ»(2)؛ «او طبیبی است دوّار (سیار) که با طب خویش همواره به گردش می پردازد. مرهم هایش را به خوبی آماده ساخته، حتی برای مواقع اضطرار و داغ کردن محل زخم ها، ابزارش را گداخته است.... برای قلب های

1- ر.ک: آسیب شناسی رفتاری انسان از دیدگاه قرآن ، ص147.
2- نهج البلاغه ، خطبه98.

نابینا، گوش های ناشنوا (از حق) و زبان های گنگ با داروی خود در جست و جوی بیماران فراموش شده و سرگردان است».

این درست همان کاری است که مصلح کل بشر انجام خواهد داد:

«سَلَک بِکم مَناهِجَ الرَّسُولِ فَتَداوَیتُم مِنَ العَمی وَ الصُمِّ و اُلبکمِ»(1) ؛ «شیوه پیامبر خدا را در پیش می گیرد و شما را از کوری، کری و گنگی (بیماری های روحی) نجات می دهد».

و نیز:

«یَفْتَحُ... قُلُوبَاً غُفْلاً(2)» ؛ «دل های بسته (قساوت گرفته) را می گشاید».

10. تقویت باورهای اعتقادی و ایمانی

بر اساس این سازوکار، برای اینکه انسان بتواند اعمال و رفتار درست و با اعتدالی بروز دهد، باید زیربناهای فکری و معرفتی اش استوار و فخیم گردد؛ یعنی، تا انسان شناخت درست و باور عمیقی نسبت به مبانی اعتقادی خود (به خصوص توحید)، نداشته باشد و آنها را با دل و جان نپذیرد، کمتر هنجار پذیر شده و به سمت کمالات واقعی خود حرکت می کند. پس رشد فکری و اخلاقی بشر، مترتب بر تعمیق باورهای دینی و آشنایی عمیق با آغاز و فرجام خود و حاملان وحی (انبیا) و راهبران طریق (امامان) است. همان گونه که مهم ترین

1- کلینی، کافی ، ج8، ص 66.
2- قندوزی، ینابیع الموده ، ج2، ص 588.

برنامه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ، جایگزینی توحید، به جای شرک و بنیاد نهادن تمدن توحیدی بود؛ آن هم با تغییر در باورهای اعراب جاهلی. در عصر ظهور نیز تقویت و بنیان های فکری و اعتقادی مورد توجه خاصی خواهد بود:

«یَدعُو الناس اِلی کتابِ اللهُ وَ سُنّتِهِ نَبیِّهِ وَ الوِلایَهِ لِعلیّ بنِ اَبیطالِب و الْبراءَهِ مِنْ عَدُوّهِ»(1) ؛ «مردم را به سوی کتاب خدا، سنت پیامبر، ولایت علی بن ابی طالب و بیزاری از دشمنان او دعوت می کند».

«لا یَبْقی فِی الاَرضِ اِلّا نُودِیَ فیها شَهادهُ لا اِلهِ الاالله»(2) ؛ «هنگامی که او قیام می کند، زمینی باقی نمی ماند، مگر آنکه گلبانگ توحید در آن بلند گردد».

11. تعلیم حکمت و دانش قدسی

«حکمت» عبارت است از: معرفت لازم برای شناخت و در یافت اصول و قواعد کمال در عرصه دنیا و سرای ابدیت و به کار بستن آنها در مسیر حیات معقول.(3) آیات قرآنی، حیات با حکمت را (که هدف از بعثت پیامبران تبلیغ آن بوده است)، از آن خدا و حیات طیبه تعبیر نموده است؛ بلکه آن را حیات حقیقی نامیده است:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكرٍ أَوْ أُنثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً»(4)؛

1- عیاشی، تفسیر عیاشی ، ج2، ص 57، ح49.
2- عیاشی، تفسیر عیاشی ، ج1، ص 183.
3- عرفان اسلامی ، ص 149.
4- نحل (16)، آیه 97.

«هرکس، از مرد یا زن، کاری شایسته کند و با ایمان باشد، قطعاً او را به حیاتی پاک، زنده خواهیم داشت».

نیروی علم، خیر و صلاحش در این است که به آسانی میان گفتار دروغ و راست، عقاید حق و باطل و کارهای زشت و زیبا فرق بگذارد و چون این نیرو به دست آمد، ثمره حکمت از آن حاصل می شود که سرچشمه اخلاق نیکو است و همان است که خدا درباره اش فرموده است: «وَ مَنْ یُؤتِ الحِکمَهَ، فَقَدْ اُوتِی خَیْراً کثیراً»؛ «به هر کسی حکمت داده شده، خیر فراوانی به او اعطا گشته است». نیروی خشم حسنش نیز در این است که انقباض و انبساطش به اندازه ای محدود شود که حکمت اقتضا دارد. همچنین شهوت، خیر و صلاحش در این است که به فرمان حکمت (عقل و دین) باشد و....(1) در این رویکرد می بینیم که حکمت جایگاه ویژه ای در رشد فکری و اخلاقی انسان دارد و نوری الهی است که بر دل مردان الهی متجلی می شود و منجر به بصیرت می گردد (درجه بالای حکمت، بصیرت است).

بدین جهت «تعلیم حکمت قدسی» بارزترین ویژگی عصر ظهور است تا مردم در پرتو آن، پاک گزین و خیرگرا شوند و از نیروی دانش و خرد، در جهت نورانیت و معنویت درون استفاده کنند.

1- ر.ک: المحجه البیضاء، ج5، ص 136.

در روایات آمده است:

«تُؤتُون الحَکمَه فِی زَمانِه...» (1) ؛ «در زمان ظهور، به مردم حکمت عطا می شود».

و «یَمْلأُ اللهُ عَزَّوجلَّ بهِ الاَرْضَ نُوراً بَعَد ظُلْمَتِها وَ عَدْلاً بّعْدَ جُورِها وَ عِلْمَاً بَعْدَ جَهْلِها» (2) ؛ «خدای عزوجل به وسیله او، زمین را پس از تاریکی آن از نور آکنده می سازد و پس از ستم آن، از داد پر می نماید و آن را پس از جهل و نادانی، از دانش مالامال می کند».

این حکمت آموزی باعث درمان و ریشه کنی جهالت و نادانی و فزونی علم و دانایی می شود:

«او مانند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشانه های جاهلیت را از بین می برد (کما هَدَمَ رَسُولُ اللهِ اِمْرَ الجاهِلیهِ)». (3)

به راستی «جهل» سرچشمه و منشأ بسیاری از آفت ها و رذایل است؛ زیرا بدون معرفت و دانایی، نخستین شرط سلامت عمل، محقق نمی شود و آفت ها و رذایل اخلاقی از جهالت و نادانی سر ریز می گردد. امری که در عصر ظهور، معکوس شده، شکل درست و طبیعی خود را پیدا می کند (جهالت ها از بین می رود).

12. بازسازی هویت و منزلت انسانی

انسان، دارای منزلت و مقامی والا و ستودنی است؛ منزلتی بس عظیم و شکوهمند که متأسفانه با کمترین

1- نعمانی، الغیبه ، ص 239، ح30.
2- صدوق، کمال الدین ، ج1، ص 260، ح5.
3- نعمانی، الغیبه ، ص 230، ح13.

کژتابی و اعوجاج اخلاقی و نفسانی، از آن فرو می افتد و هویتش را گم می کند. در دایره هستی، انسان جایگاه ویژه ای دارد. او خلیفه الله و وجود برگزیده الهی است. این دایره از انسان و با انسان آغاز شده و با انسان، به انسان باز می گردد. شیخ اشراق می نویسد:

انسان موجودی قدسی، صاحب علم و اراده و فناناپذیر است. او از عالم علوی به این عالم سفلی سفر کرده و به زندان گرفتار آمده است. او موجود برگزیده خداوند است و لباس کرامت الهی را بر تن دارد. او در دوران حیات باید کرامت خویش را ارج نهد و پاس بدارد و از هر چه به این کرامت لطمه می زند، بگریزد. صداقت، عدالت، ایثار و مانند آن باعث بقا و ارتقای این کرامت است و دنیا طلبی، خود بینی، ذلّت و اسارت در چنگال غضب و شهوت، موجب زوال این کرامت است.(1)

کرامت و عزت نفس، نقطه ای است که اسلام، برای احیای اخلاق انسانی و سوق دادن انسان به سوی رشد و تعالی، بر آن تأکید کرده است. کرامت نفس، پایه و محور همه تعلیمات اخلاقی است؛ یعنی، محترم شمردن نفس برای دوری از گناهان و مفاسد؛ چنان که مولا علی علیه السلام می گوید:

«آن که در خود احساس کرامت و بزرگواری کند، مخالفت با شهوات حیوانی برای او آسان می گردد».(2)

پس اگر انسان بتواند عزت نفس و کرامت خود را حفظ کند، هم می تواند به

1- سهروردی، مجموعه مصنفات ، ج2، ص 270، ج3، ص 404.
2- نهج البلاغه ، حکمت 44.

آن مقام و منزلت واقعی دست یابد و هم هویت و ماهیت اصیل خود را بیابد. این امر در عصر ظهور، محقق شده و انسان کرامت یافته، به اوج منزلت خود می رسد:

«تَعظم الاُمّهَ وَ یُعزّهم»(1) ؛ «مردم بزرگ داشته شده، و عزت می یابند» و «یُخْرِجُ الذلَّ مِنْ اَعْناقِکم»(2)؛ «خداوند به وسیله او، ذلت را از گردن های شما بر می دارد».

13. تطهیر و نورانی کردن جامعه

انسان در محیطی زندگی می کند که هم بعد مادی دارد و هم جنبه فرامادی و ملکوتی. آنچه که او با دیده ظاهر بین مشاهده می کند، زندگی فرو بسته دنیایی است؛ با آلایش ها و آرایش های متعدد و آنچه که او را از حقیقت وجودی اش و آن فضای معنوی و ملکوتی دور می سازد (و در فضای آلوده و ظلمانی قرار می دهد)، توجه وافر به مادیات، نفسانیات و وهمیات است. در واقع جامعه آلوده، جامعه ای است آکنده از امواج منفی و ویرانگر، افکار و اندیشه های آلوده و کشنده، رویکردهای شهوانی و حیوانی، انواع تحریکات و فریبایی های جنسی و...!! در واقع انسان _ به خصوص در عصر حاضر _ در فضای ظلمانی و زهرآگین زندگی می کند که بر روح و روان و فکر او اثر منفی و مخرّبی می گذارد (مستقیم

1- متقی هندی، کنز العمال ، ج14، ح38700.
2- طوسی، کتاب الغیبه ، ص 186.

و یا غیر مستقیم).

برای رهایی ذهن و روان انسان ها از این سموم روحی و مغناطیس های ضد فرهنگی، باید فضا را پاک کرد و آنان را در یک محیط امن فرهنگی و جامعه نورانی قرار داد. در این صورت است که انسان می تواند در یک محیط سالم (هم در ظاهر و هم در باطن)، به پرورش و شکوفایی خود بپردازد و جامعه پاک اخلاقی داشته باشد. روایات تصویر بسیار زیبایی از این طهارت و پاکی محیط و نورانیت جهان در عصر ظهور ارائه می دهند:

«یَمْلَأُ الأرْضَ عَدْلاً وَ قِسْطَاً وَ نُوراً و بُرهاناً...» (1) ؛ «زمین را از عدل و داد و نور و برهان آکنده می سازد».

«اِذا قامَ اَشْرِقَتِ الاَرْضُ بِنُورِ رَبِّها...»؛ (2) «وقتی که قیام می کند، زمین به نور پروردگارش روشن می شود و بندگان به نور خورشید نیازی نخواهند داشت».

«تَطیُب الدُّنیا و اَهْلُها فی اَیّام دُولَتِه» (3)؛ «در روزگار او، دنیا پاکیزه می شود و اهل آن نیک و (طاهر) می گردند».

«یُطَهِّرُ اللهُ بِهِ الأرَضَ» (4)؛ «خداوند به وسیله مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف زمین را طاهر و پاک می گرداند».

ص:101

1- طبرسی، الاحتجاج ، ج2، ص 291.
2- مفید، الارشاد ، ج2، ص 48.
3- اربلی کشف الغمه ، ج4، ص 493.
4- صدوق، کمال الدین ، ج2، ص 372.

14. برپاداشت سیاست فاضله (حکومت قدسی)

«امامت» در اعتقاد شیعه، پیشوایی، زعامت و ولایت چند بعدی شخص معصوم است که از سوی خداوند، به این مقام منصوب شده است. این یک مقام والای معنوی و دینی است که علاوه بر رهبری حکومت اسلامی، هدایت همه جانبه را در امر دین و دنیا بر عهده دارد. در واقع سیاست و حکومت داری، می تواند سه گونه باشد: سیاست الهی، سیاست شیطانی، سیاست صوری (روز مره). سیاست شیطانی، بیشتر برنامه ها و خط مشی ها را در جهت از خودبیگانگی و جهالت انسان ها و غرق کردن آنها در تباهی، فساد و خوش گذرانی و غفلت قرار می دهد و منشأ بسیاری از جنایت ها و رذالت ها و جنگ ها است. سیاست صوری، برنامه های عادی و معیشتی حکومت ها است که به شکل های مختلف، بیشتر در صدد اداره امور روز مره بشر و تکیه بر جنبه های مادی و ظاهری زندگی است و نه تنها کاری با رشد و بالندگی معنوی مردم ندارد؛ بلکه گاهی منشأ ناراستی های اخلاقی نیز می باشد. سیاست الهی، همان سیاست فاضله است که علاوه بر توجه به امور معیشتی و دنیوی و ارائه راه کارهای مناسب جهت ایجاد تعادل و پیشرفت در این زمینه ها، بیشتر به ابعاد معنوی و روحی انسان ها نظر دارد و به هدایت، تربیت و رشد همه جانبه و سعادت واقعی آنان همّت می گمارد. این سیاست فاضله، همان امامت است که به قول خواجه نصیر الدین طوسی، «غرض از آن تکمیل خلق

بود و لازمش نیل سعادت».(1)

بر این اساس حکومت وسیله ای برای برپاداشت فضایل و خیرات عمومی است و جهت گیری کلی آن، به سوی قرب الهی و تربیت نفوس انسانی است. از آنجایی که بسیاری از مراکز فرهنگی، اجتماعی و علمی در دست حکومت قرار دارد؛ این نهاد می تواند بیشترین نقش را در اصلاح یا افساد جامعه ایفا کند و تا حکومت ها و حاکمان اصلاح نگردند، امکان هیچ گونه پیشرفت و تعالی وجود ندارد. بدین جهت نگارنده در تبیین دولت مهدوی، آورده است:

دولت اخلاقی مبتنی بر نظام امامت که جامعه را در تمامی ابعاد و جنبه ها، به سمت رشد فکری و اخلاقی و کمال مطلوب انسانی هدایت و رهبری می کند و باورها و رفتارهای مردم را اصلاح می نماید(2).

این سیاست الهی، استمرار برنامه پیامبران _ به خصوص نبی مکرّم اسلام و عترت پاک او _ است؛ چنان که آن حضرت می فرماید:

«اَلمَهْدیُّ یَقْفُو اَثَری لا یُخْطِیء»(3) ؛ «مهدی روش من را دنبال می کند و هرگز از روش من بیرون نمی رود».

«یَعْمَلُ بِسُنَّتی وَ یُنَزِّلُ اللهُ البَرَکهَ»(4)؛ «به سنت من رفتار می کند و

1- اخلاق ناصری ، ص 300.
2- نگارنده، آینده جهان ، ص 233.
3- صافی، منتخب الاثر ، ص 62، ح2.
4- اربلی، کشف الغمه ، ج2، ص 472.

خداوند برکت را بر او نازل می فرماید...».

«اِذا قامَ... سارَ بِسیرهِ عَلّیّ»(1)؛ «زمانی که قائم قیام کند، بر سیره علی علیه السلام عمل می کند».

15. نقش اثرگذار صالحان و پاکان

وجود انسان های فرهیخته، پارسا و عالم در میان مردم و حضور پر رنگ آنان در اجتماع و به دست گرفتن امور فرهنگی، علمی و حتی سیاسی، موجب رشد و ارتقای آن جوامع و تربیت صحیح نفوس است. اینان الگوهای عملی مردم، معلمان و مربیان اخلاق، راهبران دل ها و عقل ها به سوی ایمان و معرفت و جلب کننده برکات و حجت های الهی هستند؛ مانند پیامبران، امامان، دانشمندان پارسا، عارفان و... تأثیرات مثبت و سازنده حضور کیفی و کمی آنها در جوامع و کارآیی آنان در اصلاح گری و انسان سازی، به حدی است که امام سجاد علیه السلام می فرماید:

«هلَک مَنْ لَیْسَ لَه حکیمٌ یُرْشِدُه»(2)؛ «آن کس که فرزانه ای ارشادگر ندارد، هلاک خواهد شد».

انسان همواره به مربی و الگو نیازمند بوده و برای شکل دادن به شخصیت خود، نمونه و سرمشق می طلبد.

وجود این نمونه های الهی، هم بر نورانیت جوامع می افزاید و هم نورانیت

1- کلینی، کافی ، ج1، ص 441.
2- مجلسی، بحار الانوار ، ج78، ص 158.

دل ها را فزونی می بخشد و نقش مفسدان و انسان های اهریمنی را کم رنگ می سازد. هر اندازه مربیان انسان، واجد کمالات والا باشند، به همان اندازه می توانند نقش مثبت و کارگشایی را در رشد فکری و اخلاقی مردم ایفا کنند؛ چنان که پیامبر اکرم و امامان معصوم علیهم السلام، این اثرگذاری معنوی و روحی را در حد اعلای آن داشتند ودر عصر ظهور نیز امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و انسان های بسیار وارسته و برگزیده همراه او، چنین نقش پویا و مانایی را ایفا خواهند کرد. بازگشت پیامبر صالح خدا عیسی مسیح علیه السلام ، حضور حضرت خضر و الیاس، رجعت مالک اشتر، سلمان فارسی، مقداد، ابودجانه انصاری، اصحاب کهف، یاران موسی و یوشع وصی موسی و...(1) بی حکمت نیست و خبر از تحولات بسیار گسترده و شگفت آوری می دهد و نقش بارز مردان الهی را در تطهیر فضای جامعه و انسان سازی نشان می دهد.

علاوه بر اینها انسان های صالح و شایسته ای نیز جزء یاران خاص امام و از گلچین های الهی برای یاری او و راهبری مردم هستند و ایشان به عنوان حاکمان جهان و مسؤولان سیاسی و فرهنگی، امور تعلیم و تربیت جهانی را سامان می دهند:

«لَهُ رِجالٌ اِلهیّونَ یُقیمُونَ دَعْوَته و یَنصِرُونَه هُمُ الْوزَراءُ لَه یَتَحمَّلُونَ اَثْقالً

ص:105

1- ر.ک: مفید،الارشاد ، ج2، ص 386.

المَمْلِکهِ عَنه و یعیُنونَه عَلی مَا قَلَّدَه اللهُ»(1) ؛ «گروهی از مردان الهی، دور او گرد می آیند، دعوتش را سرپا نگه می دارند و او را یاری می کنند. آنان وزیران او هستند که سنگینی مسائل کشوری را بر عهده می گیرند و او را در مسؤولیت بزرگی که خداوند به عهده اش گذاشته، یاری می کنند».

«یُبایِعُ القائِمَ بِینَ الرُّکنِ و المَقامِ ثلاثُ مائهَ و نَیّفَ عِدَهَ اَهْلِ بَدرَ، فیهِمُ النُجَباءُ مِن اَهلِ المِصْرِ و الأبْدال مِنْ أهلِ شام و الأخیار مِنْ اَهلِ العَراق...»؛ «سیصد و اندی به تعداد اهل بدر، در میان رکن و مقام با قائم علیه السلام بیعت می کنند: نجبا از مصر، ابدال از شام، اخیار از عراق و...».(2)

در مورد برنامه های فرهنگی حضرت عیسی علیه السلام در عصر ظهور نیز آمده است:

«عیسی بن مریم در میان امت من، داور دادگری خواهد بود که کینه و عداوت را از میان مردم بر می دارد (یَرفَعُ الشَحْناءَ و التّباغُضَ)».(3)

16. ایجاد غنای واقعی در بشر

یکی از سازوکارهای بسیار مهم در تغییر و تحوّلات روحی انسان ها و فروکاستن از آمال مادی صرف و خواسته ها ی فزاینده دنیوی و تجملاتی، استغنای روحی انسان ها است. بالارفتن ظرفیت های فکری و درونی مردم، توجه به نیازهای اصیل و فطری و ماندگار،

1- کاظمی، بشاره الاسلام ، ص 297.
2- طوسی، کتاب الغیبه ، ص 476.
3- کامل سلیمان، یوم الخلاص ، ج1، ص 554.

پایین آوردن سطح خواسته ها و تمایلات متنوع و فزاینده مادی و غریزی، در اولویت قرار ندادن امور نازل و فانی و... نشانه های غنای روحی و معنوی اند. اینها با مدیریت و هدایت دقیق و درست، عامل حل بسیاری از کاستی ها و ناهنجاری ها خواهند بود؛ امری که در عصر ظهور به صورت کامل و تمام محقق خواهد شد. غنا و بی نیازی انسان در سه وجه و درجه است(1) و هر سه با عنایت الهی و به دست امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در دل و جان انسان ها ریشه خواهد دواند:

الف. درجه نخست، غنای قلب است و آن عبارت است از اینکه قلب از تعلّق به هر سبب و مؤثّری سالم و رها و آزاد باشد و با قضا و قدر الهی (حکم الهی)، معارضه نکند و تسلیم آن باشد و از دشمنی با مردمان رهایی یابد.

در روایتی درباره بی نیازی قلبی مردم در عصر ظهور می فرماید:

«وَ یَجْعَلُ اللهُ الغِنی فِی قُلوبِ العِبادِ»(2)؛ «خداوند بی نیازی را در دل های این امت قرار می دهد».

و نیز:

«اِذا خَرَجَ المَهدیُ اَلْقَی اللهُ الغِنی فِی قُلوبِ العِبادِ»(3)؛ «هنگامی که مهدی قیام می کند، خداوند در دل های بندگان بی نیازی می افکند».

1- ر.ک: شرح منازل السائرین ، ص 169 و 170.
2- اربلی، کشف الغمه ، ج2، ص 474.
3- مرعشی نجفی، ملحقات الاحقاق، ج29، ص 334.

ب. درجه دوم، غنای نفس (نفس مطمئنه) است و آن عبارت است از اینکه نفس بر مقصود خود (حق تعالی) استقامت ورزد و کاملاً متوجه حق باشد و از سخط و ریا دور گردد. وقتی توجّه انسان از دیگران قطع شود؛ نه غضب و خشم بی جایی خواهد داشت (که عامل بسیاری از جنایت ها و هرج و مرج ها و ناامنی ها است) و نه خود نمایی و تظاهر خواهد کرد (که منشأ بسیاری از مادی گرایی ها، تجمل پرستی ها و فزون خواهی ها است).

در حدیثی آمده است:

«اِنّ قائِمَنا اِذا قامَ اَشْرَقَتِ الارضُ بِنُورِ رَبِّها وَ اسْتَغْنی النّاس»(1)؛ «چون قائم ما قیام کند، زمین به نور پروردگارش روشن می شود و مردم همگی بی نیاز می شوند».

وقتی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از کنار بیت الهی قیام خود را آغاز کرده و با مردم صحبت می کند، آنان را به یاد خدا می اندازد (اُذَکرکم الله)(2) و شعار خود را بیعت با خداوند قرار می دهد (البیعَهُ للهِ). (3)

ج. درجه سوم، غنای انسان، به غنای حق است؛ یعنی، متصف شدن به صفات الهی و شهود ذکر حق تعالی و فانی شدن در او. امام معصوم علیه السلام می فرماید:

1- طوسی، کتاب الغیبه ، ص 468.
2- ر.ک: الملاحم و الفتن ، باب 129.
3- قندوزی، ینابیع الموده ، ص 435.

«یُعلی اَمْرُ اللهِ و یَظْهَرُ دینُ اللهِ»(1)؛ «امر خداوند برتری داده می شود و دین خدا ظاهر می گردد».

جالب اینکه همه این کشش ها و جذبه ها و این دگرگونی ها و صعودهای روحی، با عنایت خاص خداوند و برکت وجود امام عصرعجل الله تعالی فرجه الشریف صورت می گیرد؛ یعنی، اگر لطف خدا نبود، مردم به جهت فزونی نعمت و راحتی و آسایش،باز به طغیان و فساد دچار می شدند:

«... لَولا ما یُدْرِکهم مِنَ السَعادَهِ لَبغَوا»(2)؛ «اگر لطف و سعادت خداوند آنان (مردم عصر ظهور) را در بر نمی گرفت، با آن بی نیازی (مادی) سرکشی می کردند».

17. بهسازی اخلاق کارگزاران

یکی از مکانیسم های تأثیرگذار در رشد فکری و اخلاقی مردم، تقدم اصلاح رفتاری و معرفتی بازیگران عرصه سیاست و مدیریت جهان بر دیگران است. اگر کارگزاران امور، از نظر اخلاقی سالم و پاک باشند و در عمل به وظایف خود از مسیر حق، عدالت و اعتدال خارج نشوند، بسیاری از انحرافات و کژتابی های اخلاقی و رفتاری جهان کاسته خواهد شد و مردم نیز تابع آنان خواهند بود؛ چنان که فرموده اند:

«النّاسُ عَلی دینِ مُلُوکهم» ؛ «مردم بر دین حاکمان خود هستند».

گام اول در اصلاح و بهسازی اخلاق

1- مجلسی، بحار الانوار ، ج52، ص 379.
2- عیاشی، تفسیر عیاشی ، ج22، ص 61.

کارگزاران امور و مدیران و مجریان، نظارت شدید بر آنها و سخت گیری در برابر قانون شکنی و هنجار ناپذیری آنان است. همچنین دقت در گزینش مسؤولان متعهد و وظیفه شناس که بتوانند در حرکت مردم به سوی کمال و تعالی، اثر گذار باشند و جلوتر از آنان، این مسیر رشد و بالندگی را طی کنند. بشر هر لحظه در معرض اشتباه و انحراف است و برای جلوگیری از آن، رهبر می باید نظارت کامل بر زمامداران جامعه داشته باشد. هر چند وقت آنان را نصیحت و راهنمایی کند و از انحراف و لغزش منع فرماید؛ چنان که حضرت علی علیه السلام ، کاربردی ترین و دقیق ترین نظارت ها را بر کارگزاران خود داشت و حضرت مهدی علیه السلام نیز چنین خواهد بود:

«اَلمهْدیُّ... شَدیدٌ عَلَی العُمّالِ رَحیمٌ بِالمَساکین»(1)؛ «مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.. بر مسوولان کشوری بسیار سخت می گیرد و بر بینوایان بسیار رئوف و مهربان است».

و نیز:

«یَأْخَذُ الوالی مِنْ غَیْرِها عُمّالها عَلی مُساوِئ اَعْمالِها»(2)؛ «عمال و کارگزاران حکومت ها را بر اعمال بدشان کیفر خواهد داد».

مهم ترین دستور حضرت به یاران خود بر پاداشت عدالت و احسان و نیکی با مردم است:

«یُفَرّقُ المَهدیّ اَصحابَه فِی جَمیع البُلْدان وَ یَأْمُرهم بِالْعَدْلِ و

1- طبری، بشاره المصطفی ، ص207.
2- نهج البلاغه ، خطبه 138.

الاِحْسان...»(1) ؛ «مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یارانش را در همه شهرها پراکنده می سازد و به آنان دستور می دهد که عدل و احسان را شیوه خود سازند».

حضرت پیش از انتخاب و فرستادن آنان، پیمانی سخت و دشوار از آنها می گیرد که بسیاری از مفاد آن، اخلاقی و در جهت تزکیه و تهذیب آنان است:

_ ... با مهدی بیعت می کنند که هرگز دزدی نکنند؛

_ زنا نکنند؛

_ مسلمانی را دشنام ندهند؛

_ خون کسی را به ناحق نریزند،

_ به آبروی کسی لطمه نزنند،

_ به خانه کسی هجوم نبرند؛

_ طلا، نقره، گندم و جو ذخیره نکنند؛

_ مال یتیم را نخورند؛

_ در مورد چیزی که یقین ندارند، گواهی ندهند؛

_ مشروب نخورند؛

_ حریر و خز نپوشند؛

_ در برابر سیم و زر سر فرود نیاورند؛

_ راه را بر کسی نبندند؛

_ راه را نا امن نکنند؛

_ گرد همجنس بازی نگردند؛

_ خوراکی را از گندم و جو انبار نکنند؛

_ طرفدار پاکی باشند؛

ص:111

1- علی دخیل، الامام المهدی ، ص 271.

_ از پلیدی گریزان باشند؛

_ به نیکی فرمان دهند؛

_ از زشتی ها بازدارند؛

_ جامه های خشن بپوشند؛

_ خاک را متکای خود سازند؛

_ در راه خدا حق جهاد را ادا کنند و.... (1)

18. حاکمیت اندیشه قرآنی

قرآن، برنامه جامعه و کامل برای ساختن جامعه ای سالم و آباد، انسانی فرهیخته و متعالی و آینده ای رو به رشد و مترقی است. وجود آموزه های وحیانی قرآن، به عنوان مبنا و معیار درستی و نادرستی اندیشه ها و افکار و تربیت کننده و اصلاح گر نفوس و دل ها، عامل رستگاری و نجات همه انسان ها در هر سطح و منزلتی است.

افکار و آرای گوناگون فلسفی و سیاسی و اندیشه های ناقص و دنیا گرایانه، عامل برخی از انحرافات، ارزش ستیزی ها، دنیاگرایی ها، تشویش ها و حتی بی عدالتی ها و جنگ ها است. از منظر دینی، بسیاری از این آرا و نظریات، برخاسته از هواهای نفسانی و فکر ناقص بشری هستند و چون راهی به حقیقت ندارند، در گره گشایی از کار بشر، ناتوان می باشند. اگر بتوان این آرا و اندیشه ها را در پرتو قرآن بال و پر داد و از تعدد و چند گانگی آنها

1- ر.ک: صافی گلپایگانی، منتخب الاثر ، ص 581، نگارنده، آینده جهان ، ص 243 و 244.

جلوگیری کرد، می توان امیدوار به حل مشکلات شد.

حضرت علی علیه السلام در باره اینکه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نظرات، قوانین و خواست ها را مطابق با قرآن می کند، می فرماید:

«یَعْطِفُ الهَوی عَلَی الهُدی اِذا عَطفوا الهُدی عَلَی الهَوی و یَعْطِفُ الرَأی عَلَی القُرآنِ اِذا عَطفوا القُرآن َعَلَی الرَّأیِ...»(1)؛ «او خواسته ها را تابع هدایت وحی می کند، هنگامی که مردم هدایت را تابع هوس های خویش قرار می دهند و در حالی که به نام تفسیر، نظریه های گوناگون خود را بر قرآن تحمیل می کنند، او نظریه ها و اندیشه ها را تابع قرآن می سازد».

بر همین اساس او افکار و اندیشه ها را متمرکز می کند:

«اِذا قام قائِمُنا وَضَعَ یَدَه عَلی رُؤُوس العِبادِ فَجَمَعَ بِه عُقُولَهُم وَ کمُلَتْ بهِ اَحْلامَهم»(2)؛ «وقتی قائم ما قیام کند، دست [عنایتش] را بر سربندگان می نهند و بدین وسیله عقل آنها کامل شده [و فهم شان بالا می رود] و آرزوها و افکارشان متمرکز می گردد».

و آنها را به سمت اندیشه واحد قرآنی سوق می دهد:

«هُوَ الّذی یَجْمَعُ الکلِم وَ یُتِمّ النِعَمَ»(3)؛ «او کسی است که وحدت کلمه را ایجاد می کند و نعمت را کامل می سازد».

برای اینکه این اندیشه واحد و جامع شکل بگیرد، آن حضرت حقایق قرآنی و آموزه های اصیل آن را تعلیم می دهد و

1- نهج البلاغه ، خطبه 138.
2- کلینی، کافی ، ج1، ص25، ح1.
3- حائری یزدی، الزام الناصب ، ص 75.

موجب دانایی پرهیزگارانه انسان ها می شود؛ چون قرآن کریم هم بر نور دل ها می افزاید و هم بر دانش و حکمت آنان:

«... یُعَلّم النّاسَ القُرآنَ عَلی ما اَنزَلَ اللهُ جَلَّ جَلالَه»(1)؛ «قرآن همان گونه که خداوند نازل کرده و به مردم یاد داده می شود».

«اِسْتَأنَفَ بِکم تَعْلیمَ القُرآنِ وَ شرایِعَ الدّینِ... کما اَنْزَلَ اللهُ عَلی مُحمّدٍ»(2) ؛ «وقتی قائم قیام می کند، قرآن و احکام دین را همان گونه که بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است، از نو به شما می آموزد».

19. پر رنگ کردن ماهیت «عبادی» انسان

از دیدگاه قرآن و روایات و نیز فلسفه متعالی تاریخ، حرکت و سیر تاریخ، به سوی عبودیت و حاکمیت ارزش ها و متعالی شدن انسان است. هدفی که قرآن برای کاروان بشریت ترسیم می کند«عبادت و عبودیت » است «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»(3)؛ یعنی، انسان آفریده شده است که خدا را پرستش کند و پرستش خود هدف است... طبعاً به این معنا، در منطق اسلام هدف اصلی از زندگی، جز معبود، چیز دیگری نمی تواند باشد. یکی از مشکلات بنیادین بشر، خروج از ولایت و عبودیت الهی و قرار گرفتن در ولایت شیطان است. این طغیان و انحراف، منجر به خود پرستی، تکبر، غفلت، کفر و شرک می شود و هر آینه انسان را به جهت این کژتابی

1- مفید، الارشاد، ج2، ص 386.
2- حر عاملی، اثبات الهداه ،ج3، ص 560، ح 628.
3- ذاریات، (51)، آیه 56.

بزرگ، در معرض لغزش ها، جنایت ها و ستم ها قرار می دهد و تنها راه چاره آن، بازگشت انسان به دایره عبودیت و عبادت گری است.

برخی از مفسّران، عامل مؤثر تربیتی مطرح شده در سوره مریم (وحناناً من لدنّا و زکاه) را رابطه معنوی هر فرد با خداوند از مجرای عبادت می دانند.(1) آنجا که می فرماید: «ما از نزد خود (و نه از طریق اسباب طبیعی) به یحیی مهر و رحمت و رشد اعطا نمودیم و او انسان پرهیزگار و پیراسته بود». در این طرز نگاه، به آثار تربیتی و رشد دهنده عبادت و رابطه معنوی حاصل از التزام به آنها، توجه شده است و نقش مدبّرانه خدا، از مسیر تشریع عبادات نیز مورد توجه جدی قرار گرفته است.

عصر ظهور، دوران شکوفایی بعد عبادی انسان و زمان خروج کامل او از ولایت شیطان و قرار گرفتن در عبودیت رحمان است. کسی که در ولایت حق قرار گرفت و به مقام بندگی و پرستش گری دست یافت، درهای رحمت، وسعت و حکمت روی او گشوده می شود و دارای بصیرت اخلاقی و مقام رحمانی می گردد.

این بشارت غیبی برای همه انسان های حقیقت جو و طالب کمال است:

«اَبْشِرُوا بِالمَهْدیّ... یَمْلَأُ قُلوبَ العِبادِ عِبادَةً وَ یَسَعُهُم عَدْلُه»(2)؛

1- ر.ک: تربیت اسلامی ، ج2، ص23.
2- طوسی، کتاب الغیبه ، ص 179.

«بشارت باد به آمدن مهدی... او دل های بندگان را با عبادت و اطاعت پر می کند و عدالتش همه را فرا می گیرد».

«اَلملْک للهِ... لکنْ اِذا قامَ القائِمُ لَمْ یُعْبَدُ الّا الله عَزَّوجَلّ»(1) ؛ «پادشاهی از آن خدا است... لکن هنگامی که قائم ما قیام کند، جز خدای تبارک تعالی پرستیده نمی شود».

«یُقْبِل الناسُ عَلَی العِبادات»(2)؛ «مردم رو به عبادت می آورند و...».

20. رفع نیازهای مادی و تعدیل خواسته ها

اگر انسان دنیا را هدف زندگی خود قرار دهد و همه چیز را در مادیات خلاصه کند، به آن حرص می ورزد و هر چه به دست می آورد، باز بیشتر می خواهد.این شیفتگی به دنیا زمینه را برای هر گناه و آفت و رذیله ای فراهم می سازد؛ چرا که دنیا فقط وسیله کسب معیشت _ از راه درست یا نادرست _ قرار می گیرد و دار غرور، سرگرمی، عیش و نوش و در نهایت تعارض و رقابت برای دسترسی به مال بیشتر می شود. دنیا خواهی و دنیا طلبی، صفات اخلاقی زشت را به آرامی در انسان ایجاد می کند و کبر، حرص و حسد، نمودهای مهم آن و عامل انحراف انسان ها در طول تاریخ است. تنها راه درمان این فزون خواهی، تزکیه و تربیت عقلانی بشر و قرار دادن او در مسیر پیامبران و امامان است.

1- بحرانی، المحجه فی ما نزل فی القائم الحجه ، ص 275.
2- صافی، منتخب الاثر ، ص 474.

با این حال دین در صدد رفع نیازهای مادی انسان نیز می باشد تا از این بابت، دغدغه خاطری نداشته باشد و زمینه های حرص و آز و طمع در او کم رنگ شود. با برنامه هایی چون خمس، زکات و صدقه از یک طرف در صدد رفع فقر از جامعه برمی آید و از طرف دیگر جلوی ثروت اندوزی و اسراف و تجمل گرایی را می گیرد و مانع انباشت بی رویه مادیات می شود. این آموزه در عصر ظهور به طور کامل کاربردی شده و با رفع نیازهای مادی انسان ها و در عین حال تربیت صحیح آنان، مشکلات ناشی از دنیاگرایی رفع شده و اقتصاد بشر در مسیر اخلاقی و انسانی خود قرار می گیرد. بر اساس روایتی:

«ثروت های روی زمین و منابع زیر زمین، نزد آن حضرت گرد می آید. آن گاه حضرت به مردم خطاب می کند: بیایید بگیرید، بگیرید آنچه را که برایش خویشاوندی را قطع می کردید و به خون ریزی و گناهان دست می زدید (قَطَعْتُم فیه الارْحام و سَفَکتُم فیهِ الدّمَ الحَرامِ وَ رَکبْتُم فیهِ المَحارِم!!) او چنان اموال را می بخشد که کسی پیش از او چنان نکرده است».(1)

همچنین آمده است:

«یُسَوِّی بَیْنَ النّاسِ حَتّی لاتُری مُحتاجاً اِلی الزّکاهِ»(2)؛ «او اموال را میان مردم چنان به تساوی قسمت می کند که دیگر نیازمندی یافت نمی شود تا به او زکات دهد».

1- صدوق، علل الشرایع ، ج1،ص 161، ح3.
2- مجلسی، بحار الانوار ، ج52، ص 390.

«کفیتُم مَؤوَنةَ الطَّلبِ و التَعَسَّفِ وَ نَبَذتُم الثِقْلَ الفادِحِ عَنْ الأعْناق»(1)؛ «اگر از مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پیروی کنید، از رنج طلب و سختی (برای دستیابی به وسایل زندگی) آسوده می شوید و او بار سنگین (زندگی) را از شانه هایتان بر زمین می نهد».

21. وحدت و الفت انسان ها

دوری و اختلاف انسان ها از همدیگر و کینه ورزی نسبت به هم، چند پارگی فرهنگی و عقیدتی، خواست ها و اهداف متضاد و چندگانه، ارزش ها و هنجارهای گوناگون و... از تهدیدات مهم جامعه بشری و عامل رکود و خمودگی فکری و فرهنگی است. این مسأله به حدی است که برخی از متفکران انسان را گرگ انسان می دانند.(2)

علت تنازع وتفرقه انسان ها هرچه باشد و به هر شکلی صورت گیرد(شکاف های مذهبی، فرقه ای، قومی، زبانی، نژادی و...)، تاریخچه ای به فراخنای زندگی بشری دارد و بسیاری از جنگ ها، ستیزه جویی های فرسایشی، تجاوزگری ها و... ثمره آن است. یکی از برنامه های اساسی پیامبران، نزدیک ساختن انسان ها به همدیگر، تألیف قلوب، تعمیق مهرورزی و محبت است؛ یعنی، تشکیل امت واحده و بازگرداندن انسان ها به فطرت و سیرت واقعی خود. در پرتو این اتحاد و

1- کلینی: کافی ، ج8، ص266.
2- ر.ک: توماس هابز، لویاتان .

همدلی است که انسان ها، یک فرهنگ و آیین واحد را پذیرا بوده و یک هدف و برنامه برای زندگی خواهند داشت. اگر انسان ها در جامعه واحد جهانی گرد هم نیایند و بر تنازع ها و تعارض های فرهنگی و سیاسی و... پافشاری کنند، هیچ برنامه تربیتی و فرهنگی مؤثر نخواهد بود و مشکلات انسان ها همچنان باقی خواهد ماند.

پس لازمه رشد فکری و اخلاقی مردم، شکل گیری امت واحده و فرو کاستن از جدایی ها، ستیزش ها، افکار متفاوت و ارزش های چند پاره است؛ امری که در عصر ظهور مورد توجّه بوده و همه اختلافات، کینه ها و مذاهب و... برطرف می گردد:

«یَقُومُ قائِمُنا... ثُمَّ یَجْمَعُهُم عَلی اَمْرٍ واحِدَه»(1)؛ « آن گاه که قائم ما قیام کند... همه را بر یک فکر و مرام و احد گرد می آورد».

«... لَیَرْفَعُ عَنِ المِلَلِ وَ الْادیانِ الاِختلافَ»(2)؛ «اختلافات و پراکندگی را از ملت ها و ادیان بر می دارد».

آن حضرت الفت و دوستی در دل مردم ایجاد می کند و بغض و خصومت را برطرف می سازد:

«یُؤَلَّفُ بَینَ قُلُوبٍ مُخْتَلِفَه»(3)؛ «... بین قلب های گوناگون الفت ایجاد می کند».

ص:119

1- نعمانی، الغیبه ، ص 206.
2- مجلسی، بحار الانوار ، ج53.
3- صدوق، کمال الدین ، ج2، ص 646.

«لَذَهَبْتِ الشَّحناء مِنْ قُلُوبِ العِبادِ»(1)؛ «کینه ها از قلب های بندگان می رود».

«اِذا قامَ القائِمُ جائَتِ المُزامِلَهُ...»(2)؛ «زمانی که قائم قیام می کند، دوستی واقعی و صمیمیت حقیقی پیاده می شود».

22. فراگیری و همگانی شدن تعلیم و تربیت

یکی از انگاره های اهمیت دار در تربیت و بالندگی اخلاقی و روحی انسان ها، فراگیری و شمول آن به همه افراد اجتماع است؛ یعنی، همگان باید در سطوح و مراحل مختلف زندگی، از برنامه های تربیتی و اخلاقی برخوردار شده و به تزکیه و تهذیب نفس و حکمت آموزی و خردورزی بپردازند. اگر بخش هایی از اجتماع _ ولو اندک _ از طهارت نفس و اخلاق فاضله بی بهره باشند، آن را به تباهی کشانده و مانع تأثیر برنامه های تربیتی می شوند. مهم تر از آن، افراد هنجار شکن و تباه گر، خود از موانع اصلی تعلیم و تربیت بوده و همواره درصدد انحراف و اغوای دیگران و افساد جوامع بر می آیند. به همین جهت تعلیم و تربیت واقعی، آن است که شامل همه افراد بشر بوده و برای همگان، راه کارهای مناسب اصلاح و بازسازی اخلاقی ارائه دهد.

در عصر ظهور، تعلیم و تربیت، جهانی، فراگیر و کارآمد بوده و شامل

1- صدوق، خصال ، ج2، ص 426.
2- مجلسی، بحار الانوار ، ج52، ص 372، ح165.

همه گروه های سنّی، فکری، اعتقادی، سیاسی، جغرافیایی و... می شود. کسی نیست که از این هدایت گری و تربیت ها بی بهره باشد و همچنان بر تباهی و ناراستی خود باقی بماند. در روایات آمده است:

«لایَبْقی کافِرٌ الاّ آمَنَ و لاطالِحٌ الاّ صَلَحَ»(1)؛ «روی زمین کافری باقی نمی ماند جز اینکه ایمان می آورد و شخص ناشایستی نمی ماند، جز اینکه به صلاح و تقوا می گراید».

«یُقیم النّاسَ عَلی مِلّتی و شَریعَتی و یَدْعوهُم اِلی کتابِ ربّی»(2)؛ «مردم [جهان] را به ملّت و آیین من در می آورد و آنان را به کتاب پروردگار من دعوت می کند».

طبق روایت امام باقر علیه السلام نیز آن حضرت دست خود را بر سر تمامی بندگان خدا می گذارد و عقول آنها را متمرکز و اخلاقشان را کامل می کند (اِذا قامَ قائِمُنا وَضَعَ یَدَهُ عَلی رُؤُوسِ العِبادِ فَجَمَع بِه عُقُولَهم و اَکمَلَ بِه اَخْلاقَهُم)(3).

23. ارشاد و نصیحت گری

یکی از مؤلفه های مهم و تأثیرگذار در تعلیم و تربیت، بهره وری از نصایح و پند های هشدار دهنده و داشتن کلام نافذ و تأثیرگذار و بیان صریح و مهرورزانه خواسته ها و ایده ها است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در شیوه تربیتی خود، از روش کلامی مستقیم بهره کاملی می برد و با

1- طبرسی، الاحتجاج ، ج2، ص 290.
2- صدوق، کمال الدین ، ج2، ص 611، ح6.
3- راوندی، الخرائج و الجرائح ، ج2، ص 841، ح71.

سخنان نورانی و رسای خود، بر روح و روان مخاطبان، تأثیر گذاشته و تا ژرفای وجود آنها نفوذ می کرد. این شیوه، همواره مورد توجه بوده و به خصوص از سوی اساتید اخلاق و مربّیان نفوس به کار گرفته می شد. بیان صمیمی و شفاف نکات اخلاقی و تربیتی و آگاهی بخشی درباره خیر و شرّ، سعادت و ضلالت، نور و ظلمت، راستی و کژی، ارزش ها و ناهنجاری ها و... موجب رشد فکری و اخلاقی انسان شده و او را از غفلت، بی خبری و جهالت خارج می کند.

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هنگام ظهور و از کنار خانه مکرّم الهی، برنامه های خود را با سخنان نورانی و روشن آغاز می کند و مردم جهان را با آموزه های دینی و وحیانی و ارزش های بایسته انسانی آشنا می سازد و آنها را به نیکی ها، حقایق و کتاب الهی دعوت می کند. تأثیر کلام رسا و دلنشین آن حضرت، در هدایت و تربیت انسان ها و خردورزی و دانایی آنان، قابل انکار نیست. در روایات آمده است:

«یَدْعُو النّاسَ اِلی کتابِ اللهِ و سُنّه نَبیِّه و الوِلایَهِ لِعَلیّ بنِ اَبی طالِبِ...»(1)؛ «او مردم را به سوی کتاب خدا، سنت پیامبر و ولایت علی بن ابی طالب ... دعوت می کند».

«... یُحِقَّ الحَقَّ بِکلِماتِه وَ یَقْطَعُ دابِر الکافرین»(2)؛ «او حق را با کلماتش تأیید می کند و پشت کافران را در هم می شکند».

1- محمدبن مسعود، تفسیر عیاشی ، ج2، ص 57، ح49.
2- نعمانی، الغیبه ، ص 184، ح35.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

«مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از مکه به هنگام نماز عشا ظهور می کند؛ در حالی که پرچم و پیراهن و شمشیر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به همراه دارد و چون نماز عشا را خواند، فریاد بر می آورد: ای مردم! شما را به ذکر خدا و به ایستادنتان در برابر خدا [در روز قیامت] متذکر می شوم؛ در حالی که حجتش را [در دنیا] بر شما تمام کرده است و پیامبران را مبعوث نموده و قرآن را فرو فرستاده است. خداوند به شما فرمان می دهد که به او شرک نورزید و فرمانبر او و پیامبرانش باشید. آنچه را قرآن امر به احیای آن کرده است، احیا و زنده کنید و آنچه را که امر به نابودی آن کرده است، نابود سازید و یاوران راه هدایت باشید و بر تقوا و پرهیزگاری همکاری نمایید؛ زیرا دنیا، فنا و زوالش فرا رسیده و نفخه وداع سرداده است. من شما را به سوی خدا و رسولش و عمل به کتاب او و نابودی باطل و احیا و زنده ساختن سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دعوت می کنم. آن گاه در میان 313 نفر از یارانش ظهور می کند»(1).

24. مفاسدزدایی از جامعه

یکی از اصول مسلم در تعلیم و تربیت انسان، ریشه کنی نمود ها و نشانه های شرّ و ناراستی از اجتماع و حذف منکرات و رذایل در هر سطح و مرتبه ای است؛ یعنی، در کنار تربیت فردی، باید به تربیت جمعی پرداخت و برای این کار، ابتدا باید عوامل و اسباب برانگیزاننده کژروی و رذیلت گرایی را از بین برد و با هرگونه ناراستی و منکر برخورد جدّی و ریشه ای نمود. هرگونه تساهل و تسامح در برابر شرور

1- ابن طاووس، ملاحم ، ص 64؛ مقدسی شافعی، عقدالدرر ، ص145؛ صراط المستقیم ، ج2، ص262.

و مفاسد و پذیرش کوچک ترین انحراف و انحطاط در جامعه، منجر به شیوع و گسترش آنها و عادی شدن ارتکاب معاصی و منکرات می شود. جامعه سالم و تربیت شده، جامعه ای است که به قبح و زشتی انحرافات و ناهنجاری ها، یقین داشته باشد و با توجه به پیامدهای سوء و ویرانگر آنها، وجود آنها را برنتابد.

در عصر ظهور این برنامه تربیتی و اخلاقی به جدّ پیگیری شده و شرور و ناراستی ها از سطح جامعه زدوده می شود. این مسأله هم در راستای تربیت دینی و امر به معروف و نهی از منکر است و هم برای حاکمیت قوانین اخلاقی در اجتماع، از سوی حکومت جهانی مهدوی پیگیری می شود.

«... یَمْحوُ اللهُ بِه البِدَعَ کلَّها و یُمیتُ الفِتَنَ»(1)؛ «خداوند همه بدعت ها را به وسیله او نابود می سازد و همه فتنه ها را به دست او از میان بر می دارد».

«یَذْهَبُ الشَرُّ وَ یَبْقَی الخَیْرُ ... یَذْهَبُ الزِّنا و شُرْبُ الخَمْرِ و یَذْهَبُ الربا»(2)؛ « شرّ از بین می رود و خیر باقی می ماند...زنا و شراب خواری و ربا ریشه کن می شود».

«... یَعْمَلُ بِکتابِ اللهِ لایَری فِیکم مُنْکراً اِلاّ اَنْکرَه»(3)؛ «... او به کتاب خدا عمل می کند و زشتی در شما نمی بیند؛ مگر اینکه از آن نهی می کند».

ص:124

1- کامل سلیمان، یوم الخلاص ، ج2، ص 603.
2- صافی، منتخب الاثر ، ص592، ح4.
3- کلینی، کافی ، ج8، ص396، ح597.

«... تَعْدمُ الفِتَنَ و الغارات و يَكثُر الخَيرُ و البَركات»(1)؛ «[به وسیله مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف]، فتنه ها و چپاولگری ها از بین می رود و خیرات و برکات بسیار می شود».

«بِهِ يَمْحَقُ اللهُ الكذِبَ وَ يَذْهَبُ زَمانُ الكلِب...»(2)؛ «خداوند به دست او دروغ گویی را از بین می برد و روزگار سخت را برمی اندازد».

25. اجرای تعالیم و قوانین الهی

پایبندی به دستورات و تکالیف دینی (قوانین الهی)، راز پویایی و ماندگاری جوامع و راه درخشان بهْ روزی و رستگاری انسان ها است. عدم اجرای کامل و بهینه آنها، یا به کار بستن ناقص و ضعیف آنها در اجتماع، موجب زوال و فروکاهیدگی آن و زندگی مضطرب، نابسامان و غیر الهی می شود. سستی در اجرای حدود الهی، عمل به قوانین بشری مخالف با دستورات دینی، تبعیض و برخورد چندگانه با تکالیف دینی، تفسیر و تحلیل شخصی و نادرست از آنها و... موجب دوری بشر از خدا و معنویت شده و او را در گرداب ناملایمات و کاستی های اخلاقی می اندازد. «عصر ظهور» دوران رهایی انسان از این کاستی ها و ناراستی ها در پرتو عمل به دستورات الهی _ به خصوص ارزش های اخلاقی _ و برپاداشت قوانین دینی و آموزه های وحیانی است.

1- صافی، منتخب الاثر ، ص209، ح49.
2- طوسی، کتاب الغیبه ، ص 185.

«لایَبقی مُوضِعُ قَدَمِ اِلاّ وطئهُ و اَقامَ فیه الدّینَ الواجِبِ لِلهِ»(1)؛ «جای پایی در روی زمین نمی ماند جز اینکه به آنجا گام می نهد و آیینی را که از سوی خداوند واجب گشته، اقامه می کند».

«... یُمَهّدُ الاَرضَ و یُحیی السُنَّهَو الفَرْضَ»(2)؛ «زمین را مهد [زندگی] می سازد و سنّت و واجبات [دینی] را زنده می کند».

«... یُقیم حُدُودَ الله و یَحْکمُ بِحُکمِ اللهِ»(3)؛ «مهدی حدود الهی را اجرا می کند و به حکم خداوندی، حکم می نماید».

درباره یاران خاص حضرت (نجباء، ابدال و اخیار) نیز آمده است:

«... فَیُقیمُ ما شاءَاللهُ اَنْ یُقیم»(4)؛ «آنها برپا می دارند آنچه را که خداوند اراده فرموده اقامه شود».

1- صدوق، کمال الدین ، ج2، ص 411.
2- صافی، منتخب الاثر ، ص 210.
3- صدوق، کمال الدین ، ج1، ص 155.
4- طوسی، کتاب الغیبه ، ص476.

فصل سوّم: ویژگی های تربیت مهدوی

اشاره

ص:127

پیش درآمد

عصر ظهور، دوران رویش و نوزایش اخلاقی، فکری، اعتقادی و سیاسی انسان و حاکمیت قانون الهی، نظم اخلاقی، خردورزی فاضله و طهارت نفس و جامعه است و این با بصیرت اخلاقی به دست می آید. با دستیابی انسان به رشد فکری و اخلاقی، تمامی ظرفیت ها و توانایی هایش شکوفا می گردد و بسترهای فروروی او در ناراستی ها، آلودگی ها و تباهی ها برچیده می شود. درفصل نخست، «بایستگی دستیابی انسان به بصیرت اخلاقی جهت فروکاستن از ناراستی ها و مشکلات بشر و رسیدن او به یک جامعه برتر اخلاقی و دینی» روشن گردید. براساس آن، اگر در جامعه انسانی، اخلاق رواج داشته باشد و بصیرت اخلاقی حکمفرما شود، بی تردید آن جامعه از آرامش، سلامت و پاک زیستی بالایی برخوردار خواهد بود. بصیرت اخلاقی،خردورزی فاضله ای است که از

اخلاق الهی و طهارت روح و تعلیم و تربیت واقعی به دست می آید و بر روشن بینی و نیک اندیشی انسان، اثری عمیق دارد. این نوع بصیرت، در شناخت حق از باطل، عیوب فرد و جامعه، شناخت احکام الهی و موانع رشد و راه نجات و رستگاری، به انسان یاری می رساند. در پرتو این رویکرد، بین جنبه های عقلی و فطری انسان و تربیت و تزکیه او در جهت رشد و تعالی معنوی و روحی پیوند برقرار می شود و انسان با دو بال عقل و اخلاق و دانایی و پارسایی، قله های کمال را در می نوردد و مشکلات ناشی از رذایل اخلاقی و فزون خواهی را از خود و جامعه می زداید.

پرسش اساسی این بود که در عصر ظهور، با چه ساز و کارها و مکانیسم هایی، «بصیرت اخلاقی» قابل دستیابی است؟ در واقع دغدغه اصلی این بود که آیا واقعاً امکان اصلاح کامل جامعه بشری وجود دارد؟ در این صورت چگونه و با چه سازوکارهایی این اصلاح و تحوّل مثبت در انسان ها و جوامع به وجود می آید و کاستی ها و ناراستی ها ریشه کن می شود؟ و ما چه الگو ها و درس هایی می توانیم از آن بگیریم؟

با مراجعه به روایات و تفاسیر، به روشنی در می یابیم که با ظهور حجت حق و امام کل، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، تغییرات و دگرگونی های فراوانی در اخلاق، رفتار و پندار انسان ها صورت می گیرد. او با شیوه ها و سازوکارهای متنوع و فراگیری که در جهت هدایت، تربیت، اصلاح و

تعلیم آنان اتخاذ می کند، زمینه های رشد فکری و اخلاقی انسان ها را فراهم می سازد و راه های خیر و سعادت، فضیلت و پاکی و کمال و تعالی را بر روی آنان می گشاید. در واقع با سازوکارهای گوناگون فرهنگی، اخلاقی،علمی، عبادی، حکومتی و... در سطوح و لایه های مختلف، به پاک زیستی و بهسازی فراگیر و همه جانبه انسان ها همّت می گمارد و متناسب با نیازهای جمعی و فردی، برنامه های تربیتی و هدایتی خود را اجرا می کند.

مهم ترین هدف در رساندن انسان به «بصیرت اخلاقی»، بالا بردن زمینه های خردورزی و فضیلت شناسی، زدودن حجاب های ظلمانی فکر و روح، آشنایی و پیوند با مبدأ و فرجام بشر و رسیدن به کمال نهایی (عبودیت و قرب الهی) است. پیامد و دستاورد این پاک زیستی و فضیلت گرایی، شکل گیری جامعه مطلوب انسانی و قرار گرفتن آدمی در مقام و منزلت واقعی خود و دوری او از جنگ، تجاوزگری، نا امنی، تبعیض، فساد و افسادگری، قتل، حرص و آز، منکرات و... است.

تعلیم و تربیت در عصر انتظار، به یقین باید براساس اندیشه کامل و جامع مهدویت و بهره مندی از معارف و ذخایر بی کران علمی آن باشد؛ یعنی، الگوی اصلی آن، آینده نگرانه و مبتنی بر آموزه های تربیتی «مهدویت» باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

«طوُبی لِمَن اَدرَکَ قائِمَ اهل بَیتی و هُو مُقْتَدٍ بهِ قَبْلَ قِیامِه، یَتَولّی وَلیَّه

ص:131

و یتَبرَّأ مِنْ عَدُوِّهِ و یتَولّی الأئمهَ الهادیه مِن قَبله، اوُلئکَ رُفَقائی و ذووا وُدّی و مَودَّتی و اکرَمُ اُمَّتی علی»؛(1) «خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت مرا درک نماید در حالی که قبل از قیام او، از او پیروی می کند، دوست او را دوست می دارد و از دشمنش بیزاری می جوید و ولایت امامانِ هدایت گر قبل از او را دارا می باشد. آنها رفقای من و صاحب مودّت و محبّت من می باشند و برای من، گرامی ترین امّت من هستند».

و در روایت دیگری «یأتم به فی غیبته قبل قیامه...»(2)؛ «و هو مقتد به قبل قیامه یأتمّ به و بأئمه الهدی من قبله...»(3) آمده است که نشانگر لزوم اقتدا و تأسّی به امام زمان است و این امر جامعۀ منتظر را در مسیر جامعۀ آرمانی قرار می دهد، زمینه ها و بسترهای لازم را برای شکل گیری جامعۀ موجود فراهم می سازد و به عنوان جامعۀ صالح، در تحقّق اهداف و برنامه های جهان شمول اسلام می کوشد.

در این نوشتار، با ارائه چندین الگوی تربیتی، درصدد بیان این نکته هستیم که بهترین الگو برای رسیدن به تعلیم و تربیت مطلوب، «آموزۀ مهدویت» و «نظام تربیتی» آن است.

شناخت این ویژگی ها و الگوها- که اصول راهبردی در تربیت انسان ها به شمار می رود _ راه های نوینی را برای استفاده از شیوه های مناسب تربیتی

1- کمال الدین ، ج1، ص286.
2- ینابیع المودّه ، ص493.
3- ینابیع المودّه ، ص493.

می گشاید و در ضمن در تربیت نسل منتظر و شکل گیری جامعه منتظر نقش اساسی ایفا می کند.

نسل منتظر، نسلی است که سه راه اساسی فراروی خود دارد:

1. در انتظار ظهور منجی موعود و تشکیل حکومت جهانی مهدوی است؛

2. خود و جامعه را در مسیر و طریق شکل گیری آن جامعۀ موعود قرار می دهد؛

3. وظایف و مسؤولیت های دشوار و سنگین خود را در عصر غیبت می شناسد و به آنها پایبند است.

تربیت این نسل، تنها در سایه سار اندیشۀ متعالی مهدویت و انتظار پویا امکان پذیر است و نظام های تربیتی فعلی، توان انجام آن را ندارند. در این راستا با مراجعه به «آموزۀ مهدویت»؛ به خوبی می توان الگوهای لازم را برای تربیت چنین نسلی به دست آورد. در این قسمت، تنها به بخشی از نظام تربیتی مهدوی می پردازیم و الگوهایی چند از آن ارائه می دهیم.

ص:133

یک. فضیلت محوری و معنویت گرایی تربیت

اشاره

تربیت _ چنان که گذشت _ به معنای وسیع کلمه عبارت است از: هر عمل یا فعالیتی که واجد اثر سازنده بر روی جسم و روح و شخصیت و یا شایستگی مادی و معنوی فرد باشد. در این معنا تربیت «فرآیندی است پیوسته که روند آن از آغاز انعقاد نطفه در رحم مادر شروع و تا زمان مرگ ادامه می یابد». به عبارت دیگر انسان در سراسر زندگی به یادگیری و تجربه اندوزی عمدی و غیرعمدی می پردازد و تحت تأثیر متقابل محیط فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود قرار می گیرد. تربیت، باعث می شود که انسان دارای خصایصی انسانی از قبیل کرامت، عزت، احترام، شجاعت، نوع دوستی، حکمت، عدالت و عمل گردد. تنها تعلیم و تربیت در جامعۀ سالم است که انسان را واجد خصایص ذکر شده می کند و این مهم ترین کارکرد تعلیم و تربیت دینی است. البته در تربیت و اخلاق اسلامی، برای انسان سه نوع فعالیت شناخته می شود:

1. فعالیت طبیعی؛

ص:134

2. فعالیت عقلانی؛

3. فعالیت اخلاقی.

مهم ترین فعالیت تربیتی اسلام، فعالیت اخلاقی و هنجاری است؛ یعنی، انتقال و تثبیت ارزش ها و باورها و فضایل اخلاقی و ایمانی و نهادینه کردن معنویت گرایی و فضیلت محوری در جامعه. زیربنای تعلیم و تربیت اسلامی، پرورش ظرفیت ها و توانایی های روحی و معنوی انسان ها، جهت زندگی سالم و بهینه سازی فعالیت های طبیعی و عقلی است. این دو فعالیت و رویکرد، بدون داشتن رنگ و بوی الهی و معنوی، عموماً سر از بیراهه در می آورند و انسان را گرفتار رفتارهای زودگذر، خشک و بی روح، سودانگارانه و ... می کنند. البته روشن است که فعالیت عقلانی، ممیز بین انسان و حیوان بوده و محصول آن، فرهنگ، تمدن، علم و تکنولوژی است. در این مرحله هرگاه مانند فیلسوفان مادی غرب، انسان را فاقد ارزش های الهی بدانیم _ به نحوی که هیچ چیز مانع و مُخلّ آزادی او نباشد و معتقد باشیم که چون انسان فطرتاً سودپرست است. لذا به اقتضای طبیعتش، قهراً بایستی در پی منفعت مادی خویش باشد و آن را به هر نحوی که امکان پذیر گردد، به دست آورد و در طریق تحصیل آن، توجّهی به کشف حقیقت و غیر اخلاقی نداشته باشد و حتّی حقوق دیگران را هم نادیده بگیرد و پایمال کند _ در این صورت کاملاً روشن است که به علّت تیزهوشی و زرنگی و فریب و

نیرنگ برخی از انسان ها، چه روابط ناهنجاری بین افراد جامعه به وجود می آید!!

سودپرستی و قدرت طلبی، فشارهای غیر انسانی فوق العاده ای را به افراد ضعیف تر جامعه تحمیل می کند و زیر لوای تمدن و آزادی، عملاً قانون جنگل بر جامعه حاکم می گردد. حفظ حقوق انسان ها و احترام واقعی در روابط انسانی از بین می رود و انسان در مقام تحصیل لذت و سود برای خویشتن، دیگران را فراموش می کند و حتّی از حقیقت وجود ارزشمند خود هم بیگانه می شود.(1)

گفتنی است، در تعلیم و تربیت مهدوی، نگاهی فراگیر و جامع به انسان ها می شود؛ اما شکوفایی بعد اخلاقی و معنوی او، حیاتی و اساسی است و همه فعالیت های تربیتی و فرهنگی، حول محور «کمال اخلاقی» و «زندگی اخلاقی» انسان دور می زند.

امام خمینی(ره) بنای حرکت های اصلاحی و تربیتی _ به خصوص هدایت گری پیامبران _ را اصلاح انسان و دگرگونی اخلاقی وی می داند:

«پیغمبرها آمدند آدم ها را درست کنند؛ کاری دیگر جز این ندارند. در طول زندگی شان، پیغمبرهای بزرگ و ائمه اطهار علیه السلام دنبال این بودند که تربیت کنند مردم را، خدای تبارک و تعالی انبیا را فرستاده برای تهذیب مردم، برای اصلاح مردم».(2)

1- ر.ک: محمود نیکزاده، کلیات فلسفه تعلیم و تربیت ، (تهران، کیهان، 1379)، صص73 و 74.
2- صحیفه نور ، ج6، ص158.

و «انبیا هم برای همین معنا آمدند که آدم درست کنند. تعلیم سرمشق همه انبیاست که از طرف خدای تبارک و تعالی به آنها مأموریت داده شده [است] . مأموریت خدا به انبیا همین است که بیایند و آدم درست کنند و آنهایی که به انبیا نزدیک ترند، آنها به مقام آدمیت نزدیک ترند».(1)

حضرت آیت الله خامنه ای دربارۀ این نوع تربیت می فرماید:

«مردم را هدایت کنید؛ ذهن مردم را روشن کنید؛ مردم را به فراگرفتن دین تشویق کنید؛ دین صحیح و پیراسته را به آنها تعلیم بدهید؛ آنها را با فضیلت و اخلاق اسلامی آشنا کنید؛ با عمل و زبان، فضیلت اخلاقی را در آنها به وجود بیاورید؛ مردم را موعظه کنید؛ از عذاب خدا، از قهر خدا، از دوزخ الهی بترسانید؛ انذار کنید- انذار سهم مهمّی دارد؛ فراموش نشود- آنها را به رحمت الهی مژده دهید؛ مؤمنین و صالحین و مخلصین و عاملین را بشارت دهید؛ آنها را با مسائل اساسی جهان اسلام و با مسائل اساسی کشور آشنا کنید».(2)

ایشان ارزش هایی که در پرتو تربیت اخلاقی منتقل می شود، چنین شمارش می کند:

«برخورداری از ارزش های اخلاقی اسلام بدین معنا است که روح فضیلت و پرهیزگاری و وارستگی و بردباری و اجتناب از شهواتِ ممنوع و دوری از حرص و آز و دنیاطلبی و حق کشی و نامردمی و مال اندوزی و روی آوردن به خلوص و پاکی و پارسایی و دیگر خصلت های اخلاقی در جامعه رواج یابد و به

1- صحیفه نور ، ج6، ص236.
2- تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ، ج1، ص112.

صورت ارزش های اصلی به حساب آید».(1)

مؤلفه های نظام تربیت معنوی

در این نظام برتر تربیتی- که به تمامی ابعاد و زوایای زندگی انسان ها به خصوص ابعاد ایمانی و اخلاقی او توجّه ویژه ای می شود- مؤلّفه های زیادی مورد توجّه است؛ از جمله:

1. شناخت خدا و یکتاگرایی (توحید)؛

2. پرستش خدا و استعانت از او؛

3. یاد خدا و خوف و خشیت از او؛

4. انس و محبت به خدا و خشوع در برابر او؛

5. شکرگزاری مدح و ثنای الهی؛

6. التزام به اطاعت از خدا و اشتیاق لقای او؛

7. هماهنگی با قوانین و سنن آفرینش؛

8. ایمان به غیب و پیامبران الهی و اوصیای آنان؛

9. ایمان به روز حساب و یاد جهان آخرت؛

10. شناخت (معرفت نفس)؛

11. شناخت بعد الهی و کرامت انسانی؛

12. توجّه به خویش جهت تزکیه و رشد معنوی و الهی؛

13. کسب فضایل و مکارم اخلاقی در سایه ایمان به خدا و جهان آخرت (مثل امانت، صداقت، وفاداری، درست کاری و...)؛

1- تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ، ج1، ص134.

14. پیراستن روان از رذایل و عادت های مذموم؛

15. ایجاد روحیه مراقبت از رفتار خود، ضبط نفس و حسابرسی خویش؛

16. ایجاد روحیه نظم و انضباط و رعایت احکام و حدود دینی و اخلاقی؛

17. ایجاد روحیهٔ صبر و مقاومت در برابر شداید و مشکلات و تلاش برای حل آنها؛

18. پرورش احساس تعهد و مسؤولیت در برابر خدا و خلق خدا؛

19. پرورش عواطف در فرد به گونه ای که تنها برای خدا دوست بدارد؛

20. تربیت و پرورش افراد برای بهره مندی بیشتر از طیبات الهی به منظور تأمین سلامت روحی و جسمی و سلامت و نشاط و نیرومندی؛

21. شناخت و ترویج فرهنگ اسلامی؛

22. پرورش نیروی اندیشه و تفکّر و کسب و اشاعه دانش و تقویت روحیه علمی؛

23. تأکید بر آشنایی با معارف قرآن و دیگر ذخایر گران بهای اسلامی؛

24. بهره مندی از آداب و سنن تا آنجا که با فطرت الهی انسان، هماهنگ است؛

25. ایجاد زمینه مساعد برای پرورش صحیح فرزندان در جهت رشد و شکوفایی استعدادهای آنان؛

26. رعایت حقوق همه انسان ها و مراعات انصاف برخورد با آنان؛

27. ایجاد روابط مهرآمیز و همراه با گذشت و فداکاری و ایثار با دیگر مؤمنان و مسلمانان؛

28. تقویت روحیه تعاون در کارهای

خیر، تقوا و تکامل اجتماعی؛

29. ایجاد روحیه تفاهم و برادری میان مؤمنان و مسلمانان و تحکیم روحیه مساوات خواهی؛

30. پرورش روحیه عدالت خواهی و داوری به حق و پذیرش آنان، هرچند که به زیان شخص باشد؛

31. ایجاد روحیه دعوت به خیر و توصیه به حق و توصیه به صبر؛

32. ایجاد روحیه ستیز در برخورد با ستمکاران در حد عدل اسلامی و بازگرداندن ظالم از ستمگری و حمایت از مظلوم و بازداشتن او از ستم کشی؛

33. پرورش افراد به گونه ای که در مقابل سرنوشت اجتماعی و سیاسی خویش و جامعه، احساس مسؤولیت نمایند؛

34. تربیت افراد به گونه ای که به «مالکیت مطلق پروردگار متعال بر جهان و هرچه در آن است»، ایمان داشته باشند و خود را امانتدار نعمت های او بدانند و با کار مفید و مشروع از این نعمت ها، برخوردار شوند؛

35. تربیت افراد به گونه ای که با استفاده از استعدادها، نیروها و امکانات خود به بندگان خدا سود رسانند و خدمت کنند؛

36. پرورش روحیه قناعت در مصرف و نفی اسراف و تبذیر و زیاده روی؛

37. پرورش روحیه عدالت خواهی و نفی هرگونه تعدّی، تجاوز و بهره کشی ظالمانه؛

38. پرورش افراد به منظور پرهیز از تکاثر، گنج اندوزی، رباخواری و

مبارزه با این قبیل انحراف ها و....[1]

شاخصه ها و الگوهای تربیت فضیلت گرا

اشاره

تعلیم و تربیتی که مبتنی بر اندیشه مهدویت شکل گرفته و فضیلت گرایی و اخلاق الهی در آن نقش محوری و کلیدی دارد، باید از الگوها و چهارچوب های ذیل استفادهٔ وافری ببرد:

1. الگوی آماده سازی فکری

در این رویکرد باید ذهن و فکر و روان مردم را در جهت شکل گیری جامعه فضیلت محور و اخلاق گرا آماده و بایستگی ها و زیبایی های اخلاق و مکارم اخلاقی را تبیین نمود و علاقه و میل آنها را به این سمت کشاند.

2. الگوی نشاط انگیزی درونی

ایجاد انگیزش درونی و نشاط معنوی در انسان ها به جهت شکل گیری جامعهٔ اخلاقی و بروز رفتارهای اخلاقی و ملکوتی، یکی از روش های مهم تربیتی است و باعث شور و اشتیاق آنان به نیکی ها و اعمال صالح می گردد و جایگاه اخلاق الهی را در جامعه برجسته تر و ملموس تر می سازد.

3. الگوی تواناسازی روحی (تقویت روحی)

براساس این الگو، باید بسترها و زمینه های حرکت انسان ها به سوی جامعهٔ اخلاقی را با شکوفا کردن استعدادهای

1- ر.ک: محمود نیکزاد، کلیات فلسفه تعلیم و تربیت ، صص208- 214.

درونی و فعلیت بخشیدن به توانایی های روحی و معنوی آنها فراهم ساخت و روحیهٔ آنها را برای قرار گرفتن در مسیر معنویت و عرفان، تقویت نمود.

4. الگوی تغییر تدریجی

هرچند برای اصلاح رفتارها و پندارهای ناسالم و غیر اخلاقی نیاز به یک دگرگونی واقعی و بنیادین (انقلاب اخلاقی) هست؛ ولی برای پیشبرد و تعمیق روحیه اخلاقی در انسان ها، باید به صورت نظام مند و با برنامه حرکت کرد و مرحله به مرحله و به تدریج آنان را با زیبایی ها و مکارم اخلاقی مأنوس و آشنا نمود.

5. الگوی تحوّل بنیادین (تحوّل باطنی)

تغییرات ظاهری و روبنایی و اکتفا به رفتارهای کم مایه و غیرعمیق، یکی از کاستی های جامعهٔ انسانی در جهت رشد و تعالی معنوی است؛ ولی در الگوی تربیتی مهدوی، آنچه اهمیت دارد، دگرگونی و تحوّل واقعی و بنیادین بشر و قرار گرفتن آنان در مدار حیات طیبه و اخلاق الهی است و این با تعمیق آموزه های اخلاقی و پرهیز از ظاهرگرایی امکان دارد.

6. الگوی به گزینی (آراسته گرایی)

براساس تعلیم و تربیت مهدوی، انسان ها نه تنها در انتخاب و گزینش فضیلت گرایی راهنمایی و هدایت می شوند؛ بلکه در عمل به مکارم اخلاقی و آراستن

ظاهر و باطن به اعمال صالح نیز ترغیب می شوند و بر این اساس نورانیت و معنویت غیر قابل وصفی در جامعه حاکم می شود.

7. الگوی مسؤولیت آفرینی

انسان ها تا زمانی که نسبت به آفریدگار، خود، جامعه و محیط احساس مسؤولیت نکنند و حقوق و تکالیفی را متوجّه خویش ندانند، کمتر میل به نقش آفرینی اخلاقی دارند؛ اما با ایجاد احساس وظیفه در برابر همه و مسؤولیت پذیری درونی و وجدانی، تا حدودی از کج روی دوری کرده و پایبند به فضایل انسانی و مکارم اخلاقی می شوند و این اصل مهم تربیتی باید مورد توجّه «جامعه مهدوی» قرار گیرد.

مسؤولیت شکل های گوناگونی دارد که بدین قرار است:

7-1. مسؤولیت انسان در برابر آفریدگار خود؛

7-2. مسؤولیت مردم نسبت به جایگاه آنها(1) و مواجهه با رسالت(2) پیامبران.

ملت ها از جایگاه خود و اینکه چه کسانی آنها را رهبری کردند و طاعت خود را به طاعت الهی مقرون ساختند، بازخواست می شوند؛ از این رو خداوند، قوم فرعون را به دلیل اینکه به او

1- اعراف (7)، آیه 6: «فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ».
2- زخرف (43)، آیهٔ 44: «وَإِنَّهُ لَذِكرٌ لَك وَلِقَوْمِك وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ».

اجازه دادند تا آنها را تحقیر نماید و با سرنوشت آنها بازی کند، محکوم می کند.(1)

ملّت ها از میزان آزادی خود و کرنش در برابر غیر خداوند سؤال می شوند.(2) از آنها در مورد نعمت ها و بهره های مادی سؤال می شود که چگونه آن را جمع کرده و در چه راهی استفاده نموده اند.(3) از تعهدات، پیمان ها و قراردادهای آنها با یکدیگر نیز سؤال به عمل می آید و....

7-3. مسؤولیت رهبری دینی، سیاسی، فکری، اقتصادی و... چنان که آمده است: «روز قیامت خداوند _ عزوجلّ _ به انبیا و علما می گوید: شما هدایت کنندگان مردم بودید، پس برای مردم چه انجام دادید؟ و به حاکمان و ثروت مندان می گوید: شما خزینه دار گنج ها و ثروت های من بودید، آیا آن را به فقرا رساندید و یتیمان را سرپرستی نمودید و آیا آن حقی را که من بر شما واجب کردم، از آن جدا و پرداخت کردید؟»

7-4. مسؤولیت فرد در برابر خود؛ چنان که می فرمایند: «دو پای انسان در روز قیامت به لرزه می افتد، هنگامی که از او سؤال می شود: جوانی اش را در چه به

1- زخرف (43)، آیهٔ 54: «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ».
2- نساء (4)، آیه 97: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلآئِكةُ ظَالِمِى أَنْفُسِهِمْ قَالُواْ فِيمَ كنتُمْ قَالُواْ كنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِى الأَرْضِ».
3- تکاثر (102)، آیهٔ 8: «ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ».

سر آورده، عمرش را در چه به پایان برده، مالش را از کجا به دست آورده و در کجا خرج کرده و به چه مقدار از علمش، عمل نموده است!!»

انسان باید پیوند مسؤولیت خود را در برابر آخرت درک کرده و گستره ها و جزئیات آن را بفهمد. اهمیت تمرکز بر این علاقه در تربیت و نفوذ معنای آن در وجدان متعلّم، احساسی عمیق نسبت به مسؤولیت اجتماعی در گسترهٔ افعال و اقدامات او ایجاد می کند.(1)

8. الگوی اعتدال

چنان که خواهد آمد نظام اخلاقی اسلام، مبتنی بر ایجاد تعادل بین عواطف، غرایز و احساسات انسان و دور کردن او از افراط و تفریط و ظلم است. براین اساس جامعهٔ اخلاقی، جامعه ای متعادل، عدالت گرا و ظلم ستیز است و هر نوع ناهنجاری و رفتار غیر اخلاقی را، ظلم به خود یا جامعه فرض می کند و با تحقق ملکهٔ عدالت و تقوا در دل و جان مردم، شاهد تخلّق آنان به اخلاق الهی می گردد.

9. الگوی عزّت بخشی

در تعلیم و تربیت مهدوی، اصل بر ایجاد عزّت نفس و منزلت اخلاقی در انسان ها با انجام اعمال صالح و ورع و پرهیزگاری است. آنان با روی آوردن به معنویات و فضایل انسانی، احساس فخر و

1- ر.ک: فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی ، ص106 و 107.

عزّت می کنند و به منزلت و موقعیت راستین خود پی می برند. در واقع ملاک افتخار و برتری در جامعهٔ مهدوی، انجام اعمال صالحه و فضیلت گرایی است.

10. الگوی مهرورزی با معبود

یکی از شرایط و زمینه های مهم در شکل گیری روحیه اخلاقی و معنوی در انسان، تعمیق رابطه او با آفریدگار و فزونی عشق و محبّت وی به خدا است. جامعه ای که با عشق و دوستی خداوند شکل می گیرد، همیشه طیب و سرزنده بوده و از کژتابی و فساد به دور خواهد بود.

نتیجه آنکه «تربیت اخلاقی» زیبنده ترین و بایسته ترین برنامهٔ فرهنگی در جامعه ای است که می خواهد براساس تعلیم و تربیت مهدوی، گام در مسیر رشد و بالندگی بردارد.

دو. خردورزی و اصول گرایی تربیت

اشاره

زیربنای تربیت و پرورش مهدوی، بالا بردن توان فکری و اندیشه ای انسان و بالندگی و شکوفایی خردورزی و عقل گرایی او و ریشه کنی جهل و نادانی و کم خردی است. براساس روایت زیبایی، جریان زندگی انسان عبارت است از: پیکار بین جنود عقل و جهود جهل. همه فضایل و خوبی ها، سربازان عقل و تمامی رذایل و ناراستی ها لشکریان جهل هستند. این پیکار ادامه دارد تا اینکه در عصر ظهور، جنود عقل بر جنود جهل، غلبه کرده و دانایی و خردورزی انسان او را به قلهٔ کمال، اخلاق و معنویت رهنمون می سازد. علامه کشفی در این زمینه می نویسد:

«رسل و انبیا و ائمه هدی علیه السلام در هر کجا هرچه فرموده اند، بیان و توضیح حکم و نور عقل بوده است؛ از برای کسانی که به سبب ضعف عقل، به خودی خود مهتدی شدند و نمی فهمیدند».(1)

به نظر وی عقل همان قوّهٔ درّاکه ای است که حسن و قبح اشیا و امور را درک می کند و نیازی هم به نقل ندارد. در

1- تحفه الملکوک ، ج1، ص4.

واقع هر آنچه را که رسولان الهی ابلاغ کرده اند، چیزی جز اظهار و تبیین حکم عقل نبوده است. با این تفاوت که شرایع آسمانی در دو حوزه؛ یعنی، عمومی کردن احکام عقل و نیز بیان مصادیق و جزئیات احکام کلّی عقل، آدمی را یاری داده اند؛ چنان که دربارهٔ اخلاق و تربیت می نویسد:

«علم تهذیب اخلاق و صناعت اکتساب فضایل و معالجه نمودن امراض نفسانیه و طبابت روحانیت، مثل سایر علوم دیگر، محتاج به اعلان نمودن شارع و موقوف به بیان فرمودن او نیست؛ بلکه به قوّهٔ عاقله و به مدد تفکّر، تحصیل این فن را می توان نمود؛ هرچند که شروع با اشاره به کلیات و جزئیات آن، انسان را یاری می رساند».(1)

او با توجّه به این نگاه است که فرجام تاریخ را براساس گشت و بازگشت عقل و مواجهه آن با جهل تبیین می کند. در واقع او جهان را آمیخته ای از عقل و جهل می داند و در تلاش است تا جامعه، تاریخ و انواع دولت را براساس آن دو تبیین کند. مفروض کشفی این است که بیان وجههٔ ظاهری عقل در لباس شریعت (در عصر نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم)، به سر حدّ کمال رسیده و حجّت خدا بر آدمیان، در دورهٔ آخرین رسولش، تمام شده است. در این مقطع اول، رویهٔ ظاهری عقل در لباس شریعت هویدا شده است. در دوّمین مقطع _ که رویهٔ باطنی عقل عیان

1- تحفه الملکوک ، ج1، ص121.

می گردد و به عصر ولایت شهرت می یابد _ آخرین ولی خداوند، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور می کند و تشکیل دولت حقّهٔ ثانیه می دهد. بدین جهت می گوید:

«زمان ظهور دولت آن جناب _ که زمان ظاهر شدن دولت ثانیهٔ حق است _ زمان ظهور و غلبهٔ عقل است از روی باطنی آن که مقام ولایت است و به منزلهٔ روح است از برای روح ظاهری آن که مقام نبوّت است».(1)

در توضیح آن می توان گفت که عقل از زمان توجّهش به عالم تکوّن بنی آدم، به علّت محصور شدنش در حصار ظاهر و نیز در آمیختگی اش با جهل، نتوانسته بود جوهر و ماهیت خویش را عیان سازد؛ از این دوران به بعد، فرصت می یابد تا با فرمان دوّم پروردگار، به سوی حقّ برگردد و باطنش را بر همه آشکار سازد. با وقوع چنین پیشامدی است که تمایز ماهوی میان عقل و جهل به وجود می آید و تقابل عینی عقل و شرع به اوج می رسد. دیگر خلطه ای میان اهل عقل و اهل جهل نیست و صف هر یک از آنها معین است. پیکاری که میان این دو صف رخ می دهد با پیروزی عاقلان خاتمه می یابد و عملاً وعدهٔ الهی در مورد پیروزی آنها به عنوان وارثان زمین تحقّق پیدا می کند.(2)

بر این اساس تربیت و شکوفایی عقلانی

1- تحفه الملکوک ، ج1، ص78.
2- عبدالوهاب فراتی، اندیشه سیاسی سید جعفر کشفی (قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، 1378)، ص111.

انسان ها، اهمیت به سزایی در رشد و رهنمونی آنان به راه راست و زندگی سالم دارد که الگوی کامل آن را می توان در عصر ظهور مشاهده کرد و تربیت مهدوی واجد این ویژگی اساسی و بنیادین است.

تربیت عقلی، چند رویکرد و جنبۀ مهم و همسو دارد:

الف. پرورش قدرت فکر و خردورزی انسان ها؛

ب. عقلانی کردن رفتارها، باورها و گفتارها؛

ج. توضیح عقلانی و اندیش ورزانه از محاسن و زیبایی های دین و اخلاق؛

د. زدودن ریشه های جهل و اوهام و ظلمت فکری، از درون انسان ها و جامعۀ بشری؛

ه. تلاش در جهت فهم پذیر کردن آموزه های حیاتی و روحیه بخش اسلام؛

و. رفع موانع خردورزی و اندیش مندی انسان و فراهم ساختن زمینه های تفکّر و تدبّر واقعی در همه چیز (آیات آفاقی و انفسی)؛

ز. تکیه بر اصول و بنیادهای عقلانی و پایبندی به معیارها و ملاک های خاص و....

این رویکرد چند جانبه و فراگیر دربارۀ رشد عقلی انسان، باید مبتنی بر یک سری اصول ثابت و فطری باشد؛ وگرنه انسان چنان در مسیر انحراف و کژی قرار می گیرد که امکان اصلاح و کمال گرایی او از بین می رود و در واقع خرد وی، تبدیل به وسیله ای اهریمنی جهت فریب، غرور و خودکامگی اش می شود!!

پس رشد فکری انسان، باید یک تربیت اصولی، درست و واقعی باشد؛ نه تربیت کاذب و غیرحقیقی. درست است که تکیه این نوع نگاه به انسان، بر فکر و عقل است؛ اما اینها را عموماً ابزاری در جهت تحقّق آمال بی حدو حصر افراد زیاده خواه و طغیان گر قرار می دهد و به اسم خرد، به چه ناراستی ها و جنایت هایی که دست نمی یازد؟! فاجعه بارتر از این آنکه نیروی عقل و اندیشه انسان ها، گاهی زیر یوغ نفس اهریمنی و مورد هجوم نیروی غریزی و شهوانی قرار می گیرد و مجال حرکت و پویایی از او سلب می شود!! اینجاست که باید به دنبال راهکاری جامع و کامل بود و تربیت عقلانی را به صورت اصولی و حقیقی، در دستور کار نهادهای تربیتی و آموزشی قرار داد.

خلاصه آنکه تربیت عقلانی، یعنی رشد و پرورش نیروی عقل و اندیشهٔ انسان و خردمندانه و عقلانی کردن رفتارها و پندارهای او. حضرت آیت الله خامنه ای در این باره می فرماید:

«مسأله مهم تری که در مدارس به ویژه در دانشگاه ها باید بسیار توجه داشت، مسأله ذهنیت، اعتقادات و روحیه اسلامی و انقلابی آنان است». (1) و «اسلام، دین توحید است و توحید؛ یعنی، رهایی انسان از عبودیت و اطاعت و تسلیم در برابر هر چیز و هرکس به جز خدا؛ یعنی گسستن بندهای سلطه نظام های بشری؛ یعنی شکستن طلسم ترس از قدرت های شیطانی و مادی؛

ص:151

1- تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ، ج1، ص111.

یعنی تکیه بر اقتدارات بی نهایتی که خداوند در نهاد انسان قرار داده و از او به کارگیری آنها را همچون فریضه ای تخلف ناپذیر، طلب کرده است؛ یعنی دل بستن به رحمت خدا و نهراسیدن از احتمال شکست؛ یعنی استقبال از زحمات و خطراتی که در راه تحقق وعدهٔ الهی آدمی را تهدید می کند؛ یعنی مشکلات راه را به حساب خدا گذاشتن و خود را به پیروزی حتمی و نهایی امیدوار داشتن؛ یعنی در مبارزه، به هدف عالی _ که نجات جامعه از هرگونه ستم، تبعیض، جهل و شرک است _ چشم دوختن و عوض ناکامی های شخصی و میان راهی را نزد خدا جستن، و خلاصه یعنی خود را مرتبط و متصل به اقیانوس لایزال قدرت و حکمت الهی دیدن و به سمت هدف اعلا با امید و بی تشویش شتافتن».(1)

اصول تربیت بایسته

اشاره

با توجّه به این بیان، تربیت بایسته و شایسته، براساس یک سری اصول و بنیادهایی صورت می گیرد که به وسیله آنها می توان رفتار مطلوب پرورشی را به انجام رساند. اصول تربیت در اسلام عبارت از مبانی و بنیادهای مورد نظر اسلام برای تربیت انسان است که باید زیربنای همه فعالیت های تربیتی قرار گیرد و در جهت رشد فکری و عقلی او به آنها توجّه شود:

1. اصل ارجمندی و شرافت انسان

انسان از نظر اسلام، موجودی شریف و با

1- تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ، ج1، ص112.

ارزش است و جانشین خداوند در روی زمین است و خداوند می فرماید: «إِنِّی جَاعِلٌ فِی الأَرْضِ خَلِیفَةً».(1) آن گاه به ملائکه امر می کند تا بر او سجده کنند و مطیع او باشند. انسان به صورت متوازن و متعادل خلق شده و سپس روح خدایی در او دمیده شده است.(2)

لازمه توجه به اصل کرامت و شرافت انسان در تربیت اسلامی، این است که انسان بدون توجه به رنگ و جنس و وضع اجتماعی و خانوادگی و بدون توجه به نقایص جسمی و روحی، با ارزش و محترم است.

2. اصل مساوات و برابری انسان ها

تساوی انسان ها در اسلام به صورت یک واقعیت پذیرفته شده است. اسلام براساس جهان بینی الهی و توحیدی می گوید که انسان ها همه با یکدیگر برابرند و این یک واقعیت طبیعی و سنت خداوندی است؛ چرا که همه از یک نفس آفریده شده اند.(3)

در اسلام افراد با هم برابرند و تنها امتیاز آنان در ایمان، تقوا،

1- بقره (2)، آیه30.
2- سجده (32)، آیه9: «ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِیهِ مِن رُّوحِهِ وَجَعَلَ لَکمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَهَ قَلِیلًا مَّا تَشْکرُونَ»؛ «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیم»؛ در آیه دیگر می فرماید: «وَصَوَّرَکمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَکمْ» غافر/64. «وَلَقَدْ کرَّمْنَا بَنِی آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُم مِّنَ الطَّیِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَی کثِیرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِیلاً» اسری/ 70.
3- نساء (4)، آیه1: «یَا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُواْ رَبَّکمُ الَّذِی خَلَقَکم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَهٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالاً کثِیرًا».

علم و مجاهدت در راه خدا است. اصل مساوات در تربیت، نه تنها فرصت های برابر را به وجود می آورد؛ بلکه هر نوع تبعیض و اندیشه طبقاتی را از بین می برد. وقتی ایمان، تقوا، علم و ... معیار و ملاک ارزش و فضیلت باشد، هر فردی برای کسب این خصلت ها تلاش می کند و جامعه ای مؤمن و متقی و آگاه و کوشا به وجود می آید.

3. اصل اراده و دانایی انسان

از نظر اسلام، انسان موجودی مختار و خودآگاه است. قرآن انسان را امانت دار خدا می داند.(1) وقتی انسان از قید عبودیت و بندگی دیگران آزاد شد و دانست که او فاعل مختار است، در انتخاب امور دقت کافی به خرج می دهد و با رعایت موازین عقلی و شرع اقدام به عمل می کند. لذا پذیرفتن اختیار آزادی و آگاهی انسان به عنوان زیربنای تربیتی انگیزه ای برای پرورش و تربیت افرادی با اراده، آزاد و آگاه می شود.

4. اصل چند بعدی بودن انسان

اسلام به بعد مادی و بعد معنوی انسان توجه دارد. بعضی از آیات قرآن، اشاره به خلقت انسان و بعد جسمی و معنوی او کرده(2) و به مراحل رشد انسان توجه خاصی

1- احزاب (33)، آیه 72: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَن يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنسَانُ»
2- ر.ک: سجده (32)، آیات 7 _ 9.

مبذول می دارد. ابتدا انسان ضعیف و ناتوان به دنیا می آید و سپس قدرت و توانایی می یابد و آن گاه به پیری و کهولت می رسد.(1) در هر دوره باید به تناسب همان با انسان رفتار کرد و اسلام نیز برای تربیت در هر دوره، دستورات خاصی ارائه کرده است.

توجه به این اصل که شخصیت انسان دارای ابعاد مختلفی هست و اینکه رشد وی دارای مراحلی است، باعث می شود اولاً در تربیت به همه ابعاد وجود انسان توجه شود و ثانیاً تربیت متناسب با مراحل رشد افراد در هر دوره باشد.

5. اصل جهت داری زندگی

از نظر اسلام جهان بیهوده خلق نشده است و آفرینش انسان هم عبث و بیهوده نیست.(2) بر این اساس برنامه های تربیتی باید با هدف حیات طیبه هماهنگ باشد و با تعلیم مهارت ها و فنون مختلف، انسان به هدف اعلای زندگی (کمال حقیقی) برسد.

6. اصل توانایی و ظرفیت انسان ها

از نظر اسلام انسان ها دارای استعدادهای متفاوتی هستند و آنچه که خداوند به افراد عطا کرده و باعث برتری برخی بر بعضی دیگر شده، همان

1- روم (30)، آیه 54: : «اللَّهُ الَّذِی خَلَقَکم مِّن ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِن بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِن بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَیْبَةً»..
2- مؤمنون (23)، آیه195: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاکمْ عَبَثًا وَأَنَّکمْ إِلَیْنَا لَا تُرْجَعُونَ».

استعدادهای خداوندی و توانایی های فطری است. با توجه به این استعدادهااست که آنان مختلف و متفاوت هستند. آنچه که اهمیت دارد استفاده از ظرفیت و توانایی فطری و خدادادی است که در اسلام تعبیر به شکر می شود. اگر افراد شاکر باشند، استعدادها رشد می کنند.(1)

آموختن و یادگیری در صورتی حاصل می شود که استعداد و توانایی آن، در فرد باشد و دانش و مهارت به فراخور استعداد افراد عرضه شود. همچنین تربیت هم به عنوان یک وظیفه فردی و اجتماعی، متناسب با استعداد و توانایی افراد باشد.

برنامه های تربیتی در صورتی قابل اجرا و مسؤولیت آور است که متناسب با استعدادهای افراد تدوین شود، تا هم افراد استفاده بیشتری ببرند و هم بازدهی بیشتری برای جامعه داشته باشد.

7. اصل همّت مضاعف و عمل صالح

تلاش و کوشش و عمل برای رسیدن و هدف لازم است. قرآن رسیدن به هدف را در نتیجه تلاش پیگیری انسان می داند.(2) به تعبیر دیگر سخت کوشی و رنج و تلاش است که انسان را به هدف و مقصد می رساند. عمل بهتر و تلاش بیشتر، نشانه بهره وری

1- ابراهیم (14)، آیه7: «لَئِن شَکرْتُمْ لأَزِیدَنَّکمْ».
2- انشقاق (84)، آیه 6: «یَا أَیُّهَا الْإِنسَانُ إِنَّک کادِحٌ إِلَی رَبِّک کدْحًا فَمُلَاقِیهِ»

بیشتر از زندگی قلمداد شده است.(1)

عمل در اسلام به عنوان یک اصل برای کمال انسان باید مورد نظر همه مربیان و برنامه ریزان تربیتی باشد. اصولاً همراه آمدن عمل صالح با ایمان در آیات قرآنی (الذین آمنوا و عملوالصالحات)، بیانگر این است که اعتقاد و ایمان در صورتی نتیجه بخش است که به صورت عمل صالح بروز کند. و تربیت اسلامی در صورتی محقق می شود که فرد و جمع به دستورات آن عمل کنند و موازین اسلامی بر تمام روابط فردی و اجتماعی آنان حاکم باشد.

8. اصل جهل زدایی

اسلام با جهل و مظاهر آن، به شدت مبارزه می کند و بنای کار خود را بر علم و یقین می گذارد. جاهل بر اثر نادانی به خطا می رود. اسلام با خرافات و آنچه که زاییده جهل و نادانی است مبارزه می کند.

با توجه به این اصل، باید بسیج عمومی برای مبارزه با جهل و نادانی صورت پذیرد و علم و دانایی به صورت یک وظیفه همگانی و اجباری تلقّی گردد وقتی امت اسلامی بر این اصل تکیه کنند، دیگر کورکورانه عمل نخواهند کرد و مبنای تربیت آنها علم و آگاهی خواهد بود.

1- ملک (67)، آیه2: «الَّذِی خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَیَاةَ لِیَبْلُوَکمْ أَیُّکمْ أَحْسَنُ عَمَلًا».

سه. اصلاح گرا و تحوّل بخش بودن تربیت

اشاره

نگاهی که امروزه بر نظام تعلیم و تربیت حاکم است، نگاهی کلیشه ای، سازمانی، بسته، گذرا و تنوع طلبانه است و صرفاً به روش هایی متعدّد و خشک تربیتی- که عموماً ناشی از گفتار روان شناسان و فیلسوفان و دانشمندان غربی است- بسنده می شود!! در این رویکرد تأثیرگذاری و نقش آفرینی واقعی تربیت در اصلاح رفتارها و پندارها، اهمیت چندانی ندارد و تنها در جهت همسوسازی آنها با زندگی اجتماعی به کار می رود.

اما در نظام تربیت مهدوی، اصل بر اصلاح بنیادین امور و تغییر و تحوّل واقعی و درونی انسان ها است؛ براین اساس نگاهی خاصّ به اثرگذاری تعلیم و تربیت می شود. این رویکرد کاربردی، فقط برای رفع تکلیف و آموزش های رسمی و انتقال معارف نیست؛ بلکه درصدد تعمیق ارزش های انسانی و درونی کردن مکارم اخلاقی، در نهاد جان آدمی است. براین اساس، تعلیم و تربیت مهدوی، دانشگاه انسان سازی و فرهنگنامه رشد و

کمال است و با هدف تأثیرگذاری و ژرفابخشی، قلوب و اذهان را شکوفا می سازد و در نتیجه تا رسیدن به مقصود نهایی و مشاهدهٔ تأثیرگذاری و نقش آفرینی واقعی، از فعالیت باز نمی ایستد و تا اصلاح و تکمیل رفتارها پیش می رود و به مطلوب می رسد. جامعه مهدوی (جامعه منتظر) نیز با تأسی به این الگوی مطلوب دینی، باید نظام تربیتی پویا و کاربردی داشته باشد و اساس را بر دگرگونی و تغییر احوال و عادت ها بگذارد. در واقع تعلیم و تربیت، برگرفته از آموزه های دینی و در راستای اعتلای روحی و فکری انسان است و به همین جهت، به دنبال اثرگذاری عمیق و هویت بخشی به انسان ها است؛ یعنی، دارای سمت و سو و مقصد مشخصی بوده و برای رسیدن به آن، برنامه های کاربردی و ایده های فراگیری دارد. در واقع اصلاح نفس انسانی و دگرگونی در سیرت و بصیرت انسان، دارای اولویت اساسی است و به همین جهت در عصر ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بدون هیچ واسطه ای با کل مردم جهان گفت و گو می کند و آنها را مخاطب قرار می دهد و تک تک آنها را به آرمان های راستین اسلام فرا می خواند.

امام خمینی (ره) در این باره می فرماید:

«انبیا اصلش آمده اند برای تزکیهٔ نفوس انسانی، تعلیم و تربیت کتاب و حکمت و مهار کردن این طبیعت که انسان قبل از مهار کردن طبیعت به دست انبیا به طور اصلاح همه چیز را می خواهد. در انسان کما اینکه یکی از موجودات عالم است _

که یک حیوانی است _ منتها حیوان قابل تربیت. هیچ یک از چیزهایی که در انسان [هست]، قوایی که در انسان است، محدود نیست. انسان شهوتش محدود نیست به اینکه نظام داشته باشد _ مثل سایر حیوانات _ بلکه از سایر حیوانات هم بدتر است. غضب انسان محدود نیست به اینکه در یک موردی اعمال غضب بکند، در یک موردی نکند، غیر محدود است». (1)

حضرت آیت الله خامنه ای نیز در رابطه با این اصل اساسی می فرماید:

«نقطهٔ اصلی و محوری برای اصلاح عالم، اصلاح نفس انسانی است. همه چیز از اینجا شروع می شود. قرآن به آن نسلی که می خواست با دست قدرتمند خود، تاریخ را ورق بزند، فرمود: «قوا انفسکم» و «علیکم انفسکم». خودتان را مراقبت کنید؛ به خودتان بپردازید و نفس خودتان را اصلاح و تزکیه کنید (قد اَفلَحَ من زکیها).

اگر جامعهٔ اسلامی صدر اوّل اسلام، از تزکیهٔ انسان ها شروع نشده بود و در آن به اندازهٔ لازم، آدم های مصفّا و خالص و بی عشق وجود نداشتند، اسلام پا نمی گرفت، گسترش پیدا نمی کرد، بر مذاهب مشرکانهٔ عالم پیروز نمی شد و تاریخ در خط اسلام به حرکت نمی افتاد. اگر انسان های مزکّا و مصفّا نباشند، جهاد نیست....

[پس] در درون وجود ما، بزرگ ترین دشمن ما تمکین گرفته و آن، نفس امّاره و شهوات و خودخواهی و خودپرستی های ماست. هر لحظه ای که بتوانیم این مار گزنده و این دشمن کشنده را سر جای خود بنشانیم - ولو به طور موقّت- در آن

1- صحیفه نور ، ج7، ص170.

لحظه ما موفّق و سعادتمند و قادر بر عمل و مقاومت و... هستیم... باید به خودمان بپردازیم، باید نفس های خودمان را اصلاح کنیم، باید قدرت معنوی انسانی را - که خدا در ما به حد اعلا و به ودیعه گذاشته است- از گل ولای شهوات و هوا و هوس ها و خودخواهی ها و خودپرستی ها نجات بدهیم و آن را قوی کنیم».(1)

حال سؤال این است که: چه چیزهایی باید تغییر کند و اصلاح گردد و چگونه؟

جامعه مهدوی برای رسیدن به پاسخ این سؤال، علاوه بر میراث گران بهای دینی- از آغاز بعثت حضرت ختمی مرتبت تا دوران ولایت خاندان عصمت- با مراجعه به آموزه های فرهنگ مهدوی، می تواند به پاسخی روشن و کاربردی دست یابد.

الگوهای اصلاح و تغییر

اشاره

در الگوی تربیتی عصر ظهور، مؤلّفه های اصلاح و تغییرات بایسته عبارت است از:

1. باورها و بینش ها

تا زمانی که انسان ها بینش و نگرش خود را به جهان هستی تغییر نداده و باورهای خود را بر پایه های استوار دینی قرار ندهند و از صراط مستقیم الهی دور باشند، تربیت آنان فایده ای نداشته و عاری از حقیقت و ماندگاری خواهد بود. اما تعلیم و تربیت مهدوی، در وهلهٔ نخست، شالوده های فکری و معرفتی انسان ها را مستحکم و قوی

1- حدیث ولایت ، ج5، ص84.

می سازد و باورها و بینش او را به صورت اصولی و درست بنا می نهد؛ آن گاه به انتقال آموزه های اخلاقی و تربیتی همّت می گمارد. در جامعه مهدوی نیز باید زیربنای معرفتی و فکری مردم، اصلاح و تقویت گردد و ناراستی های اعتقادی و ضعف های ایمانی برطرف شود.

2. عادت ها و منش ها

انسان ها از آغاز حیات خود، یک سری عادت ها و رویه هایی را کسب می کنند که چه بسا پاره ای از آنها نادرست و مذموم است و تا زمانی که از این عادات و منش ها دست بر ندارند و عادات خوب و پسندیده را کسب نکنند، تربیتشان ره به جایی نخواهد برد!!

در جامعه مهدوی نیز- با تأسّی به شیوه های تربیتی معصومین به خصوص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف- باید در جهت تغییر عادت ها و رویه های ناسالم و غیرانسانی کوشید و افراد را با منش های جدید و رفتارهای ستودهٔ اخلاقی و دینی آشنا نمود. در این صورت است که می توان امید داشت جامعه رو به رشد و تعالی اخلاقی و معنوی بوده و از پلیدی ها و ناهنجاری ها گریزان باشد. پس اگر در جامعه ای عادت به حق کشی و تجاوز به حقوق دیگران (مثلاً در کوچه و خیابان و...) رواج داشته باشد، باید بدانیم که آن جامعه از مسیر دینی- مهدوی خارج شده و رفتارهایی ناپسند اختیار کرده است!! پس همان گونه که امام مهدی علیه السلام ریشهٔ حق کشی و تجاوزگری را در

جهان خشک می کند، پیروان و اقتدکنندگان به او نیز در هر عصر و برهه ای، باید چنین باشند و این دیدگاه و منش را به تک تک افراد منتقل نمایند و آنان را براساس این الگو، تربیت کنند.

3. خُلقیات و خصلت ها

یکی از بایسته های تربیتی جامعه منتظر، کسب خصلت های نیکو، دوری از اخلاق های ناسالم و ناراست و ترویج و گسترش اخلاق الهی است. متأسفانه در اکثر جوامع، اخلاق الهی جایگاه و ارزش خود را از دست داده و اخلاق، متکی بر یک سری گزاره های عرفی و عقلی شده است!! براین اساس بعضی از رفتارهای غیراخلاقی تبدیل به عرف جامعه شده و قبح و زشتی خود را از دست داده است!! اما اصلاح فرهنگی و تربیتی انسان ها زمانی اتفاق می افتد که اولاً با اخلاق صحیح الهی آشنا باشند و ثانیاً در صدد تخلّق به آن برآیند. پس دگرگونی واقعی زمانی اتفاق می افتد که انسان ها براساس فضایل و مکارم اخلاق الهی، تربیت شوند و اخلاقیات پسندیده و مطلوب دین را در جامعه حاکم سازند. در تعلیم و تربیت مهدوی نیز ترویج و بسط اخلاق الهی در اولویت قرار دارد و افراد در پرتو آن، به رشد و بالندگی واقعی دست خواهند یافت.

4. ایده ها و ارزش ها

تا زمانی که جامعه بشری دارای ارزش ها

و هنجارهای متعالی و واقعی نباشد و برای خود ایده های انحرافی و پوشالی برگزیند، از مسیر انسانیت و صراط مستقیم دور افتاده و بهره ای از تربیت واقعی نخواهد برد. اما در صورتی که این آرمان ها و ایده ها در مسیر درست قرار گیرد و یک هدف متعالی و واقعی، برای جامعه ترسیم گردد و همه آحاد آن، در راستای این هدف اصیل و کامل حرکت کنند، امکان اصلاح و رشد آن جامعه بالا خواهد بود. پس برای اینکه بتوان تربیت سازنده و مؤثّری داشت، باید ارزش ها را نهادینه کرد و آرمان های متعالی و شکوهمندی برای افراد در نظر گرفت و آنان را در این راستا، به کوشش و حرکت واداشت.

در جامعه مهدوی، مهم ترین هدف جامعه، رسیدن به کمال نهایی و عبودیت خداوند است که در این باره بیشتر بحث خواهد شد.

5. نیازها و خواسته ها

انسان ها دارای خواسته ها، نیازها و میل های مختلف و گوناگونی هستند؛ اما به جهت اینکه گاهی سمت و سوی آنها تغییر یافته و در مسیر نادرستی قرار می گیرد، موجب کژتابی فکری و رفتاری افراد می گردند. پس باید اولاً نیازهای واقعی و اصیل آنان شناسایی و تأمین گردد و ثانیاً میل ها و کشش های غیر طبیعی و ناراست، در مسیر درست خود قرار گیرد. از آنجایی که این نیازها و خواسته ها تأثیر به سزایی در روحیات

و خلقیات افراد دارد، برای اصلاح و تربیت آنها، باید به این میل ها و کشش ها توجّه نمود و هم پای تربیت، گستره و شمول آنها را نیز محدود و عقلانی نمود و مانع تجاوز و افراط و تفریط در آنها شد. در واقع برای تربیت انسان، ابتدا باید نیازها و میل های او اصلاح و سامان گردد و بعد از آنکه در مسیر درست قرار گرفت، به تربیت او پرداخت.

6. آداب و رسوم

بعضی از رفتارها و پندارهای نادرست و غیرمعمول انسان ها، ناشی از آداب و رسوم رایج و تلقیات و برداشت های انحرافی و کژتابانه از اوضاع و احوال است. این آداب و رسوم و برداشت ها، در طی مدّت های مدیدی شکل گرفته و وارد زندگی انسان ها شده است؛ به همین جهت حاوی بار فرهنگی و هویتی است. از این رو پاره ای از آداب و برداشت های انحرافی و ناراست، تأثیر به سزایی در شکل گیری خلقیات و رفتارهای ناهنجار و غیرارزشی دارد. پس برای تربیت انسان ها، باید دگرگونی اساسی در این گونه آداب و رسوم صورت گیرد و با تغییر در آنها، باعث تغییر در نگرش ها و منش های افراد گردید. در جامعه مهدوی، تنها آداب و رسومی پذیرفتنی است که مخالف با شؤون اخلاقی و دینی نباشد و جامعه در مسیر درست عدل و معنویت قرار دهد.

ص:165

چهار. آرمانی و هدفمند بودن تربیت

اشاره

اندیشه متعالی مهدویت، هم خود یک آرمان و هدف متعالی است؛ هم تحقّق بخش هدف نهایی و آرمان بزرگ انسان ها است و هم منشأ و سرچشمۀ اهداف و آرمان های پویا و ماندگار. داشتن هدف بزرگ و روشن در زندگی و کوشش در جهت تحقّق و دستیابی به آن، رویکردی اثرگذار و نظام مند است و می تواند نقش به سزایی در تعلیم و تربیت انسان ها ایفا کند. اگر می خواهیم نسلی مهدوی و منتظر واقعی داشته باشیم، باید آرمان های متعالی و شکوهمند را در آنها زنده کنیم و اگر می خواهیم جامعه ای پاک و راست کردار داشته باشیم، باید اهداف و غایات ارجمند و ستوده را برای آنان ترسیم نماییم و اجتماع را بدان سو هدایت کنیم.

آرمان گرایی و هدف مندی، باعث ایجاد شور و اشتیاق وافر جهت رسیدن به مقصود و موجب تلاش و کوشش جدّی برای دستیابی به خواسته ها است. آرزوی بالندگی و کمال و شکوفایی، اراده و عزم انسان را تقویت می کند و توانایی

ص:166

و قدرت ویژه ای به او می بخشد تا بتواند به آرزو و خواسته خود برسد. در واقع، امید به آینده ای روشن و پرفروغ، بر اندیشه و فکر انسان تأثیر مستقیمی دارد و به او جهت و برنامه می دهد. آن گاه این اندیشه و برنامه، بر اراده و عزم او اثر می گذارد و او را وادار می کند تا تلاش معنابخشی، برای رسیدن به آن داشته باشد.

این رویکرد زیربنای باورهای منجی گرایانه ادیان ابراهیمی- به خصوص مکتب پویای تشیع – است و این مکتب حیات و بالندگی خود را مدیون «اندیشه مهدویت» می داند و برای رسیدن به آن عصر موعود، لحظه شماری می کند و شکوفاتر می شود.

حال تعلیم و تربیتی که براین اساس شکل می گیرد، اهداف روشن و باشکوهی برای جامعه ترسیم می کند؛ مانند: رسیدن به عبودیت و معرفت خدا (که هدف آفرینش انسان است) و تقرّب به او؛ دستیابی به کمال اخلاقی (معنویت و عمل صالح)، کمال عقلی (رشد فکری و دانایی) و کمال اجتماعی (عدالت و پیشرفت) و....

همۀ این آرمان ها در جامعه مهدوی محقّق خواهد شد و منتظران این عصر درخشان، باید همۀ کوشش خود را در جهت رسیدن به آن جامعه موعود به کار گیرند و یا حداقل بعضی از نمودها و جنبه های حیاتی آنها را جامۀ عمل بپوشانند. البته باید بدانیم که این آرمان گرایی، خیال بافی و دل بستن به ناکجا آباد و هیچستان نیست؛ بلکه

واقع گرایی و داشتن مسیر و مقصد روشن و یقینی است. چنین رویکردی، سراسر انرژی، نظام مندی، جدیت، اصلاح گری و خدامحوری است و از هر لحاظ می تواند آثار و نتایج مهمی داشته باشد. مهم این است که نظام آموزشی و تربیتی ما، نگاه واقعی و درست به «آموزه مهدویت» داشته باشد و آن را الگوی عملی و مقصدی قطعی ترسیم نماید و افکار و آمال را بدان سو جهت بخشد.

به طور کلّی دو معنای متمایز برای تربیت اسلامی مطرح است: مفهوم محدود و مفهوم عام و فراگیر. تربیت اسلامی در مفهوم محدود تنها در قالب مقرّرات شریعت و اعتقاداتی است که جویندگان علوم دینی آن را فرا می گیرند. امّا تربیت اسلامی به معنای فراگیر آن، از مقررات مزبور فراتر می رود. این نوع تربیت شامل هر عمل هدف مندی می شود که از سوی فرد صادر و سبب کسب بینش به حقایق دین و تهذیب تمام جوانب شخصیت می شود. بنابر این اندیشه، می توان هرگونه حرکت، فعالیت و تدریس را در چهارچوب تربیت اسلامی گنجاند. تربیت اسلامی، نه تنها دربرگیرندهٔ نظام آموزشی؛ بلکه تمام زندگی است و تربیتی مرحله ای نیست؛ بدین معنا که در دوره ای ظهور و در دورهٔ میانه خاتمه یابد. یکی از خطاهای بارز، گنجاندن تربیت اسلام در زمرهٔ نظریه های تربیتی گذشته است. هرچند تربیت اسلامی به گذشته توجه خاصّ می کند، چرا که از زمان های گذشته می توان عبرت ها و

پندهایی آموخت. این نوع تربیت هرگز تربیت متافیزیکی نیست و همان طور که به گذشته عنایت دارد، به آینده نیز توجه می کند و آرمان گراست. تربیت اسلامی، تربیتی با ریشه های ثابت است که فروع آن در مواجهه با عوامل جدید، دستخوش تغییر و تحول می شود.

بایستگی هدفمندی در تربیت

مهم ترین شرط در تعلیم و تربیت، وحدتِ هدف و مقصد است که باید برنامه ها و فعالیت های مربوط را هدایت نماید. باید هدف نهایی تعلیم و تربیت، به طور کلی و مخصوصاً برای افرادی که در تنظیم برنامه های مربوطه نقشی به عهده دارند، روشن باشد و هدف تربیت به صراحت تعیین گردد. براین اساس تعلیم و تربیت تلاش کورکورانه یا نوعی آزمایش و خطا نیست. مربّی حقّ ندارد دست به اعمالی بزند که عواقب تربیتی آن برایش معلوم نیست. تعلیم و تربیت، کوششی هدفدار است و هدف نیز باید با ارزش و کمال گرایانه باشد و وصول به آن، منافع فرد و مصالح اجتماع را متضمّن باشد. به همین جهت، مستلزم طرح و نقشۀ مناسب و بایسته است.(1)

هر موجودی را کمالی است که هدفِ خلقتِ او و به تَبَع آن، هدف تربیتش، رسیدن بدان است. بنابراین، هدف تعلیم و تربیت آدمی، تسهیل سیر صعودی و

1- ر.ک: غلام حسین شکوهی، تعلیم و تربیت و مراحل آن ، ص56.

استکمالی انسان به سوی حالتِ کمالی است که در خلقتش مقدّر شده است. هدف نهایی تعلیم و تربیت در اسلام آن است که مقدّمات حرکت و هدایتِ آدمی را در صراط مستقیم پرستش پروردگار فراهم آورد و معراج او را به مرحلهٔ کمال انسانی، آسان سازد و راه بازگشت به احسنِ تقویمی را که بنیاد آفرینشِ وی بر آن استوار است، هموار کند؛ به طوری که در سایهٔ عمل صالح، مراحل و مدارج علم و ایمان را طی کند و خود را هر لحظه به خداوند متعال _ که مقصد نهایی این سیر و سلوک است _ نزدیک تر سازد و به مقا م قرب و بندگی (عبودیت) برسد.

حضرت آیت الله خامنه ای می فرماید:

«در جامعهٔ اسلامی و کلاًّ بنابر اندیشهٔ اسلامی، برای یک انسان، هدف کامل شدن است. انسان همان بذری است که باید رشد کند، بروید و پس از روییدن، باید همچنان رشد کند تا قوام بیاید و میوه بدهد و ثمربخش شود... این میدان تکامل [در مورد انسان] همچنان باز است. هیچ جا وجود ندارد که وقتی انسان به آنجا رسید، بگویند که: انسان تو دیگر کامل شدی، تمام شدی، دیگر از حالا به بعد حرکت نداری!!... میدان حرکت به سوی انسان باز است».(1)

قرآن در تبیین اهداف تربیتی، از واژه ها و اصطلاحات فراوانی بهره گرفته است؛ از جمله:

1- کتاب مصاحبه6 (مقام معظّم رهبری)، ص163.

1. رشد «فَلْيَسْتَجِيبُواْ لِی وَلْيُؤْمِنُواْ بی لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ»؛(1)

2. طهارت «وَلَکن يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكمْ»؛(2)

3. حيات طيبّه «فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً»؛(3)

4. هدايت «وَلِتَكونَ آيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكمْ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا»؛(4)

5. عبادت «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»؛(5)

6. تقوا «كذَلِک يُبَيِّنُ اللّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ»؛(6)

7. قرب «وَقُلْ عَسَى أَن يَهْدِيَنِ رَبِّی لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا»؛(7)

8. رضوان «مَا كتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ»؛(8)

9. اقامه قسط «... لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»؛(9)

10. فلاح «فَاذْكرُواْ آلاءَ اللّهِ لَعَلَّكمْ تُفْلِحُونَ»؛(10)

11. تفكّر و تعقّل «كذَلِک يُبَيِّنُ اللّهُ لَكمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكمْ تَعْقِلُونَ»؛(11)

12. استقلال و عزّت نفس «يَأْتِی اللّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكافِرِينَ»؛(12)

ص:171

1- بقره (2)، آيه 186.
2- مائده (5)، آيه 6.
3- نحل (16)، آيه 97.
4- فتح (48)، آيه 20.
5- ذاريات (51)، آيهٔ 56.
6- بقره (2)، آيه 187.
7- كهف (18)، آيه 24.
8- حديد (57)، آيه 27.
9- حديد (57)، آيه 25.

10- اعراف (7)، آیه 69.
11- بقره (2)، آیه 244.
12- مائده (5)، آیه 54.

13. تعاون «وَتَعَاوَنُواْ عَلَى الْبرِّ وَالتَّقْوَى»؛(1)

17. تزکیه و تهذیب «والّذین هم لِلزَّکوهٍ فاعلون»؛(2)

18. امانت داری «اِنَّ خَیرَ من استَأجَرتَ القوی الامین» و.....(3)

با توجّه به این آیات نورانی، همه کمالات اخلاقی و ملکات فاضله، می تواند هدف و انگیزۀ اسلام در دعوت پیروانش به آنها باشد؛ مثلاً عفّت نفس، عزّت نفس، علوّ همت، قناعت، وقار و متانت، زهد و وارستگی، اعتماد به نفس، ایمان و تقوای الهی، صبر و توکل، شکرگزاری و رضا، خوف و خشیت، تواضع و فروتنی، حسن خلق، حسن ظنّ، وفای به عهد، درست کاری، عدالت و دادگری، نصیحت و خیرخواهی، نظارت عمومی و احساس مسؤولیت، عیب پوشی، عفو و گذشت و شجاعت و ده ها کمال اخلاقی دیگر در زمینه ملکات اخلاقی الهی و فردی و اجتماعی _ که اسلام پیروانش را به آن فرا می خواند _ هدف و انگیزۀ اسلام در تهذیب نفس و خودسازی می باشد.(4)

امام خمینی رحمه الله در این باره می فرماید:

«اسلام در کنار مقررات اجتماعی، اقتصادی و غیره، به تربیت انسان براساس ایمان به خدا، تکیه می کند و در هدایت جامعه از این بُعد، بیشتر برای هدایت انسان به طرف تعالی و سعادت

1- مائده (5)، آیه 2.
2- مؤمنون (23)، آیه 49.
3- مدّثر(74)، آیه 4.
4- ابوالحسن حسینی، آشنایی با نظام تربیتی اسلام ، ص58.

عمل می کند».(1)

حضرت آیت الله خامنه ای می فرماید:

«برای انسان، هدف اعلی عبارت از وصول به حق، رسیدن به قرب باری تعالی و تخلق به اخلاق الهی است».(2)

و «اصلاً فایدهٔ اساسی و هدف اصلی این است که انسان ها متخلّق به اخلاق الله بشوند. تخلّق به اخلاق الله مقدمه، برای یک کار دیگر نیست؛ کارهای دیگر، مقدمه برای تخلّق به اخلاق الله است. عدل مقدمهٔ تخلق به اخلاق الله و نورانی شدن انسان هاست. حکومت اسلامی و حاکمیت پیامبران، برای همین است: «انما بعثت لاتمّم مکارم الاخلاق».(3)

با توجّه به تصریح آیاتی که عبادت (و عبودیت) را به عنوان تعلیل خلقت انسان ذکر می کنند، اگر «عبودیت» را در کانون قرار دهیم؛ در این صورت می توانیم مفاهیم دیگر را به عنوان شؤونی از آن در نظر بگیریم که به اعتبارهای مختلف، به صورت اصطلاحات و واژه های متعدّد در آمده اند. پس می توان گفت که عبودیت، هدف نهایی تربیت اسلامی است و غرض آن است که آدمی، «عبد خدا» شود. از این رو بالاترین وصفی که در قرآن برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به کار رفته، «عبد» است.

به هر حال باید بدانیم که عبدشدن ناظر به فرآیندی بلند و پیچیده در

1- صحیفه نور ، ج4، ص190.
2- حدیث ولایت ، ج7، ص61.
3- حدیث ولایت ، ج7، ص206.

جهت خروج از سلطهٔ عواملی است که تهدید تصاحب انسان را دارند.(1)

از آنجا که انسان، موجود محتاجی است و با حوایج فیزیکی و روانی و اجتماعی همراه است، همواره در لحظات شدّت و حدّت احتیاج، در معرض آن است که چیزی یا کسی تصاحب شود و حاجت را به ذلّت _ که صورت محرّف آن امر طبیعی است _ بدل سازد.

ص:174

1- خسرو باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلام ، ج1، ص83.

پنج. ولایت گرایی و امامت محور بودن تربیت

اشاره

از دیدگاه شیعه، مربیان واقعی انسان ها، پیامبران و امامان هستند و دیگران در صورتی در امر تعلیم و تربیت قدسی موفّق خواهند شد که از سیره و روش آنان، بهره بگیرند و آموزه ها و رهنمودهای آنان را چراغ راهنمای خود قرار دهند و از عنایات و توجّهات آنان برخوردار باشند. یکی از علّت های اصلی هدایت و تربیت بشر در عصر ظهور، این است که مردم تحت تربیت خاص و مستقیم امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار خواهند گرفت و به دست الهی او، استعدادها و ظرفیت های اخلاقی و معنویشان شکوفا خواهد شد؛ همچنان که مردم صدر اسلام، به دست پیامبر اکرم و عترت پاک او، تحت تعلیم و تربیت قدسی قرار گرفتند. در واقع تعلیم و تربیتی که از مدار امامت و ولایت خارج باشد و از الگوها و چهارچوب های فکری و اخلاقی آن دور گردد، نمی تواند تأثیرات ماندگار و گران سنگی داشته باشد و در مدار و محور درست و الهی خود قرار گیرد. تربیت الهی و انسانی، آن است که از

سرچشمه عصمت و حکمت سیراب گردد و منجر به بصیرت و معنویت انسان ها شود و این تنها در پرتو وجود انسان کامل و امامی عادل امکان پذیر است. امام خمینی رحمه الله در این باره می گوید:

«راجع به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در قرآن کریم است که «هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ رَسُولًا مِنْهُمْ یَتْلُو عَلَیْهِمْ آیَاتِهِ وَیُزَکیهِمْ وَیُعَلِّمُهُمْ الْکتَابَ وَالْحِکمَةَ»؛ انگیزه بعث را در این آیه شریف ذکر می فرماید که «خدای تبارک و تعالی است که در بین این امیین و بی سوادها و کسانی که تربیت و تعلیم الهی نداشته اند، رسول فرستاده است تا اینکه آیات خدا را بر آنها قرائت کند و آنها را با قرائت قرآن و تربیت هایی که خود او شده است، در تعلیمات الهی، آنها را به مردم عرضه کند و تزکیه کند آنها را و تعلیم کند، بر آنها کتاب و حکمت را»، در این آیه نکات زیادی هست راجع به اهمیت تربیت معلم و اهمیت تعلیم و تعلم. با تعبیر «هوالذی» اوست که این کار را کرده است، کأنّه یک مطلب با اهمیتی است که می فرماید: «هوالذی بعث» آن است که فرستاده است بین مردم، و همه عالم امی هستند، حتی آنهایی که به حسب ظاهر درس هایی خوانده اند و به حسب ظاهر صنایعی را می دانند و مسائلی را اطلاع بر آن دارند؛ لکن همه آنها نسبت به آن تربیتی که از جانب خدا به وسیله انبیا به آنها می شود، همه امی هستند، همه در ضلال مبین هستند. تنها راه تربیت و تعلیم، راهی است که از ناحیه وحی و مربی همه عالم، رب العالمین، تنها راه، آن راهی است که از ناحیه حق تعالی ارائه می شود و آن تهذیبی است که با تربیت الهی به وسیلهٔ انبیا، مردم آن تربیت را می شوند و آن علمی است که به وسیله انبیا بر بشر عرضه

می شود و آن علمی است که انسان را به کمال مطلوب خودش می رساند».(1)

گفتنی است حد اعلای تربیت انسان ها در عصر ظهور وجود خواهد داشت؛ اما در عصر غیبت و در جامعه ای که پیرو و تابع ولی و حجّت خدا است، این نوع تربیت تا حدودی امکان پذیر بوده و بعضی از ابعاد آن قابل تحقّق است.

ابتدا باید بدانیم که در عصر غیبت کبری، امام معصوم دارای زندگی پنهانی هستند؛ ولی عنایت ها و توجّهات خاصی به افراد - به خصوص صالحان و منتظران واقعی- دارند. براین اساس تربیت نفوس مستعدّ، یکی از کارکردها و فواید امام غایب در این دوران است. امام رضا علیه السلام در توصیف «امام» می فرماید:

«الامامُ المَاء العَذْب عَلَی الظماء و الدالّ علی الهدی»؛ «امام آب گوارا در حال تشنگی و دلالت کننده بر هدایت است».

هدایت گری و تربیت امام، هم ظاهری است و هم باطنی؛ چنان که علامه طباطبایی می گوید:

«امام قافله سالار کاروان انسانیت است که از راه باطن به سوی خدا سیر می کند. وظیفۀ امام تنها بیان صوری معارف و راهنمایی ظاهری مردم نیست و امام، همان گونه که وظیفه راهنمایی صوری مردم را برعهده دارد؛ همچنان نیز ولایت و رهبری باطنی اعمال را برعهده دارد و او است که حیات معنوی مردم را تنظیم می کند و حقایق اعمال را به سوی خدا سوق می دهد.

1- صحیفه نور ، ج13، ص265.

بدیهی است حضور و غیبت جسمانی امام در این باب تأثیری ندارد و او از راه باطن، به نفوس و ارواح مردم اشراف و اتصال دارد؛ اگرچه از چشم جسمانی ایشان مستور است، ولی وجودش پیوسته لازم است».(1)

آیت الله جوادی آملی می نویسد:

«امام اگر خانه نشین یا در پس پردهٔ غیبت باشد، رهبری ملکوتی انسان ها و جوامع بشری حقیقی است که از وجود آنان جدا نمی شود. لذا وجود مقدس حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، رهبری ملکوتی تمام انسان ها را و هرچه دارای ضرورت و تحوّل است، برعهده دارد».(2)

براین اساس، هدایت و راهنمایی معصومین به دو طریق است: هدایت تشریعی و هدایت تکوینی. چنانچه هدایت از طریق گفتار و رفتار و تعلیم و تربیت عادی صورت گیرد، هدایت تشریعی است و اگر هدایت و تربیت خارج از چهارچوب الفاظ و کلمات باشد، هدایت تکوینی نام دارد. وجود امام زمان از پشت ابرهای غیبت نیز این اثر را دارد که از طریق اشعهٔ نیرومند و پردامنهٔ نفوذ شخصیت خود، دل های آماده را در نزدیک و دور، تحت تأثیر جذبهٔ مخصوص قرار داده، به تربیت و تکامل آنها می پردازد و از آنها انسان های کامل تری می سازد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

«لاتخلُ الارضُ- منذ کانت- من حُجّه عالم یحیی فیها ما یمیتون من

1- شیعه در اسلام ، ص192.
2- تفسیر موضوعی قرآن کریم ، ج16، ص97 و 98.

الحقّ...»؛(1) «زمین از همان زمانی که پدید آمده، از حجّتی عالم- که هر حقّی را که مردم به دست فراموشی می سپارند، زنده می کند- تهی نبوده است...».

براین اساس است که می گوییم تعلیم و تربیت مهدوی، آن است که مربیان و معلمان، هم از ره توشه های علمی و معرفتی امامان معصوم، بهره کامل بگیرند و هم مربّی و معلّم واقعی را خود امام زمان بدانند و از الطاف و توجّهات خاص او در هدایت و تربیت نفوس یاری بگیرند.

و چه زیبا گفته است حافظ شیرین سخن که:

آن سیه چرده که شیرینی عالم با اوست

چشم میگون، لب خندان، رخ خرّم با اوست

گرچه شیرین دهنان پادشهانند ولی

او سلیمان زمان است، که خاتم با اوست

خال شیرین که بر آن عارض گندمگون است

سرّ آن دانه که شد، رهزن آدم با اوست

دلبرم عزم سفر کرد، خدا را یاران

چه کنم با دل مجروح که مرهم با اوست

روی خوب است و کمال هنر و دامن پاک

لاجرم همت پاکان دو عالم، با اوست

با که این نکته توان گفت که آن سنگین دل

کشت ما را و دم عیسی مریم با اوست

حافظ از معتقدان است، گرامی دارش

زانکه بخشایش بس روح مکرّم با اوست

مؤلفه های تربیت ولایی

تعلیم و تربیت در جامعهٔ مهدوی، با توجّه به این معیار اساسی و مهم، صورت می گیرد و دارای مؤلفّه ها و ویژگی های خاص است؛ از جمله:

1- بحارالانوار ، ج23، ص37، ج65.

1. نگاه شفقت آمیز و مهرورزانه به انسان ها؛

2. پیوند تعلیم و تربیت با هدایت و راهیابی انسان ها به سر منزل مقصود؛

3. بهره وری از نیروها و عنایات غیبی و معنوی بزرگان دین؛

4. داشتن الگوها و اسوه های روشن و کامل برای تربیت و تعالی انسان ها؛

5. امکان رشد و بالندگی مداوم و پویا در پرتو تربیت های الهی و ایمانی؛

6. کم کردن اشتباهات، خطاها و نارسایی های تربیتی و رفع موانع و بن بست های احتمالی؛

7. اعتماد بالای تربیت شوندگان به راه و روش های تربیتی و نتایج و دستاوردهای آن؛

8. بهره گیری از رهنمودها و توصیه های اخلاقی- تربیتی راسخان و دانایان در علوم دینی (امامان)؛

9. درونی و پرمایه کردن آموزه های تربیتی و توجّه ویژه به تأثیرگذاری و سازندگی برنامه ها و ایده های انسان ساز؛

10. ارائهٔ شاخص ها و ملاک های رشد و تکامل همه جانبه با توجّه به سیره و رفتار اسوه های دینی؛

11. بهره گیری کامل از آموزه «انتظار» و تربیت نسل منتظر در راستای تحقّق آرمان های مهدوی و قرار گرفتن در مسیر جامعهٔ آرمانی؛

12. ایجاد امید و سرزندگی در فرد و اجتماع، با تعمیق و گسترش انتظار پویا و سازنده و آینده اندیشی مثبت؛

ص:180

13. برقراری انس و ارتباط قلبی با امام عصر و ایجاد پیوند و همسویی تربیت شوندگان با ایشان؛

14. توسّل به امام زمان علیه السلام و استمداد از او در جهت تربیت نفوس رحمانی و ....

در پایان بیان این نکته، بایسته است که «جامعه مهدوی»، حیات و بالندگی خود را مدیون «نظام امامت» _ به خصوص اندیشه مهدویت _ می داند و به همین جهت آموزه های آن را چراغ راهنمای خود قرار می دهد و به جهت اینکه امام و حجّت خدا را زنده و حاضر و ناظر می داند، می کوشد تمامی برنامه ها و ایده های خود را براساس آن سامان دهد و شکل ببخشد.

پس وقتی بحث از «تربیت ولایی و امامت محور» مطرح است؛ یعنی اینکه، زیربنا و شالودهٔ تعلیم و تربیت، «ولایت مداری»، «امام شناسی»، «موعود باوری» و توجّه به ولایت باطنی ائمه علیهم السلام و حاکمیت الگوهای اعتقادی است.

اهمیت و جایگاه این بحث را با کلام زیبایی از امام خمینی به پایان می بریم:

«انسان اگر به همین حد طبیعت بود و بیشتر از این چیزی نبود، دیگر احتیاج به اینکه یک چیزی از عالم غیب برای انسان فرستاده بشود تا انسان را تربیت بکند، تربیت آن ورق را بکند، چون آن ورق نبود احتیاج هم نبود؛ لکن چون انسان مجرد از این عالم طبیعت یک حقیقتی است، همین خود خصوصیاتی که در انسان هست، دال بر این است که یک ماورایی از برای این طبیعت هست. چون انسان یک ماورایی دارد و به حسب براهینی

که در فلسفهٔ ثابت است، ماورای این طبیعت در انسان هست و انسان دارای یک عقل بالامکان مجرد و بعد هم مجرد تام خواهد شد، تربیت آن ورق که ورق معنوی انسان باشد، باید کسی این تربیت را بکند که علم به آن طرف، علم حقیقی به آن طرف طبیعت و آن طرف هست، آن روابط را بتواند ادراک بکند و آن بشر نیست، بشر ندارد. همین قدر مورد طبیعت را او می تواند ادراک بکند، هرچه ذره بین بیندازند، ماورای طبیعت با ذره بین دیده نمی شود. آن محتاج به آن است که یک معانی دیگری در کار باشد و چون این روابط بر بشر مخفی است و خدای تبارک و تعالی که خالق همه چیز است، این روابط را می داند؛ از این جهت به وحی الهی برای یک عده ای از اشخاصی که کمال پیدا کرده اند و کمالات معنویه را دنبالش کردند و فهمیدند، روابطی حاصل می شود مابین انسان و عالم وحی. به او وحی می شود و برای تربیت آن ورق دوم انسان بعث می شوند. اینها، می آیند در بین مردم و مردم را تربیت می خواهند بکنند.»(1)

1- صحیفه نور ، ج2، ص227.

شش. فراگیری و چند بعدی بودن تربیت

اشاره

یکی از بایسته های مهم تربیتی در جامعهٔ مهدوی، این است که همهٔ افراد آن، باید از رشد و بالندگی هماهنگ و همدلانه برخوردار باشند و در یک مسیر واحد و با یک اندیشهٔ متعالی، در تحقّق مدینهٔ فاضله بکوشند. مدینهٔ فاضله و جامعهٔ آرمانی کامل و الهی، تنها در عصر ظهور در سراسر زمین به وجود خواهد آمد؛ اما شکل گیری آن در جامعهٔ منتظر نیز امری ممکن و پسندیده است. زیربنای شکل گیری این اجتماع الهی، همسانی و برابری تک تک افراد در لزوم اصلاح رفتارها و افکار است. وجود هر گونه زمینه ناراستی و تباهی، همگان را تحت تأثیر قرار می دهد و موجب انحطاط و فساد دیگران می شود. به همین جهت، تعلیم و تربیت در جامعهٔ مهدوی، هم باید فراگیر و همگانی باشد و هم تمامی ابعاد و زوایای فکری، اخلاقی، اعتقادی، عملی و حتی عاطفی افراد جامعه را در سطوح مختلف شامل شود. دقّت در این نکته روشن، ما را به این مسأله رهنمون می شود که وجود نوابت

(انسان های هرز) و مفسدان در مدینهٔ فاضلهٔ منتظر و یا افکار و باورهای ناشایست و غیر انسانی، مانع بزرگی فراروی رشد و بالندگی آن جامعه است و تنها راهکار برون رفت از این مشکل، لزوم برنامه ریزی جمعی و فراگیر و چند بعدی برای اصلاح عادت ها و رویه های ناسالم و تربیت همگانی و جمعی است. بی تفاوتی و بی توجّهی به اقشار مختلف جامعه _ به خصوص قشرهای مرفّه و دین گریز و اخلاق ستیز _ آفتی است که تأثیرات سوئی بر فرهنگ عمومی دارد و از آنجایی که آنان تأثیرات فراوانی بر دیگران دارند، مانع و تربیت صحیح در جامعه هستند. در تعلیم و تربیت مهدوی، هیچ کس و در هیچ حال از دایره «نظام اصلاحی و تربیتی» خارج نبوده و هیچ قشر و گروهی، به حال خود رها نخواهند شد.

در این نظام، همه آحاد بشر- چه کوچک و چه بزرگ؛ چه دانشمند و چه کم سواد، چه ثروتمند و چه فقیر؛ چه در شرق و چه در غرب- تحت تأثیر برنامه های فرهنگی و تربیتی بوده و همهٔ ابعاد اخلاقی آنان دگرگون خواهد شد. نمی توان در اندیشه یک آرمان شهر الهی و فضیلت محور جهانی بود؛ اما بخش های تأثیرگذار و قدرتمند جامعه را به حال خود رها نمود و چشم بر خطرات و کژتابی های اخلاقی و حتی انحراف گری های آنان بست!! صالح و فاجر در این جامعه الهی، باید در مسیر کمال و تعالی قرار گیرند و به هیچ

عنوان نمی توان وجود مفسدان و تباه گران را در جامعه برتابید!!

اگر تعلیم و تربیت صرفاً حالت رسمی و نهادی به خود گرفت و تنها شامل بخش ها و گروه های خاص در جامعه شد- به خصوص کودکان و نوجوانان طبقهٔ متوسط- شاهد ناکارآمدی و ضعف آن خواهیم بود! اگر همه نهادهای رسمی و غیررسمی تعلیم و تربیت (به خصوص نهادهای فرهنگی و مذهب) به صورت جدّی و فراگیر وارد این عرصه نشوند و به همهٔ افراد و گروه ها و طبقات – البته کم سالان- توجّه نکنند و تمامی ابعاد و زوایای فکری و روحی آنها را مدنظر قرار ندهند، نتیجه ای جز اضطراب، چندگانگی فرهنگی، کژتابی های طبقاتی و... حاصل نخواهد شد. تعلیم و تربیت مهدوی، مبتنی بر پرورش ظرفیت ها و استعدادهای اخلاقی همه اقشار و افراد و حکمت آموزی و خردپروری همگانی است.

در این راستا همهٔ نهادهای فرهنگی- تربیتی باید به صورت پویا و فعّال، برای تمام گروه ها و افراد، برنامه های مناسب آموزشی، تبلیغی، ترویجی، اخلاقی و... داشته باشند و به طور مستقیم یا غیرمستقیم، آموزه های والای دینی انتقال دهند.

جامعه در عین حال که از یک کلیت واحد برخوردار است و می توان برای عموم مردم برنامه های واحد داشت؛ اما در عین حال از سلایق، هنجارها، آداب، عادات و خصایص ویژه و متفاوتی نیز برخوردارند که باید به آنها توجّه کرد و حتّی برای ناصالحان و هنجارگریزان،

ص:185

آموزش های جدّی تر و کامل تری ارائه نمود و دایرهٔ تعلیم و تربیت را گسترش داد. چنان که امام مجتبی علیه السلام دربارهٔ امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می فرماید:

«یدین لَه عَرضُ البلادِ و طوُلها لایبقی کافِر الاّ آمَنَ به ولاطالحٌ الاّ صَلَحَ»؛(1) «عرض و طول شهرها برایش خاضع می شوند؛ به طوری که هیچ کافری نمی ماند، مگر اینکه ایمان می آورد و انسان ناشایستی نمی ماند، مگر اینکه صالح و نیک کردار می گردد».

براین اساس در جامعهٔ منتظر، باید گروه بندهای خاص فرهنگی صورت گیرد تا بتوان برای هر کدام جداگانه برنامه تربیتی- اخلاقی ارائه داد؛ از جمله:

الف. گروه های هنجارگرا

ب. گروه های هنجارگریز که بسیاری از گروه های سنّی (کودک، نوجوان، جوان و میان سالی) را در برمی گیرد.

در تقسیم دیگر می توان گروه های زیر را برای تربیت در نظر گرفت:

الف. گروه های باورمند (دین گرا)

ب. گروه های کم باور (ضعیف الایمان)

ج. گروه های طغیان گر (پرفساد)

د. گروه های پوچ گرا (بی بنیان)

ه. گروه های معنویت ستیز (افسادگر) و ...

اینها عموماً گروه های سنی جوان و میان سال هستند که باید کار جدّی اعتقادی و دینی برای آنها انجام داد و زمینه های تکامل اخلاقی، عاطفی و وجدانی را در آنها به وجود آورد.

1- احتجاج طبرسی ، ص291.

بایسته های تربیت فراگیر

اشاره

با توجّه به این رویکرد، تربیت فراگیر و چند بعدی در محورهای مختلفی قابل تحقّق و پیگیری است؛ از جمله:

یکم. تربیت، باید همه سنین و جنسیت ها را شامل بشود.

تربیت، امری پویا، مستمرّ، مداوم و فعّال است و به همین جهت باید همیشگی و همگانی باشد و برای هر سنّی، در هر زمان و موقعیتی برنامه مناسب و بایسته ارائه دهد و هیچ یک از گروه های سنّی- به خصوص جوانان- را از دایرۀ پرورش خود خارج نسازد. امام خمینی رحمه الله در این باره می گوید:

«ما هم باید به تبع اسلام تربیت کنیم جوانان خودمان را، تربیت کنیم بانوان خودمان را. بانوان ما تربیت کنند اطفال خودشان را در دامن خودشان. وقتی که بزرگ شدند، تربیت کنند آنها را تا برسند به آن وقتی که برومند شوند و برای اسلام و برای انسانیت خدمتگزار باشند.»(1)

و «جوان ها جدیدالعهد هستند به ملکوت عالم و نفوسشان پاک تر است و هرچه بالاتر بروند _ اگر چنانچه مجاهده نکنند و تحت تربیت واقع نشوند _ هر قدمی که به بالا بردارند و هر مقداری که از سنشان بگذرد، بعیدتر می شود از ملکوت اعلی و اذهانشان کدورتش بیشتر می شود و لهذا تربیت ها باید از اول باشد. از همان کودکی تحت تربیت انسان قرار بگیرد و بعد هم در هر جا که هست، یک مربی هایی باشند که تربیت کنند انسان

1- صحیفه نور ، ج5، ص283.

را و تا آخر عمر هم انسان محتاج به این است که تربیت بشود.»(1)

دوّم. تربیت شامل همهٔ ابعاد و زوایای انسان باشد.

تربیت فراگیر، تربیتی است که همهٔ نیازها و ابعاد وجودی انسان را در نظر بگیرد و او را در ریشه کنی کاستی ها و نواقص مادی و معنوی راهنما باشد. انسان هم بعد مادی دارد و هم بعد معنایی؛ هم نیازهای مادی دارد؛ هم نیازهای فرامادی؛ هم باید در معنویات پیشرفت کند و هم در مادیات... اما نکته بایسته این است که در جنبه های یاد شده چگونه باید رشد متوازن، متناسب، متعادل، هماهنگ و اثرگذاری داشت؟! امام خمینی رحمه الله در این باره نکات زیبایی بیان می کند:

«اسلام نه دعوتش به خصوص معنویات است و نه دعوتش به خصوص مادیات است، هر دو را دارد؛ یعنی اسلام و قرآن کریم آمده اند که انسان را به همه ابعادی که انسان دارد بسازند او را، تربیت کنند او را.»(2)

و «اسلام علاوه بر اینکه بشر را در روحیات غنی می کند، در مادیات غنی می کند. اسلام دین سیاست است، قبل از اینکه دین معنویات باشد. اسلام همان طوری که به معنویات نظر دارد و همان طوری که به روحیات نظر دارد و تربیت دینی می کند و تربیت نفسانی می کند و تهذیب نفس می کند، همان طور به

1- صحیفه نور ، ج14، ص102.
2- صحیفه نور ، ج2، ص227.

مادیات نظر دارد و مردم را تربیت می کند در عالم که چطور از مادیات استفاده کنند و چه نظر داشته باشند در مادیات. اسلام مادیات را همچو تعدیل می کند که به الهیات منجر می شود. اسلام در مادیات به نظر الهیات نظر می کند و در الهیات به نظر مادیات نظر می کند. اسلام جامع مابین همه جهات است.»(1)

سوّم. تربیت همهٔ خواسته ها و عواطف انسان را در نظر بگیرد.

تعلیم و تربیت باید رشد متوازن و هماهنگ کلّ شخصیت انسان را از خلال تربیت روحی، خود عقلانی، هیجانات و احساسات بدنی پی گیری کند؛ بنابراین تعلیم و تربیت، باید تمام ابعاد وجود؛ یعنی، روحی، عقلانی، تخیلی، جسمانی، علمی و زبانی را هم به طور فردی و هم جمعی رشد داده و به سوی خیر و دستیابی به کمال راهنمایی کند. هدف نهایی تعلیم و تربیت اسلامی، به طور کلّی نیل به کمال تسلیم در برابر خداوند در سطوح فردی، اجتماعی و انسانیت است. امام خمینی رحمه الله در این باره می فرماید:

«اسلام برای ساختن انسان آمده است. کتاب آسمانی اسلام که آن قرآن مجید است، کتاب تربیت انسان است. انسان را به همهٔ ابعادی که دارد، به بُعد روحانی و به بعُد جسمانی، بُعدهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، همهٔ بُعدها، ... اسلام آمده است که به ما راه تربیت را نشان بدهد».(2)

1- صحیفه نور ، ج5، ص241.
2- صحیفه نور ، ج5، ص283.

چهارم. تربیت، دنیا و آخرت را با هم در نظر بگیرد.

تربیت واقعی، آن است که هم انسان را برای زندگی اخروی آماده سازد و در عین حال زندگی پاکیزه، شایسته و شکوهمندی در این دنیا به ارمغان آورد. زندگی انسان در دنیا – هرچند مقدمه ای برای حیات ابدی اخروی است- ولی خود نیز دارای ارج و اهمیت است و باید برنامۀ مناسب و زیبایی برای آن ارائه گردد. امام خمینی رحمه الله در این باره می گوید:

«هزاران احادیث از پیغمبر اسلام و پیشوایان دینی رسیده که انسان را راهنمایی به اسرار توحید و معرفت می کند و مشکلات زندگانی دو جهان را برای انسان آسان می کند و کلید درهای فضایل و کمالات را به رایگان به دست انسان می دهد».(1)

و «دین منزل حیوانی را به منزل انسانی تبدیل می کند ... اگر مقصود از زندگی، زندگانی پرافتخار با شرف انسانی است که از ستمکاری ها و خلاف وظیفه ها و قانون شکنی ها و عفّت سوزی ها بر کنار باشد، دین برای سازمان همان آمده و با آن می سازد».(2)

1- کشف الاسرار ، ص324.
2- کشف الاسرار ، ص234.

هفت. آیینی و دین گرا بودن تربیت

اشاره

یکی از وجوه بارز تعلیم و تربیت مهدوی، دین گرا بودن آن است؛ یعنی این نوع تعلیم و تربیت مبتنی بر آموزه های راستین دین اسلام و تقویت ایمان و باورهای آیینی و منطبق با رهنمودها و تعالیم قرآن است. تعلیم و تربیت موفق و کارآمد، آن است که از منبعی متعالی و کامل سرچشمه گرفته و برای بالندگی روحیه خداپرستی، ایمان به غیب، توجّه به خود واقعی انسان و تسلیم شدن در برابر معبود یگانه و کرامت و عزّت نفس باشد. از سوی دیگر مسیر اصلاح انسان و روش های تربیتی آن، برگرفته از قرآن و سایر منابع دینی باشد؛ یعنی، روش ها و نگرش های تربیتی و اصلاح گرایانه انسان، مبتنی بر اصول و قواعدی باشد که در نصوص دینی وجود دارد و راه روشن هدایت و فرزانگی را در کشف و استخراج و اجرای درست آنها بداند. تعلیم و تربیت مهدوی – که باید در رأس برنامه جامعه شیعی قرار گیرد- دین گرا و دین محور است و بر عمل به آیین جهان شمول و کامل اسلام پافشاری می کند. شرط موفقیت جامعه منتظر در تعلیم و

ص:191

تربیت، الگوگیری از آموزهٔ حیات بخش مهدوی و تکیه بر اصول بنیادین اسلام است. در روایت زیبایی آمده است:

«فلایبقی موضعُ قَدَمٍ إِلاّ وَطِئَهُ و أَقامَ فیهِ الدّینَ الواجِبِ لِلّه»؛(1) «جای پایی در روی زمین نمی ماند، جز اینکه مهدی علیه السلام آنجا گام می نهد و آیینی را که از سوی خداوند واجب گشته، اقامه می کند.»

البتّه شاید بتوان از یک سِری روش های عرفی و تجربی نیز بهره گرفت و در پیشبرد امور از آنها استفاده کرد؛ ولی زیربنا و شالوده، باید همان «دین محوری» و ارائه زیبایی ها و فرصت های آیینی باشد. یکی از پایه های کاستی جوامع مسلمان، بیگانگی آنها با آموزه های ناب اسلامی و عدم تحقّق کامل تعالیم و آموزه های وحیانی در اجتماع و بین آحاد مردم است و هر اندازه این جوامع از معارف الهی دور باشند، به همان اندازه عقب مانده تر و ضعیف تر خواهند بود.

آیت الله خامنه ای می فرماید:

«باید آن راز سعادت جامعه را _ که گرد آمدن بر محور ایمان به خداست _ در زندگی و نظام اجتماعی خودمان، هر لحظه قوی تر و برجسته تر کنیم، ملّت را به سمت تربیت اسلامی بیشتر و عمیق تر سوق بدهیم. عناصر جوان جامعه را به تربیت اسلامی، تربیت بکنیم؛ دانشگاه های ما وظیفه تربیت جوان مسلمان و متخصص و عالم مسلمان – نه صرفاً عالم- را بر دوش خودشان احساس کنند. مدارس ابتدایی هم همین طور کاری کنیم که در

1- یوم الخلاص ، ج2 ص63؛ الزام الناصب، ص218.

جامعه، ارزش های اسلامی، ارزش های مطلق به حساب بیاید و همهٔ ارزش های دیگر، در مقابل آنها کم رنگ باشد.»(1)

«انسان امروز، با انسان هزار سال قبل، با انسان ده هزار سال قبل، از لحاظ نیازهای اصلی هیچ تفاوتی نکرده است. نیازهای اصلی انسان یک چیز است، انسان امنیت می خواهد، آزادی می خواهد، معرفت می خواهد، زندگی راحت می خواهد، از تبعیض گریزان است، از ظلم گریزان است. نیازهای متبادر زمانی، چیزهایی است که چهارچوب اینها و زیر سایه اینها ممکن است، تأمین بشود. این نیازهای اصلی، فقط به برکت دین خداست که تأمین می شود.»(2)

نهادها و اشخاصی که درصد تحقّق رویکرد مهدوی در عرصهٔ تعلیم و تربیت هستند، باید به این نکته مهم توجّه کنند که زیربنای دانایی و پارسایی انسان، تدین و آیینی بودن و آیینی اندیشیدن است و به همین جهت مهم ترین برنامهٔ حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، گسترش و حاکمیت اسلام در جهان و اجرای کامل دستورات و آموزه های آن است. براین اساس ابتدا باید روح و حقیقت مذهب را درک کرد و آن گاه این روح را در کالبد فرد و جامعه دمید و تصویر زیبایی از زندگی دینی و رفتارهای سالم و ایمانی ارائه داد. روح دین اسلام، تقوا، الفت و پیوند دنیا و آخرت، یکتاپرستی، تسلیم و ... است و نهادهای فرهنگی و آموزشی،

1- حدیث ولایت ، ج5،ص107.
2- تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ، ج1، ص68.

باید این آموزه ها را به روشنی و زیبایی، در کالبد جامعهٔ فرسوده و کژآلود بدمند و روح و روانی تازه به آن بخشند. براساس روایات: «هنگامی که [قائم] خروج می کند، اسلام را بر یهود، مسیحیان، صابئین، بی دینان، مرتدان و کافران از شرق و غرب زمین عرضه می دارد. پس اگر کسی با علاقه اسلام آورد، او را به نماز، زکات و آنچه در اسلام هست (اعمال صالحه و نیک) و خداوند آن را واجب کرده، امر می کند....»(1)

ویژگی های تربیت دینی

ویژگی های تربیت دینی در جامعهٔ مهدوی را چنین می توان شمارش کرد:

الف. باور به جامعیت و کمال دین اسلام؛

ب. شناخت معارف و حقایق الهی با مراجعه به منابع معتبر و اصیل دینی؛

ج. تحقق اصول و قواعد پایدار و بنیادین اسلام بدون سستی و کاستی؛

د. توجّه به جایگاه دین در گذر دادن انسان از زندگی حیوانی به زندگی متعالی و شکوهمند؛

ه. عدم تفسیرهای نادرست و تغییر و تبدّل های ناروا در ارکان و اصول ثابت دینی؛

و. پایبندی و پایمردی در عمل به همهٔ تعالیم و آموزه های دینی و عدم چند

1- تفسیر عیاشی ، ج1، ص183.

پارگی و تبعیض در آنها؛

ز. تضعیف نکردن دستورات شریعت در مقام ایده و نظریات اشخاص و مکاتب؛

ح. تبیین روشن و بدون ابهام دین و خواست های واقعی آن از انسان ها و...

امام خمینی (ره) در این باره فرموده است:

«دین منزل حیوانی را به منزل انسانی تبدیل می کند و آن با زندگانی حیوانات سر خود نمی سازد. دین لجام بر سر حیوانات افسارگسیخته می زند و آن با زندگانی امروز شما نمی سازد. دین بی عفتی ها و ستمکاری ها را از جهان برمی چیند و آن با زندگانی شماها نمی سازد و اگر مقصود از زندگی، زندگانی پرافتخار باشرف انسانی است که از ستمکاری ها و خلاف وظیفه ها و قانون شکنی ها و عفت سوزی ها برکنار باشد، دین برای سازمان همان آمده و با آن می سازد.»(1)

جایگاه واقعی تربیت دینی

تعلیم و تربیت اسلامی را در مفهومی کاملاً واقعی، می توان نوعی کوشش و جهاد تلقی کرد. گاهی «جهاد» در اصل به معنای تلاش و مبارزه کردن یا جد و جهد نمودن در طریق الهی است. این امر اصلی ترین هستهٔ تربیت اسلامی است. در وهلهٔ اوّل باید این موضوع درک شود که جهاد امری باطنی و تلاش و کوشش درونی هر فرد معتقد در برابر خود محوری، حرص و طمع و هر نوع خواسته شیطانی است. در مرحلهٔ بعد جهاد تلاشی بیرونی و خارجی در مقابل شرّی است که در سطح

1- کشف الاسرار ، ص234.

وسیع در اجتماع نمایان شده است.

جهاد تلاشی برای الگو قرار دادن اصول قرآن، سنّت و شریعت در زندگی به منظور برقراری ارتباط صحیح با خداوند، دیگر انسان ها و طبیعت است؛ از این رو جهاد سبب نظم، عدالت و رعایت حقوق و آزادی های مربوط به هر فرد خواهد شد. نگاه به جهاد از این منظر، آن را تلاش و مبارزه ای در برابر احساس بیگانگی سه جانبه ای قلمداد می کند که ویژگی شرایط زندگی کنونی ما انسان ها است (احساس بیگانگی از خدا، دیگران و طبیعت).

در این رابطه توجّه به چند نکته، بایسته است:

یکم. دین یکی از جنبه های مهم زندگی انسان به شمار می آید. وجه ممتاز انسان از حیوان، این است که می تواند براساس مذهب به تعمّق بپردازد. انسان در دنیای مادی کنونی، به شدّت نیازمند مذهب است؛ زیرا وی نمی تواند از طریق لذایذ دنیوی _ که هیچ پایانی برای آن نیست _ به سعادت نایل شود.

در سایهٔ لذایذ دنیوی تمایل به مادیات افزایش می یابد. در این هنگام است که باید مذهب جایگاهی در تربیت داشته باشد؛ زیرا انسان تنها از طریق مذهب با بی محتوایی امور دنیوی آشنا می شود. دروسی از قبیل تاریخ، جغرافی، علوم، ریاضیات و دیگر موضوعات علمی که آموزش داده می شوند، فقط ما را به رفع نیازهای مادی قادر می سازند. این علوم سبب رشد و پرورش ذهن می شوند؛

امّا همواره جنبۀ معنوی شخصیت انسان دور از دسترس آنها است؛ لذا تربیت دینی موجب اعتلای ارزش های انسانی است.

دوّم. امروزه ما به دلیل فقدان احساسات صادقانۀ مذهبی، دچار بسیاری از شرارت های اجتماعی شده ایم. این شرارت ها به صورت عدم تحمّل دیگران، دشمنی، خودخواهی و ... هم در سطح ملی و هم بین المللی متجلی می شوند. در این میان تنها مذهب است که به ما کمک می کند، تا این شرارت ها را ریشه کن سازیم.

سوّم. دین را نباید تنگ نظرانه تلقی کرد. تربیت دینی به معنای تربیت در یک دین خاص نیست؛ بلکه مراد از تربیت دینی تأکید بر جوهره همۀ ادیان است.(1) اگر مذهب در قالب احساسِ خالی از تعصب مطرح شود، آن گاه می تواند تمام شرارت ها را از بین ببرد. برگزاری آیین های مختلف در مدرسه، نباید در قالب آموزش دینی صورت گیرد؛ بلکه باید بر آرمان های اصلی که بین تمام انسان ها مشترک است، تأکید شود. تنها از این طریق است که تربیت دینی ثمر می دهد.

چهارم. امروزه نقایصی را در پایبندی به فضیلت های دینی مشاهده می کنیم؛ زیرا مردم از خدا و دین فاصله گرفته اند. دین نقطۀ محوری است که از طریق آن تعلیم و تربیت می تواند

1- ر.ک: تعلیم و تربیت دینی ، ص35 و 36.

موجب پرورش فضیلت های مختلف شود، به نحوی که مردم در اکثر کشورهای پیشرفته به دلیل زیاده طلبی در ثروت اندوزی، دچار کشمکش ناشی از دو جنگ جهانی شدند. این کشمکش ها چنان گسترش یافته که حتی زمان حال را نیز فرا گرفته است. به راستی اگر دین و سنت معنوی خود را رها کرده و به دنبال این کشورها برویم، چه سرانجامی در انتظار ما است؟ پیروی از دین و آکنده شدن از اشتیاق معنوی، به هیچ وجه به معنای گرسنگی کشیدن و در انتظار مرگ به سر بردن نیست. بحثی در این مطلب نیست که باید قبل از گام برداشتن در درجات عالی معنوی، جسم و بدن خود را پرورش دهیم. امروزه کشف تعادل بین معنویت و مادیت امری ضروری است و ما تنها از طریق تربیت می توانیم به این تعادل دست یابیم؛ از این جهت است که تربیت باید رنگ مذهب انسانی داشته باشد.

هشت. تعادل بخش و اعتدال گرا بودن تربیت

اشاره

یکی از آموزه های تربیتی «اندیشهٔ مهدویت»، تعادل و اعتدال در روش ها و رویکردهای تربیتی و ایجاد جامعهٔ متعادل، عادلانه و متوازن است؛ یعنی، سامان بخشی به رفتارها و گفتارهای ناراست، کژتابی ها و افراط و تفریط ها در زندگی فردی و اجتماعی. «عدالت» ویژگی بارز در جامعه آرمانی و رکن اساسی در تعلیم و تربیت مهدوی است و ابعاد و مؤلّفه های گوناگونی دارد. بارزترین وجوه این نوع تعلیم و تربیت، ایجاد اعتدال در رفتارها، میانه روی و تعادل در خواسته ها و امیال، اقتصاد و میانه روی در بهره وری از امکانات، تعدیل آمال و آرزوها و... است.

انسان باید در زندگی فردی، دارای ملکه عدالت باشد و در جامعه هم باید به گونه ای باشد که هرکس بتواند، به حق خود برسد و به کسی، حتّی دشمنان هم ظلم نشود. قرآن به صراحت می فرماید:

«إِنَّ اللّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِی الْقُرْبَی وَيَنْهَی عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنكرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكمْ لَعَلَّكمْ تَذَكرُونَ»؛(1) «همانا خدا [خلق را] فرمان به عدل و احسان می دهد و به بذل و عطای خویشاوندان امر می کند و از افعال زشت و منکر و ظلم نهی می کند و به شما از روی مهربانی پند می دهد؛ باشد که موعظه خدا را بپذیرید».

با تمسک به این آیه، می توان اذعان داشت که اصول تفکّر تربیت اسلامی، چهارچوب عامی را برای این گونه ارتباط در نظر گرفته است. عدل پایین ترین حدّ ارتباطات بین بنی آدم است و تمسّک به آن، زمانی تجویز می شود که منازعات شدید رخ داده و انسا ن ها قربانی خشم و غضب و ظلم و جور گردند و یا زمانی که هوس و شهوت، سبب خیره سری انسان ها شود.(2) عدل بخش هایی دارد که بعضی نسبت به بعضی دیگر گسترده تر می باشد و درجات آن براساس میزان پیشرفت انسان تعیین می گردد:

1. عدل با خود؛

2. عدل با خانواده؛ «فَانکحُواْ مَا طَابَ لَکم مِّنَ النِّسَاء مَثْنَی وَثُلاَثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ تَعْدِلُواْ فَوَاحِدَةً»؛(3)

3. عدل با نزدیکان: «وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُواْ وَلَوْ کانَ ذَا قُرْبَی»؛(4)

4. عدل در گسترهٔ ملّت یا امّت و

1- نحل(16)، آیهٔ 90.
2- تعلیم و تربیت دینی ، ص100.
3- نساء (4)، آیه 3.
4- انعام (6)، آیه 152.

اجتماعی که فرد یا گروه با آن سر و کار دارد: «وَإِن طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ... فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»؛ (1)

5. عدل در حوزهٔ تمام انسان ها: «وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَن تَحْكُمُواْ بِالْعَدْلِ» و.... (2)

عدل در جمیع حالات مطلوب است. شیوع عدل با دشمنان و دوستان، در هنگام دشمنی ها و بدرفتاری ها یا خوش رفتاری ها، نشان دهندهٔ همبستگی، کمال و استقامت است. (3)

عدالت بیش از آنچه، آثار بیرونی و فیزیکی داشته باشد؛ آرام بخش، تنظیم کننده، متعادل و متوازن کننده انسان است؛ صفاتی که بشر برای داشتن یک زندگی ایده آل و متناسب با شئون مختلف خود به شدّت نیازمند آنها می باشد.

به همین جهت است که بین شکل گیری جامعهٔ مطلوب جهانی و تحقّق فراگیر و کامل عدالت، پیوند مستقیمی وجود دارد و همه اینها به دست امام زمان صورت می گیرد. امام خمینی در این باره می گوید:

«وقتی که ایشان ظهور کنند ان شاءالله (خداوند تعجیل کند در ظهور او) تمام بشر را از انحطاط بیرون می آورد، تمام کجی ها

1- حجرات (49)، آیه 9.
2- نساء (4)، آیه 58.
3- ر.ک: نحل (16)، آیهٔ 76: «وَضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً رَّجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لاَ يَقْدِرُ عَلَىَ شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُّ لاَ يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِى هُوَ وَمَن يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ».

را راست می کند: «یملأ الارض عدلاً بعد ما ملئت جوراً».(1) همچو نیست که این عدالت همان که ماها از آن می فهمیم که نه یک حکومت عادلی باشد که دیگر جور نکند آن، این هست؛ اما خیر، بالاتر از این معناست. معنای «یملأ الارض عدلاً بعد ما ملئت جوراً» الآن زمین و بعد از این، از این هم بدتر شاید بشود، پر از جور است، تمام نفوسی که هستند انحرافات در آنها هست؛ حتی نفوس اشخاص کامل هم در آن انحرافاتی هست ولو خودش نداند، در اخلاق ها انحراف هست، در عقاید انحراف هست، در اعمال انحراف هست و در کارهایی هم که بشر می کند، انحرافش معلوم است و ایشان مأمورند برای اینکه تمام این کجی ها را مستقیم کنند و تمام این انحرافات را برگردانند به اعتدال که واقعاً صدق بکند «یملأ الارض عدلاً بعد ما ملئت جوراً». از این جهت این عید، عید تمام بشر است. بعد از اینکه آن اعیاد، اعیاد مسلمین است این عید، عید تمام بشر است، تمام بشر را ایشان هدایت خواهند کرد ان شاءالله و ظلم و جور را از تمام روی زمین برمی دارند به همان معنای مطلقش؛ از این جهت این عید، عید بسیار بزرگی است که به یک معنا از عید ولایت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که بزرگ ترین اعیاد است، این عید به یک معنا بزرگ تر است».(2)

در این نگرش تربیتی، حد وسط اخلاق و رفتارها در نظر گرفته می شود و به همین جهت همواره از دو حد افراطی،

1- زمین را پر از عدل می کند بعد از آنکه پر از جور و ظلم شده بود. اصول کافی ؛ ج1، (کتاب الحجه ؛ باب ما جاء اثنی عشر والنصّ علیهم- علیهم السلام- ح1 ص525). (قریب به مضمون حدیث فوق با این متن: یملأها عدلاً کما ملئت جورا).

2- صحیفه نور ، ج2، ص208.

منع می کند:

1. انکار زاهدانه و مرتاضانه که ضمن نفی امر مادی، بر امر رازوارانه و فراطبیعی تأکید دارد؛

2. ابرام و اصرار مادی گری که ضمن نفی امر فراطبیعی و عرفانی، بر تجربه و علم به عنوان بالاترین ارزش پافشاری می کند.

تعلیم و تربیت مهدوی، با رشد کاملاً هماهنگ و یکپارچه شخصیت سر و کار دارد و شامل امور معنوی، جسمانی، عقلانی، اجتماعی و قابلیت های اخلاقی که دربرگیرندۀ کل وجود انسان است، می شود و در واقع بین همه این ابعاد، اعتدال و توازن و تناسب برقرار می کند.

امام خمینی در این باره به روشنی می گوید:

«انسان دو جنبه دارد: جنبۀ معنوی و جنبۀ ظاهری. جنبۀ ظاهری همین است که می بینید و همین دنیاست که می بینید و همین مادیات است که مشهود است و جنبۀ معنوی جنبۀ دیگری است که ماورای این عالم است، در انسان است. اما انسان مجموعۀ همۀ عالم است. کأنّه خدای تبارک و تعالی دو نسخه موجود فرموده اند: یک نسخه تمام عالم، یک نسخۀ کوچک این است. انسان عصارۀ همۀ موجودات عالم است؛ یعنی، در انسان همه چیز هست و خدای تبارک و تعالی توجه و عنایت فرموده است و منت گذاشته است بر انسان به اینکه پیغمبرانی فرستاده است؛ برای اینکه هم آن جهت معنویت را که اهم است و تمام نظر به اوست تربیت کند، تزکیه کند مردم را، تهذیب کند مردم را، تعلیم بدهد مردم را، حکمت تعلیم کند، کتاب تعلیم کند و هم این جهات مادی افسارگسیخته را مهار کند. اینها که مادی

هستند، مادیت را به طور افسارگسیختگی، توجه به آن دارند و انبیا آمده اند که همین مادیات را و همین امورات مادی که انسان نسخه ای از آن هم هست، عصاره ای از آن هم هست و انسان را طوری تربیت کند که مادیات هم در مهار معنویات باشد. اصل اساس، معنویات اوست. اصل اساس این است که هیچ تعلیم و تربیتی در دنیا و هیچ رژیمی در عالم (از تمام رژیم ها که بگیرید) توجه به آن معنویت انسان ندارند...».(1)

این افسارگسیختگی و یله بودن انسان در اخلاقیات و رفتارها، ناشی از عدم اعتدال و تعادل در قوای نفسانی و نبودن کنترل و تعدیل آنهاست. براین اساس باید آنها را مهار و متعادل کرد تا این افسارگسیختگی و هنجارگریزی ریشه کن شود و قوای نفسانی در مسیر صحیح قرار گیرد:

«انبیا اصلش آمده اند برای تزکیۀ نفوس انسانی، تعلیم و تربیت کتاب و حکمت و مهار کردن این طبیعت که انسان قبل از مهار کردن طبیعت به دست انبیا به طور اصلاح همه چیز را می خواهد. در انسان کما اینکه یکی از موجودات عالم است که یک حیوانی است، منتها حیوان قابل تربیت. هیچ یک از چیزهایی که در انسان، قوایی که در انسان است، محدود نیست. انسان شهوتش محدود نیست به اینکه نظام داشته باشد مثل سایر حیوانات؛ بلکه از سایر حیوانات هم بدتر است. غضب انسان محدود نیست به اینکه در یک موردی اعمال غضب بکند. در یک موردی نکند، غیر محدود است. این مثل این است که سلطۀ بر سایر کشورها، بر سایر گروه ها محدود نیست که با یک نظمی

1- صحیفه نور ، ج7، ص179.

بر آنها غلبه کند، غیر محدود است. انسان شهوتش همچو غیر محدود است که هیچ مرزی ندارد، هیچ فرقی مابین افراد نیست. اگر غضب کند مرزی ندارد که در آن مرز محدود باشد. مهار تا نشود، تا اشخاصی که باید مهار کنند این قوای انسان را، تا مهار نکنند غیر محدود و مطلق است. انبیا آمده اند که با تعلیم و تربیت الهی و با تزکیهٔ نفوس، مهار کنند این قوه های غیر محدود انسان را».(1)

جامعه منتظر- با تأسّی از تعلیم و تربیت مهدوی- باید بکوشد عدالت را به معنای واقعی و فراگیر آن بر همهٔ رفتارها، برنامه ها و آرمان ها حاکم کند و اعتدال و توازن واقعی را به زندگی برگرداند. ریشهٔ بسیاری از کژروی ها و انحرافات، اعوجاج از خط و آرمان اصیل زندگی (خط توحید و پاکی) و گرفتار آمدن در دام افراط و تفریط و خروج از دایرهٔ عدل و توازن است. این حیات واقعی و متعادل را می توان از الگوی جامعهٔ مهدوی، به دست آورد و بعضی از نارسایی ها و ناهنجاری ها را در پرتو آن اصلاح کرد:

«و یحیها بالقائم عجل الله تعالی فرجه الشریف فیعدلُ فیها فیحیی الارض بالعدل بَعدَ موتها بالظلم»(2)؛ «زمین را به وسیله قائم زنده می کند، پس او در آن عدالت می ورزد. در نتیجه زمین با عدالت او حیات می یابد؛ بعد از آنکه با ظلم مرده بود.»

با نبود عدالت در زندگی، مرگ اخلاقی و

1- صحیفه نور ، ج7، ص180.
2- صدوق، کمال الدین ، ج2، ص668.

اجتماعی متوجّه جوامع می شود؛ ولی با تحقّق آن، جامعه از حیات و بالندگی واقعی برخوردار می شود و این بدان جهت است که اعتدال و تعادل، لازمهٔ زندگی بشر- به خصوص در عرصه اخلاق و تربیت- است. خروج و طغیان انسان از حد میانه اخلاق و رسوم و ارزش ها، او را در ورطهٔ فساد، ظلم، حیوانیت و... می اندازد و از مسیر درست خارج می سازد.

مهم تر از آن، باید به این نکته توجّه داشت که برای دستیابی به این هدف والا، می توان از روش ها و شیوه های متعادل و عدالت گرا در تعلیم و تربیت بهره گرفت و از افراط و تفریط و کندروی و تندروی در این زمینه، دوری جست.

دو بعد مهم عدالت

در معارف دینی، «عدالت» دارای نقشی اساسی، فراگیر و گسترده است. در واقع عدالت بیش از آنکه یک اصطلاح با معنای مشخصی باشد، فرهنگ و نظام پایداری است که ابعاد، مصداق ها و معانی مختلف- و در عین حال مرتبط به هم- دارد. مهم ترین بعد عدالت را می توان در نبود جور و ستم و حکّام جائر و مفسد و دیگری در تحقّق معنویات و فضایل اخلاقی (حد متوسّط غرایز و امیال انسانی) دانست. وقتی انسان از اسارت هوا و هوس ها خارج شد و از ظلم به خویشتن دست برداشت، در واقع عدالت را در وجود خود محقّق کرده است و این

نیاز به برنامهٔ تربیتی کارآمد و بلندمدت دارد.

همچنین اگر از دست کارگزاران فساد و تباهی و عوامل جور و ستم، رهایی یافت و موانع تحقق عدل و قسط و تعادل را برطرف کرد، به عدالت نزدیک شده است. بیان رسا و جالبی از امام خمینی رحمه الله در این باره نقل شده است:

«انبیا هم که مبعوث شدند، برای این مبعوث شدند که معنویات مردم را و آن استعدادها را شکوفا کنند که در آن استعدادها بفهمند به اینکه چیزی نیستیم و علاوه بر آن مردم را، ضعفا را از تحت سلطهٔ استکبار بیرون بیاورند. از اول انبیا این دو شغل را داشته اند، شغل معنوی که مردم را از اسارت نفس خارج کنند، از اسارت خودش خارج کنند (که شیطان بزرگ است) و مردم و ضعفا را از گیر ستمگران نجات بدهند. این دو شغل، شغل انبیاست. وقتی انسان حضرت موسی را، حضرت ابراهیم را ملاحظه می کند و چیزهایی که از اینها در قرآن نقل شده است، می بیند که اینها همین دو سمت را داشتند، یکی دعوت مردم به توحید و یکی نجات بیچاره ها از تحت ستم. اگر- در- تعلیمات حضرت عیسی علیه السلام در این امر کم است، حضرت عیسی کم عمر کرد و کم تماس پیدا کرد با مردم. و الاّ شیوه او هم همان شیوه حضرت موسی است و همه انبیا و بالاترین آنها که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، این دو شیوه را به عیان در قرآن و سنت و در عمل خود رسول الله می بینیم؛ قرآن دعوت به معنویات الی حدی که بشر می تواند به او برسد و فوق او و بعد هم اقامه عدل، پیغمبر هم و سایر کسانی که لسان وحی بودند، آنها هم این دو رویه را داشتند. خود پیغمبر هم عملش این طور بود، با آن روزی که حکومت تشکیل نداده بود، معنویات را تقویت می کرد. به مجرد

اینکه توانست حکومت تشکیل بدهد و علاوه بر معنویات اقامه عدل کرد، حکومت تشکیل داد و این مستمندان را از زیر بار ستمگران تا آن قدر که اقتضا داشت وقت، نجات داد. و این سیره مستمره انبیا، باید کسانی که خودشان را تابع انبیا می دانند، این سیره مستمره باقی باشد. هم جهات معنوی که اشخاصی که با معنویات آشنا هستند، آنها باید تقویت بکنند و همه مردم را، خود مردم هم همین طور، جهات معنویات را تقویت بکنند و هم آن مسأله دوم که اقامه عدل است. حکومت اسلام باید اقامه عدل بکند، در عین حالی که معنویات را تصحیح می کند و ترویج می کند. و ما اگر تابع اسلام هستیم و تابع انبیا هستیم، این سیره مستمره انبیا بوده است و اگر تا ابد هم فرض کنید انبیا بیایند، باز همین است، باز جهات معنوی بشر تا آن اندازه ای که بشر لایق است، ادامه اقامه عدل در بین بشر و کوتاه کردن دست ستمکاران. و ما باید این دو امر را تقویت کنیم». (1)

به همین جهت ها و مؤلفّه هاست که عدالت و قسط جایگاه بسیار برجسته و بنیادین در عصر ظهور دارد و وجه جامع رویکردهای تربیتی و اصلاحی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به حساب می آید:

«مهدی از فرزندان من است، اسم و کنیۀ او، همانند اسم و کنیۀ من است. او شبیه ترین کس به من در ظاهر و باطن می باشد. او غیبتی دارد که مردم را به حیرت می اندازد. سپس چون شهاب آسمانی ظهور می کند و جهان را آکنده از عدل و داد می کند....» (2)

ص:208

1- صحیفه نور ، ج18، ص32 و 33.
2- روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم : کمال الدین ، ج2، ص286.

این شهاب الهی، نورانیت عدالت و تعادل و اعتدال را در یک برنامۀ تربیتی و انسان ساز، در همه جای عالم منتشر خواهد کرد و جامعه منتظر نیز باید چنین باشد و در این راستا قدم بردارد.

ص:209

نه. قدسی و الهی بودن تربیت

اشاره

تعلیم و تربیت از دیرباز مورد توجّه همهٔ اقوام و میل و مکاتب و آیین ها بوده است و هر یک در جهت تحقّق اهداف و آمال خود، کم و بیش به این مسأله توجّه نشان می دادند. هر کدام نیز براساس مبانی و رویکردهای خاصی به تعلیم و تربیت انسان ها پرداخته و مکاتب فلسفی مختلفی را در این زمینه به وجود آورده اند؛ از جمله:

1. ایده آلیسم و انواع آن؛

2. رئالیسم و انواع آن؛

3. ماتریالیسم و انواع آن؛

4. پراگماتیسم و انواع آن؛

5. اگزیستانسیالیسم و ....

در هر حال در دوران های نخستین، تعلیم و تربیت بیشتر ابزاری برای ادامهٔ بقا بود. کودکان و نوجوانان، مهارت های لازم برای زندگی کردن را فرا می گرفتند؛ اما به تدریج مردم از تعلیم و تربیت جهت اهداف گوناگون استفاده کردند. امروزه از تعلیم و تربیت، نه فقط در جهت ادامهٔ بقا استفاده می شود؛ بلکه از آن برای بهره برداری بهتر از اوقات فراغت و

پالوده تر کردن امور اجتماعی و فرهنگی نیز استفاده می شود.(1)

اما دین اسلام نگاهی فراگیر، واقعی و دقیق به موضوع انسان دارد و علاوه بر انتقال آموزه های فرهنگی و اخلاقی، درصدد رشد و اصلاح رفتارها و پندارهای او برمی آید و از طریق تعلیم و تربیت، خواهان کمال و رستگاری او نیز هست. براین اساس مبانی و اصول تعلیم و تربیت دینی، قدسی و الهی است؛ یعنی، مبتنی بر یکتاپرستی، فرجام باوری، فضیلت محوری و کمال گرایی است. در اینجا، انسان به عنوان موجودی برتر تلقّی می شود که دائماً در حال حرکت و بالندگی است و می توان با تربیت صحیح دینی، او را در مدار واقعی زندگی و حیات طیبه قرار داد. نگرش الوهی به تعلیم و تربیت، باعث می شود که علاوه بر بعد مادی و دنیوی انسان، به بعد معنوی و اخروی او نیز توجّه وافری شده، و تمامی رفتارها، گفتارها و پندارهای او در جهت رسیدن به سعادت جاوید قرار گیرد.

تربیت مهدوی، واجد این خصوصیت ویژه و برجسته است و از مبدأ لایتناهی اراده و خواست الهی سرچشمه می گیرد و همه انسان ها را متوجّه آن منبع فیض و خیرات می کند. در نتیجه این تربیت

1- ر.ک: هوارد اوزمن و سموئل ام. کراور، مبانی فلسفی تعلیم و تربیت ، ترجمه گروه علوم تربیتی (قم، مؤسسه امام خمینی، 1379)؛ محمود نیکزاد، کلیات فلسفه تعلیم و تربیت (تهران، کیهان، 1381).

الهی، آنان در مسیر درست و واقعی زندگی قرار می گیرند و علاوه بر بهره برداری از نعمت های سرشار مادی، از حیات معنوی و قدسی ویژه ای برخوردار می شوند. خداوند باری تعالی در شب معراج به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«ای محمد! ... تنها به وسیله قائم از شما، زمینم را به تسبیح و تقدیسم و تهلیل و تکبیر و تمجیدم آباد می کنم. تنها به واسطهٔ او کلمهٔ کسانی را که به من کفر می ورزند، در مرتبهٔ پایین قرار می دهم و کلمهٔ خود را در مرتبه والا.

تنها به واسطهٔ او سرزمین ها و بندگانم را به دانشم زنده می سازم. تنها برای او به مشیتم گنج ها و اندوخته های[زمین] را آشکار می کنم. او را به اراده ام، بر رازها و نهانی ها چیره می گردانم. او را با فرشتگانم یاری می دهم تا بر تحقّق بخشیدن امرم و آشکار ساختن آیینم، یاری اش نمایند. او ولی بر حق من و مهدی راستین بندگانم است.»(1)

تعلیم و تربیت در جامعهٔ منتظر نیز باید بر پایهٔ تعلیم و تربیت مهدوی شکل بگیرد؛ یعنی، خاستگاه آن الهی و قدسی باشد و مهم ترین رویکرد آن، اعتلای کلمهٔ توحید و بسط و گسترش تسبیح و تحمید الهی، در روی زمین و نقش بستن تهلیل و تکبیر بر دل ها و جان ها باشد. نگاه مادی و سودگرایانه به انسان و اجتماعی کردن او و تکیه بر آموزش ها و مهارت های زندگی آسوده و منظم، نگاهی ناقص و تک بعدی به انسان است و نمی تواند زمینه ساز رشد و

1- امالی صدوق ، ص632.

بالندگی روحی و معنوی او شود؛ همان گونه که نگاه صرفاً باطنی و روحی به انسان، نمی تواند موجب راحتی و سعادت مندی او در زندگی دنیوی _ و حتّی اخروی _ باشد. با این حال اصل قدسی و الهی بودن تعلیم و تربیت، باید در اولویت برنامه های فرهنگی و آموزشی باشد.

امام خمینی رحمه الله در این باره می گوید:

«از تمام رحمت ها کامل تر، نعمت تربیت های معنوی است که مخصوص بنی الانسان می باشد؛ از قبیل: فرستادن کتب آسمانی و انبیای مرسلین علیه السلام ».(1)

این نوع تربیت دارای مؤلفّه ها و ویژگی هایی است که به بعضی از آنها اشاره می شود:

1. اثرگذاری معنوی تربیت

تربیتی که بر پایه تعالیم درست دینی صورت گیرد و سمت و سوی الهی و متعالی داشته باشد، به یقین تأثیرگذار و نقش آفرین خواهد بود؛ زیرا چنین تربیتی، با لطف و توجّه خاص غیبی همراه بوده و دست عنایت خدا شامل آن می شود. به همین جهت تربیت معنوی، تربیت خدایی است؛ یعنی، نیت تربیت کنندگان خدایی و هدف و جهت آن در جهت تقرّب به خدا و تحقّق اراده او است.

امام خمینی رحمه الله در این رابطه می فرماید:

«تمام قلوب و تمام ابصار و بصیرت ها در دست خدای تبارک و

1- شرح حدیث جنود عقل و جهل ، ص140.

تعالی و ید قدرت اوست. اوست که تدبیر می کند جهان را، لیل والنهار را و اوست که قلوب را متحول می کند و بصیرت ها را روشن می کند و اوست که حالات انسان را متحول می کند و ما آن را در ملت عزیز خودمان، در زن و مرد، در کوچک و بزرگ یافتیم. این تقلیب قلوب _ که قلب ها از آمال دنیوی و از چیزهایی که در طبیعت است، بریده بشود و به حق تعالی پیوسته بشود و بصیرت ها روشن بشود و صلاح و فساد خودشان را به وسیله بصیرت بفهمند _ در ملت ما بحمدالله تا حدود چشمگیری حاصل شده است و من امیدوارم که در این سال جدید، به اعلا مرتبت خودش برسد. این قلب هایی که قبل از انقلاب توجه به دنیا داشت، توجه به آمال دنیوی داشت و ... کمتر توجه داشت به غیب، و از غیب کمتر جلوه ای در او حاصل می شد، ما امروز می بینیم که این جلوه ها حاصل شده است و این شوق و شعف ها به لقاءالله برای آنها حاصل شده است و دست عنایت خدای تبارک و تعالی به سر این ملت کشیده شده است و ایمان آنها را تقویت فرموده است که یکی از علایم ظهور بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف است. بی انگیزه نیست که در یک ملتی که در طول مدت شاهنشاهی ستمشاهی و در این پنجاه سالی که پنجاه سال سیاه بود برای این ملت، متحول بشود به یک قلبی که روشنی او از آفتاب روشن تر و یک بصیرتی که نور او برای ملک و ملکوت روشنایی می دهد و یک تحوّل معجزه آسایی که در تمام قشرهای ملت تحقّق پیدا کرده است».(1)

2. خداگرایی تربیت

تربیت معنوی، تربیتی خداگرا و

ص:214

1- صحیفه نور ، ج16، ص87.

خدامحور و اصلاح کنندۀ رابطه انسان با آفریدگار است. ویژگی بارز چنین رویکردی، تقویت بنیان های اعتقادی و عرفانی (شناخت و معرفت خدا) و روحیه عبودیت و بندگی است. امام خمینی رحمه الله می فرماید:

اسلام می خواهد که الله را در همۀ عالم نمایش بدهد، تربیت الوهیت بکند، در همۀ عالم، تربیت انسانی بکند. انسان را برساند به آنجایی که: در وهم تو نباید آن شود».(1)

«تربیت واقعی» برای این است که انسان روابط خود را با خدا، جهان و زندگی دنیا و آخرت شکل دهد و طبق همان صورتی که فلسفۀ کلی جامع اسلامی از خالق، انسان، جهان و زندگی دنیا و آخرت تعیین کرده است، گام بردارد.

ارتباطاتی که تربیت اسلامی تعین کرده، عبارت است از:

1. ارتباط بین خالق و انسان (رابطۀ بندگی)؛

2. ارتباط بین انسان و جهان (رابطۀ تسخیر)؛

3. ارتباط بین انسان و دیگر انسان ها (رابطۀ عدل و احسان)؛

4. ارتباط بین انسان و زندگی (رابطۀ امتحان و آزمون)؛

5. ارتباط بین انسان و آخرت (رابطۀ مسؤولیت و جزا).

براین اساس وقتی در پرتو تربیت معنوی، رابطۀ انسان نسبت به معبود

1- صحیفه نور ، ج6، ص155.

خود، در مسیر درست قرار گرفت و زندگی او رنگ و بوی الهی یافت، تربیت واقعی صورت گرفته و انسان گام های بلندی را برداشته است.

3. انسان سازی تربیت

زمانی که رابطهٔ انسان با خود اصلاح گردید و خودشناسی واقعی صورت گرفت، در جایگاه و منزلت خود قرار می گیرد و مسیر درست و الهی را انتخاب می کند. این روند، در سایه تربیت معنوی _ که تربیت پیامبرانه است _ صورت می گیرد و راهی روش برای اصلاح کاستی ها و معایب جوامع است. امام خمینی رحمه الله در این باره می گوید:

«پیامبران، تمام پیامبران در طول تاریخ این طور نبوده است که فقط یک ناصحان باشند؛ بلکه آنها برای تهذیب اخلاق مردم به گفتار، به کردار، به عمل، به فعالیت مأمور بودند و خدای تبارک و تعالی آنها را برای اینکه انسان ها را بسازند، برای اینکه خُلق انسانی در آنها رشد پیدا بکند و اعمال و افعال انسانی داشته باشند، مبعوث فرموده است و همه در هر حالی که بوده اند، کوشش خود را کرده اند.»(1)

و «تمام زحمتی که انبیا کشیده اند و تمام رنج هایی که اولیای خدا از بدو خلقت تاکنون کشیده اند و بعدها هم تا آخر خواهند کشید، مقدمهٔ این بوده است که این موجودی که در خارج می گویند انسان، «انسان» بشود. تمام کتب آسمانی که بر انبیا نازل شده است، برای این بوده است که این موجودی که اگر سر خود باشد، خطرناک ترین موجودات عالم است، تحت تربیت و تعلیم

1- صحیفه نور ، ج27، ص77.

الهی واقع بشود و بهترین موجودات و افضل تمام خلایق بشود.... در اسلام همۀ امور مقدمۀ انسان سازی است. اگر رها کنند این موجود دو پا را، تمام عالم را به تباهی می کشد. برای جلوگیری از این فسادهای بزرگ و این جنگ های ویران کن و این کارهای بسیار ناروا _ که در کشورها _ هست انبیا آمده اند تا بشر را هدایت کنند به راهی که همه در آن راه سیر کنند و همه، انسان صحیح و کامل بشوند. اگر این موجود دو پا تربیت شد، تمام حوایج دنیا و آخرت بشر تحقق پیدا می کند و اگر این موجود دوپا سر خود شد یا به خلاف مسیر طبیعی خودش حرکت کرد، تمام عالم به تباهی کشیده می شود».(1)

4. تقویت بعد روحانی و عرفانی انسان

اصلاح رابطۀ انسان، دارای مراحل و مراتب مختلفی است که یکی از مراتب عالی آن، لاهوتی و ربّانی شدن او است؛ یعنی در پرتو تربیت معنوی، بعد روحانی و عرفانی انسان، پرورش یابد و در نتیجه به معرفت عالی تری برسد. امام خمینی رحمه الله در این رابطه نیز می فرماید:

«تمام دعوت های حقّۀ الهیه و شرایع کاملۀ ربانیه- چه در کشف حقایق توحید و سرایر تفرید و تجرید، و چه در بسط فضایل و محاسن اخلاقیه، و چه در تشریع احکام الهیه- بیرون از دو مقصد که یکی مقصود بالذات و بالاستقلال است و دیگری مقصود بالعرض و بالتبعیه است، نیست.

آنچه مقصد ذاتی و غایت بعثت و دعوت انبیا علیه السلام و مجاهدت و

1- صحیفه نور ، ج13، ص52.

مکاشفت کُمَّل و اولیا علیه السلام است، آن است که انسان طبیعی لحمی حیوانی بشری، انسان لاهوتی الهی ربّانی روحانی شود، و افق کثرت به افق وحدت متصل شود، و آخر و اوّل پیوند به هم شود، و این کمال حقیقت معرفت است که در حدیث شریف قدسی اشاره به آن فرماید: «کُنتُ کَنزَاً مَخفِیاً فَاحبَبتُ أَن اُعرَفَ، فَخَلَقتُ الخَلقَ لِکَی اُعرَفَ»(1) در حدیث شریف فرماید: «أوَّلُ الدِّینِ مَعرِفَتُهُ».(2)

و تمام اعمال قلبیه و قالبیه و افعال روحیه و جسدیه برای حصول این مقصد مقدّس است، و به غایت بسط معارف الهیه است».(3)

5. تقویت بعد فرجام گرایانه زندگی

تا زمانی که انسان، مقصد عالی و نهایی خود را در نظر نگیرد و به آخرت و بهشت دوزخ نیندیشد و فرجام و عاقبت اعمال و گفتارهای خود را فراموش کند، قابلیت هدایت گری و تربیت واقعی را نخواهد داشت. اما در تربیت معنوی، به این نیاز انسان پاسخ درستی داده می شود و رفتارها و پندارهای او در جهت کسب توشه برای سفر بزرگ تر نهادینه می گردد. امام خمینی رحمه الله به این نکتهٔ مهم اشاره کرده، می فرماید:

«لطفی است از جانب خدای تبارک و تعالی به بشر که قابل از

1- من گنجی پنهان بودم، پس دوست داشتم تا شناخته شوم. پس آفریدم خَلق را تا شناخته شوم (موسوعه اطراف الحدیث النبوی ، ج6، ص507).
2- شناخت دین، اول درجهٔ دین است.
3- شرح حدیث جنود عقل و جهل ، ص297.

برای این است که تربیت بشود و تربیت بشر به وحی خدا و به تربیت انبیا این است که چیزهایی که رابطه بوده است مابین آن عالم و این عالم، چیزهایی که اگر آن کارها را ما انجام بدهیم در تربیت معنوی ما دخالت دارد، آنها را به ما بیان کردند که این کارها را بکنیم». (1)

ص:219

1- صحیفه نور ، ج2، ص228.

ده. شکوفا کننده و کمال گرا بودن تربیت

یکی از تفاوت های بارز تعلیم و تربیت دینی با دیگر نظام های تربیتی، در توجّه ویژه آن به توانایی ها و استعدادهای درونی و فطری انسان است که در گوهر وجود او قرار دارد و منشأ و سرچشمهٔ کمالات و نیکی ها و فضایل است. در واقع تکیه اصلی آن بر فطرت پاک و خدایی او و لزوم محافظت از آن و حرکت تکاملی بر طبق این گوهر بی آلایش است. براین اساس پایه و شالودهٔ شکوفایی و رشد انسان بر فطرت گرایی و پرورش ظرفیت درونی او و نکتهٔ اوج و بالندگی آن، کمال گرایی و رساندن انسان به بی نهایت است. چنان که امام خمینی(ره) می گوید:

«کار مهم انبیا این است که مردم را برسانند به آن نقطه کمال و سایر کارها وسیله است؛ غایت، کمال مطلق است. انبیا می خواهند که همهٔ مردم بشوند مثل امیرالمؤمنین علیه السلام ، لکن نمی شود، توفیق پیدا نمی کنند. این طور نیست که انبیا برای دنیا آمده باشند، دنیا یک وسیله ای است برای کمال، چنان که اهل

دنیا هم این وسیله را به ضد کمال، استعمال می کنند».(1)

براساس روایات این رویکرد به طور کامل در نظام تربیتی مهدوی و در جامعهٔ موعود الهی اتخاذ خواهد شد و بشر به ملکوت درون خود توجّه کرده و پله های تعالی و تکامل را برپایه فطرت پاک الهی طی خواهد کرد؛ همان گونه که در روایات آماده است: «... حتّی یکونَ النّاسُ علی مثلِ اَمرِهِمِ الأوّل...»(2)؛ «مردم به فطرت خویش باز می گردند و همچون روز اَوّل می شوند.» البته این فقط در پرتو هدایت گری و انسان سازی امام زمان به دست می آید و ما به عنوان پیروان و یاران ایشان، باید همیشه راه و روش آن حضرت را پی گیری کنیم. امام خمینی رحمه الله می گوید:

«اگر تربیت و تعلیم آن طوری که انبیا و تحت تربیت انبیاست تحقق پیدا بکند، انسان، هم اینجایش (غرایز) صحیح می شود؛ روی یک نظمی تحقق پیدا می کند و این آکل و مأکول و این تعدیات و این تجاوزها و این اختلاف های طبقاتی پیدا نمی شود و هم آن طرف، که عمده آن طرف است، آن حیات جاویدی که آخر ندارد، هم آن طرف تأمین می شود. کوشش کنید مکتب ولی امر را به آن توجه کنید که برای تعلیم و تربیت این انسان است که از حد حیوانیت برساندش به حد انسانیت و رشد انسانی پیدا کند و تربیت های انسانی پیدا کند و تعلیمات، تعلیمات

ص:221

1- صحیفه نور ، ج12، ص172.
2- مجلسی، بحارالانوار ، ج52، ص672.

صحیح باشد».(1)

«انسان از اول این طور نیست که فاسد به دنیا آمده باشد؛ از اوّل با فطرت خوب به دنیا آمده، با فطرت الهی به دنیا آمده [است]. «کلّ مُولوُدٍ یوُلَدُ عَلَی الفِطرَه» که همان فطرت انسانیت، فطرت صراط مستقیم، فطرت اسلام، فطرت توحید است. این تربیت ها است که یا همین فطرت را شکوفا می کنند و یا جلوی شکوفایی فطرت را می گیرند. این تربیت ها است که یک کشورها ممکن است به کمال مطلوبی که از هر جامعه انسانی است؛ برسانند و یک کشور، کشور انسانی باشد، کشور مطلوب اسلام باشد و همین تربیت ها یا تعلیم های بدون تربیت ممکن است که اینها را در آن وقتی که مقدّرات یک کشور در آنها است... کشور را به تباهی بکشند».(2)

ایشان در توضیح عبارات پیشین می گوید:

«این انسان مثل سایر حیوانات نیست که همان حیات طبیعی و دنیایی باشد؛ بلکه انسان یک طور خلق شده است که علاوه بر حیات طبیعی، حیات مابعدالطبیعه هم دارد و آن حیات مابعدالطبیعه، حیات صحیح انسان است، اینجا همان حیات حیوانی است _ از این جهت مردم محتاج شده اند به اینکه در پیدا کردن راه صحیح از طریق وحی، به اینها گزارش داده بشود و خدای تبارک و تعالی هم منت بر مردم گذاشت و انبیا را مبعوث فرمود تا اینکه راه را به اینها نشان بدهند. تمام تعلیمات انبیا برای مقصد، نشان دادن راهی است که انسان ناچار از این راه باید عبور کند. ناچار انسان از این عالم طبیعت به یک عالم

1- صحیفه نور ، ج8، ص64.
2- صحیفه نور ، ج14، ص28.

دیگری عبور می کند، اگر سر خود باشد، یک حیوانی است که از این عالم به عالم دیگر می رود و اگر چنانچه به راه انبیا برود، انسانیتش کامل می شود و هرچه بیشتر اطاعت کند، بیشتر انسانیتش رشد می کند. تمام کوشش انبیا برای این بوده است که انسان را بسازند، تعدیل کنند، انسان طبیعی را مبدل کنند به یک انسان الهی؛ در همین عالم که هست، باز این طور باشد. نظر انبیا به این عالم با نظر اشخاص دیگر فرق دارد، آنها می خواهند این عالم را الهی کنند؛ یعنی، به هرچه نگاه می کنند آثار الهیت در آن ملاحظه کنند».(1)

به هر اندازه که آدمی از دایرهٔ فطرت و انسانیت خارج می شود و در فضای غبارآلود غریزه گرایی و مادیت صرف قرار می گیرد، به همان اندازه دچار اعوجاج، کژروی، هنجارشکنی و شهوت گرایی می شود و نیازش به تربیت و اصلاح، افزون می گردد. نظام تربیتی ما، باید این سه مولّفه (حیوانیت □ فطرت □ انسانیت) را مورد توجّه قرار دهد و برای حرکت از حیوانیت به انسانیت، برپایهٔ «فطرت» تأکید ویژه ای داشته باشد. در این رویکرد، توجّه به چند نکته بایسته است:

یکم. شکوفایی ظرفیت ها و استعدادهای فطری انسان، صرفاً با آموزش و تعلیم چند درس رسمی امکان پذیر نیست؛ بلکه باید برنامهٔ عملی و کاربردی داشت. باید به شیوه های مختلف، زیبایی و پاکی «فطرت» آدمی را، یادآوری کرد و

ص:223

1- صحیفه نور ، ج8، ص81 و 82.

با بازسازی شخصیت او و ترسیم روشن از کمال و بالندگی وی، راه را به او نشان داد. اصطلاحاً می توان این شیوه را «سناریونویسی» یا «مدل سازی» نامید و براساس آن الگویی از خود شخص ارائه داده که دارای این کمالات و فضایل است. در واقع با توجّه به فطرت پاک و بی آلایش هر انسان، می توان شخصیت واقعی او را نشان داد و حتّی به ترسیم «آینده رفتاری» او پرداخت. این رویکرد تربیتی، شخص را در مسیر شکوفایی و حرکت به جلو قرار می دهد و او را ترغیب می کند که کمال و برتری خود را، در پرتو «فطرت گرایی» به دست آورد.

دوم. اندیشۀ مهدویت و شکل گیری جامعه برتر، نمایانگر این نکته است که انسان ها می توانند یک زندگی سالم و الهی داشته باشند؛ یعنی، کژروی و ناراستی آنان، ناشی از بی توجّهی به شخصیت و هویت واقعی خویش و دوری از فطرت و گوهر الهی خود است و چون در «عصر ظهور» با تعلیم و تربیت صحیح، به فطرت واقعی خود برمی گردند، این امکان برای آنان در هر زمانی وجود دارد و با برنامه ریزی هماهنگ و جمعی، می توان به این آرمان دست یافت. با کار فرهنگی و آموزشی باید جامعۀ منتظر را در این مسیر قرار داد و بر شایستگی و توانایی آن در رسیدن به وضعیت مطلوب پای فشرد.

یازده. مشفقانه و مردم گرا بودن تربیت

اساس و قوام زندگی اجتماعی، مبتنی بر نوع دوستی، محبّت به یکدیگر، عشق، علاقه و احترام است و رحم و شفقت و دلسوزی نسبت به دیگران، در فطرت پاک انسان ها، به ودیعه نهاده شده است. در اسلام تأکید زیادی بر محبّت و دوستی شده و به عنوان رکن مهم و اصلی ایمان مطرح گردیده است. چنان که از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «آیا ایمان، جز دوستی و دشمنی در راه خدا است؟»(1)

در واقع صلاح و سامان اجتماع، در سایهٔ الفت، انس و محبّت بین افراد آن حاصل می شود و جامعه وقتی سعادتمند است که هرچه بیشتر بین افراد آن مَوَدّت و الفت برقرار باشد. سامان یابی و رشد جامعه مبتنی بر این امر است و ارسال رسولان و انزال کتاب های آسمانی هم برای این هدف بوده است....

کارسازترین شیوه در تربیت و راهنمایی دیگران، محبّت و شفقت است. بزرگ ترین

1- «هل الایمان الاّ الحبُّ والبُغض».

معجزهٔ یک مربّی و ارشادگر، در مهربانی و نیک دلی او نهفته است. پایه و اساس تربیت دینی و پرورش اخلاقی انسان ها، دوستی با مردم و ابراز عشق و علاقه به آنان است. به یقین می توان گفت: تعلیم و تربیتی که از روی مهرورزی و دلسوزی باشد، بهترین و ماندنی ترین آثار را بر جای خواهد گذاشت.

فطرت مسلم، س_راپا شفقت است در جهان دست و زبانش رحمت است

براین اساس امام سجّاد علیه السلام می فرماید: «حقّ کسی که از تو نصیحت می خواهد، این است که او را تا حدّ توانایی ات، نصیحت کنی و با او مدارا کرده و مهربان باشی».(1)

در این رویکرد «تربیت» فراتر از یک وظیفه و حتّی دلسوزی است و نشأت گرفته از روح مهرورز و انسان دوست مربّی و مبلّغ دین است. عشق به خوبی ها و عشق به سعادت و نیک فرجامی انسان ها، او را به اصلاح و تربیت آنان وامی دارد و از روی شفقت و محبّت، راهنمایی و پرورش روحی آنها را برعهده می گیرد.

خواجه نصیرالدین طوسی می گوید:

«محبّت اخیار، چون از انتظار منفعت و لذّت حادث نشده باشد؛ بلکه موجب آن، مناسبت جوهر بود و مقصد ایشان، خیر محض و التماس فضیلت باشد؛ از شائبه مخالفت و منازعت منزّه ماند و نصیحت یکدیگر و عدالت... به تبعیت حاصل آید».(2)

نور خورشید و مه از عشق است عشق

شور درویش و شه از عشق است عشق

1- من لایحضره الفقیه ، ج2، ص376.
2- اخلاق ناصری ، ص267.

جوشش عشق است کاندر می فتاد

آتش عشق است کاندر نی فتاد

با توجّه به این انگارهٔ روشن، می گوییم: «تربیت مهدوی»، تربیت مهرورزانه و مشفقانه است و از روی محبّت و دوستی انسان ها صورت می گیرد و صلاح واقعی و رستگاری دائمی آنها را طالب است. نه پای سود و منفعت شخصی در میان است و نه کینه و عداوت؛ هرچه هست عدالت است و معنویت. به همین جهت مردم با مشاهده لطف و مهر امام زمان، عاشق او می شوند و به او پناه می برند و در دامن پرعطوفت و رحمت او، آرامش می گیرند.

جالب اینکه در بعضی از کتب اخلاقی آمده است: از علل و اسباب برقراری نظام آفرینش و استواری امور مردم، یکی محبّت است و دیگری عدالت. خداوند می فرماید: «به تحقیق آنان که ایمان آوردند و عمل شایسته انجام دادند؛ خداوند بخشنده، برای آنان محبّتی [در نزد دیگران] قرار می دهد»؛(1) یعنی، خداوند چنین افرادی را محبوب قلوب دیگران قرار می دهد... و این بیانگر این نکته است که با دوستی و محبّت، بهتر می توان باورهای اخلاقی و افکار دینی را بین مردم رواج داد. حتّی بیشتر از خشونت و تندخویی؛ زیرا خشونت موجب تنفّر است، ولی محبّت، الفت

1- تحریم، آیه 16.

آور می باشد.(1)

در هر حال تعلیم و تربیت در جامعه مهدوی، در صورتی مؤثر و کارساز خواهد بود که، محبّت و شفقت سرلوحهٔ برنامه های آن قرار گیرد و رابطه ای مهرورزانه و عاطفی بین مربّی و تربیت شونده برقرار شود. امام خمینی رحمه الله می گوید:

«اسلام انسان را مُحبّ آدم، بار می آورد. به آدم عطوفت می دهد. آنجایی هم که اسلام جنگ کرده و اشخاص فاسد را از بین برده، برای عطوفت به جامعه بوده است؛ آنها مفسد بودند».(2)

و «با هیچ چیز مثل بسط رحمت و رأفت و طرح دوستی و مودّت نمی توان دل مردم را به دست آورد، و آنها را از سرکشی و طغیان بازداشت. و لهذا، انبیای عظام مظاهر رحمت حق -جلّ و علا- هستند؛ چنانچه خدای تعالی معرفی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را فرموده در آخر سوره توبه- که خود سورهٔ غضب است- به این نحو:

«لَقَدْ جَاءكمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكم بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ».(3)

و در شدت شفقت و رأفت آن بزرگوار، بر همه عائله بشری بس است، آیه شریفه اول سورهٔ شعرا که می فرماید: «لَعَلَّک بَاخِعٌ نَّفْسَک أَلَّا یَکونُوا مُؤْمِنِینَ».(4)

و در اوایل سورهٔ کهف که می فرماید: «فَلَعَلَّک بَاخِعٌ نَّفْسَک عَلَی

1- الودیعه الی مکارم الشریعه (کرانه سعادت)، ج1، ص216.
2- صحیفه نور ، ج7، ص69.
3- هر آینه پیامبری از خودِ شما بر شما مبعوث شده است، هر آنچه شما را رنج می دهد بر او گران می آید. سخت به شما دل بسته و با مؤمنان رئوف و مهربان است (توبه، 128).
4- شاید از اینکه ایمان نمی آورند خود را هلاک سازی و قالب تهی کنی. (شعرا، 3).

آثَارِهِمْ إِن لَّمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا».[1]

ص:229

1- شاید اگر به این سخن ایمان نیاورند، خویشتن را به خاطر ایشان از اندوه هلاک سازی و قالب تهی کنی (کهف، آیه 6).

دوازده. پویایی و منعطف بودن تربیت

یکی از وجوه برجستهٔ تعلیم و تربیت مهدوی، تناسب آن با شرایط زمانی و نیازهای واقعی انسان هاست. در واقع در این رویکرد، ساز و کارهای متنوّع و متناسبی برای اصلاح رفتارها و پندارها به کار گرفته شده و برای تغییر خوی و خصلت های متفاوت افراد، از شیوه های سیال، منعطف و پویایی استفاده می شود. هدف از این نوع تربیت، تنها رفع تکلیف و عمل به وظایف ظاهری یا از بین بردن پاره ای از مشکلات اخلاقی و هنجاری دردساز نیست؛ بلکه اهداف متعالی تر و مهم تری مورد نظر است و به همین جهت تمامی تلاش ها و برنامه ها، معطوف به تغییر کلّی نگرش ها و باورهای افراد و بهبود وضعیت فکری، اعتقادی، اخلاقی و دینی آنان است.

براین اساس باید برخوردی سنجیده و حساب شده با مشکلات و ناراستی ها داشت و برای اصلاح و پرورش افراد، برنامه های جداگانه و متناسبی ارائه داد. وقتی گفته می شود: در آموزه مهدویت، انسان ها به رشد فکری و اخلاقی

در پرتو تربیت الهی دست می یابند؛ بدین معناست که تعلیم و تربیت، پا به پای تغییرات اجتماعی و تنوع و فزونی نیازهای افراد و رشد و پیشرفت همهٔ جانبهٔ جوامع، متحوّل می شود و با به کارگیری روش های پویا و منعطف و به روز، می توان همهٔ انسان ها را به مرتبهٔ کمال خود نزدیک تر ساخت. این نگاه کامل و سترگ به انسان، فقط ناظر به بحران ها و کاستی های به وجود آمده نیست؛ بلکه با آینده نگری و توجّه به واقعیت های زمانه، روش های کارآمد و پیشتازی را در عرصهٔ تعلیم و تربیت ارائه می دهد و تا تحقّق همهٔ اهداف و برنامه ها، به پیش می رود.

با توجّه به ساز و کارهای متنوّع و مختلفی که در این کتاب بدان ها اشاره شده است، ارجمندی و اثرگذاری تربیت پویا و متناسب با عصر آشکار می شود و نیازی به توضیح بیشتر نیست. اما باید بدانیم که روش ها و شیوه های مبتنی بر دین، علاوه بر ماندگاری و فراگیری، برای هر نوع رفتار و نگرشی، برنامهٔ خاصّ و مؤثری دارد و تنها کسانی می توانند از آنها بهره گیرند که هم اعتقاد به استواری و حقیقت آنها داشته باشند و هم از درک و علم درستی، در به کارگیری آنها برخوردار شوند.

ص:231

سیزده. جامع و بنیادی بودن تربیت

اشاره

یکی از پرسش های اساسی و مهم در فلسفه تربیت، «چرایی تعلیم و تربیت» است؟ پاسخ دقیق و روشن به این پرسش، افق های نوینی، فراروی مصلحان و مربیان جامعهٔ بشری قرار می دهد. ممکن است تعلیم و تربیت، با اهداف و رویکردهای مختلفی صورت گیرد (اجتماعی ساختن انسان، تقلیل بزهکاری ها، آگاهی دادن به او، نظم پذیر کردن وی، قرار دادن انسان در خدمت سیاست و اجتماع، تحقّق جامعهٔ مطلوب در پرتو فرد مطلوب، حقّ قانونی شخص و...)؛ اما از دیدگاه آیینی، تربیت انسان با هدف رشد فکری و اخلاقی او جهت قرار گرفتن در جایگاه واقعی و پرورش ظرفیت ها و استعدادهای نهفته او برای دستیابی به رستگاری و سعادت واقعی وی است. در واقع تعلیم و تربیت، یک برنامهٔ فرهنگی و اصلاحی است که مبتنی بر کارکرد «نجات گرایانه» دین و برپایهٔ رحمت، محبّت و شفقت است. این زیربنای عاطفی- انسانی، موجب نگاه واقع بینانه و غیر سود انگارانه به تربیت و نیازهای اخلاقی- معنوی انسان می شود و به صورت اساسی و

ص:232

ریشه ای، اصلاح و تغییر رفتارها و گفتارهای او را پی گیری می کند. همان گونه که گذشت تعلیم و تربیت انسان، دارای چند محور است و در هر بعد، باید برنامه ای واقعی و اساسی با رویکردهای زیر اتخاذ کرد:

1. رویکرد هدایت گرایانه

این رویکرد اساس تعلیمات و تبلیغات پیامبران است و درصدد رهنمونی انسان ها به مسیر حقیقت و راستی و شناساندن راه سعادت و نیک فرجامی است.

2. رویکرد تعالی بخشی

پس از اینکه افراد در مسیر درست و انسانی قرار گرفتند، نوبت به رهنمونی آنان به کمال و تعالی است؛ یعنی، قرار دادن آن ها در مسیر رشد و بالندگی نهایی و اوج شکوفایی درونی.

3. رویکرد تحول گرایانه

برای پرورش و رشد روحی و معنوی انسان ها، باید تغییرات بنیادین و اصلاحات عمیق در پندارها و رفتارهای آنان صورت گیرد و آنان واقعاً متحول و دگرگون شوند.

4. رویکرد بهسازانه

در این رویکرد، عادت ها و رویه های نامطلوب، ناهنجار، ناقص ومخرّب، بهسازی شده و به تدریج با رویه ها و مکارم اخلاقی جایگزین می گردد. بهسازی

اخلاق؛ همان تزکیه و تهذیب نفس است که به شکل کامل تر، در علم اخلاق پیگیری می شود.

5. رویکرد مشکل زدایانه

هدف این نگرش به انسان، رفع عیوب نفسانی و زدودن مشکلات اخلاقی و ناهنجاری های فردی و اجتماعی است که همه چیز را دستخوش تباهی و انحطاط می کند و گرفتار کج روی و عصیان گری می سازد. رفع هر کدام از عیوب و بیماری های روحی و اخلاقی انسان، نیاز به شناخت دقیق آنها، علّت آنها و راه اصلاح آنها دارد.

6. رویکرد درمان گرایانه

در این فرآیند تربیتی، کاستی ها و ناراستی های اخلاقی، پس از موشکافی، ریشه یابی و سنخ شناسی می شود و برای هر ناهنجاری و عیبی، برنامۀ خاص تربیتی (درمانی) ارائه می گردد. در اینجا هدف فقط رفع مشکل نیست؛ بلکه جایگزینی آن، با خصلت های نیکوست.

7. رویکرد بشارت گرایانه

در این دیدگاه، ترغیب و دعوت مشفقانه و دلسوزانه به «فضیلت گرایی» و بشارت به فرجام نیک و آثار گران قدر «اخلاق مداری»، مورد تأکید قرار گیرد و بیشتر حالت اقناعی، تشویقی و مهرورزانه دارد و ....

رویکردهای یاد شده، بیانگر این نکته مهم است که برای کارآمدی و

ص:234

تأثیرگذاری برنامه های تربیتی، باید به ریشهٔ ناهنجاری ها و مشکلات اخلاقی پی برد و متناسب با آنها، رویکرد مناسبی اتخاذ کرد. به همین جهت است که تعلیم و تربیت مهدوی شامل همهٔ گروه ها و طبقات اجتماعی بشری می شود و برای همه کاستی های اخلاقی و نادرستی های جامعه، برنامهٔ بایسته و شایسته ای دارد. مربیان و استادان اخلاق، باید به این انگاره توجّه ویژه ای داشته باشند و روش ها و مکانیسم های تربیتی را، براساس رفتارها و پندارهای متفاوت و پیچیده افراد، به کار گیرند. پیامبران، ریشه ناراستی را در ضعف اعتقادی و انحطاط روحی بشر می دانستند و به همین جهت به تصحیح باورهای شرک آمیز و کفرآلود مردم می پرداختند؛ آن گاه براساس عادات اخلاقی و رفتارهای ناسالم آنان، شروع به تزکیه و تهذیب نفوس می کردند. امام خمینی رحمه الله می فرماید:

«هیچ مرضی از امراض نفسانیه نیست، الا آنکه آن را تا در این عالم است انسان می تواند اصلاح کند. گرچه در نفس ریشه کرده باشد و ملکه شده باشد و مستحکم گردیده باشد». (1)

و «باید دانست که انسان مادامی که در این دنیا است، به واسطه آنکه در تحت تغییرات و تصرفات واقع است، تبدیل هر ملکه [ای] به ملکه [ای] می تواند بکند. و اینکه می گویند: «فلان خُلق، فطری و جبلّی است و قابل تغییر نیست»، کلامی است بی اساس

1- شرح حدیث جنود عقل و جهل ، ص158.

و پایه علمی ندارد.»(1)

در عصر ظهور، این رویه پیامبرگونه از سوی امام زمان پیگیری و عمل شده و به صورت ریشه ای و بنیادین، به اصلاح بشر همّت گماشته خواهد شد. متأسفانه همۀ برنامه های تربیتی و آموزشی ما یک سویه و ظاهری است و در آن بدون توجّه به کنه کاستی ها و ناهنجاری ها، شیوه ای تقریباً واحد و همسان برای همه، به کار گرفته می شود. نتیجه این رویکرد خشک و غیرواقعی، گسترش انواع کژتابی های فکری و عملی در اجتماعی است که منادی «انتظار» و «زمینه سازی» برای تشکیل جامعۀ مطلوب و آرمانی است. در «اندیشه مهدویت»، همه انسان ها شایستگی برخورداری از «حیات طیبه» و «اخلاق الهی» را دارا هستند و این نیازمند نگاه جامع، ریشه ای و واقعی به نقص ها و عیب ها است. نسل منتظر نیز شایستگی رشد و بالندگی اخلاقی و معنوی را دارند؛ به شرط اینکه برای آنان برنامه های مناسب تزکیه و تعلیم ارائه شده و عادت های ناسالم و رویه های زشت از دل و جان آنها زدوده شود.

اگر منتظری، نیاز به راهنمایی مشفقانه و مهرورزانه دارد _ تا از محیط درونی و بیرونی خود خارج شده و گام در حریم نور و معنویت بگذارد _ باید او را تشویق و ترغیب کرد و

1- شرح حدیث جنود عقل و جهل ، ص379.

بشارت های دینی را برای او باز گفت؛ اما اگر واقعاً از یک ناراحتی اخلاقی رنج می برد (مثل حسد و دروغ گویی و...)؛ باید کمک کرد تا ریشهٔ چنین رذیله ای در وجود او خشکانده شود و روحیه مردم دوستی و صداقت و احترام به بشر- که ویژگی بارز دولت مهدوی است- در او به وجود آید. اگر کژتابی رفتاری او، ناشی از حبّ و بغض های شخصی است، باید این حبّ و بغض ها را الهی نمود و همهٔ آفریدگان صالح و شایسته را، محبوب او ساخت و از حقد و کینه نسبت به آنان برحذر داشت.

شخص منتظری که چشم به تغییرات و تحوّلات گستردهٔ عصر ظهور و کامیابی و شادکامی همه بشر دارد، نباید و نمی تواند نسبت به همنوعان خود در عصر غیبت، بی تفاوت باشد یا دشمنی و کینه توزی نسبت به آنان ابراز دارد و....

به هر حال راه تربیت واقعی «نسل منتظر» و شکل دهی به «جامعهٔ منتظر» شکل گیری امت واحد اسلامی و به وجود آمدن احساس و باور به یک سرنوشت مشترک و جمعی است.

اگر تنها بخشی از جامعهٔ منتظر در چهارچوب های اخلاقی و دینی قرار نگیرند و رفتارها و رویه های غیرهمسان و یا تباه آلود اتخاذ کنند، حرکت جمعی منتظران با مشکل روبه رو شده و ناراستی ها و رذایل اخلاقی گسترش خواهد یافت. در واقع جامعهٔ منتظر، مانند یک کشتی بزرگی است که یاران و باورمندان

به منجی موعود را، به سمت یک هدف و مقصد روشن انتقال می دهد و اگر کوچک ترین کاستی و ناراستی در میان سرنشینان کشتی به وجود آید، رسیدن به آن سرمنزل و مقصد دشوار و سخت خواهد بود.

ص:238

منابع

1. آل سید حیدر، سید مصطفی، بشاره المصطفی، قم: مؤسسه آل البیت، بی نا.

2. ابن ابی الحدید، ابوحامد بن هبه الله، شرح نهج البلاغه، 20 جلد، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، 1404.

3. ابن شهرآشوب، محمّد بن علی، المناقب، ج 4، قم : انتشارات علاّمه، 1379.

4. ابو معاش، سعید، الامام المهدی فی القرآن و السنه، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش های قدس رضوی، 1380.

5. احمد الشامی، صالح، تربیت و حکومت در سیره رسول الله، ترجمه محمد ملازاده، تهران، احسان، 1385.

6. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّه فی معرفه الائمه، ج 2، چاپ اول، تبریز: مکتبه بنی هاشمی، 1381.

7. امینیان، مختار، مبانی اخلاقی اسلامی، سوم، قم، بوستان کتاب، 1381.

8. انصاری، عبدالله، منازل السائرین، ترجمه و شرح علی شیروانی، اول، تهران، الزهراء، 1373.

9. ایمانی، محسن، تربیت عقلانی، اول، تهران، امیرکبیر، 1378.

10. بحرانی، المحجّه فی مانزل فی القائم الحجّه (سیمای حضرت مهدی در قرآن)، ترجمه مهدی حائری قزوینی، چاپ سوم، تهران: آفاق، 1376.

ص:239

11.بحرانی، حسین، سلوک عرفانی در سیره اهل بیت علیهم السلام، ترجمه علی شیروانی، اول، قم، وثوق، 1379.

12.برقی، احمد بن محمد، المحاسن، ج 1، چاپ دوم، قم: دار الکتب الاسلامیه، 1371.

13.البستوی، عبدالعلیم، المهدی المنتظر، مکه: مکتبه المکیّه، 1420.

14.بهشتی، محمد و...، اهداف تربیت از دیدگاه اسلام، هفتم، تهران، سمت، 1385.

15.پیاژه، ژان، تربیت به کجا ره می سپرد، ترجمه منصور و دیگران، تهران، دانشگاه تهران، 1371.

16.جعفری، محمدتقی، نقد و تفسیر و تحلیل مثنوی، تهران، بعثت، بی تا.

17.حائری، محمدحسن، آشنایی با اخلاق اسلامی، دوم، نشر قدس رضوی، 1384.

18.حرّ عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداه (بالنصوص والمعجزات من الامام...)، 3 جلد، چاپ اول، تهران: دارالکتاب الاسلامیه، بی تا.

19.____________، وسائل الشیعه، 29 جلد، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البیت، 1409.

20.حرّانی، حسن بن علی، تحف العقول، ج 1، چاپ دوم، قم: انتشارات دفتر اسلامی، 1404.

21.حکیمی، محمد، عصر زندگی و چگونگی آینده انسان و اسلام، چاپ چهارم، قم: بوستان کتاب، 1380.

22.خزّاز قمی، علی بن محمد، کفایه الاثر، 1 جلد، قم: انتشارات بیدار، 1401.

23.خمینی، روح الله، جهاد اکبر (مبارزه با نفس)، تهران، بعثت، 1361.

24.____________، صحیفه نور (مجموعه سخنرانی)، تهران، سازمان مدارک انقلاب فرهنگی، 1361.

25.رشیدپور، عبدالمجید، تربیت از دیدگاه وحی، سوم، قم، نشر مؤلف، 1370.

26.سلیمان، کامل، یوم الخلاص (روزگار رهایی)، ترجمه علی اکبر مهدی پور، ج 2، چاپ سوم، تهران: آفاق، 1376.

27.سهروردی، شهاب الدین، مجموعه مصنفات، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1372.

28.سیوطی، حافظ جلال الدین، العرف الوردی، چاپ اول، دمشق: دار الکوثر، 1422.

29.شفیعی، سیدمحمد، پرتویی از مبانی تربیتی _ عرفانی امام خمینی(ره)، دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1376.

ص:240

30.صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، 1 ج، چاپ اول، قم: سیده المعصومه، 1419.

31.صدر، محمد، تاریخ پس از ظهور، اول، تهران، موعود عصر، 1384.

32.صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، 2 جلد، تهران: انتشارات جهان، 1378.

33.______________، کمال الدین وتمام النعمه، 2جلد، چاپ دوم، قم: دارالکتب الاسلامیه، 1395.

34.______________، الخصال، ج 2، چاپ دوم، قم: انتشارات دفتر اسلامی، 1403.

35.______________، الفقیه، 4 جلد، چاپ سوم، قم: انتشارات دفتر اسلامی، 1413.

36.______________، امالی، ج 1، چاپ چهارم، تهران: کتابخانه اسلامیه، 1362.

37.طباطبایی، محمدحسین، شیعه در اسلام، اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی،1374.

38.طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، الاحتجاج، ج 1، مشهد: نشر مرتضی، 1403.

39.طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، چاپ سوّم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1390.

40.طبرسی، محمد بن محمد بن علی، بشاره المصطفی، ج 1، چاپ دوم، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، 1409.

41.طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامه، ج 1، قم: دارالذخائر للمطبوعات، بی تا.

42.طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، التهذیب، 10 جلد، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1365.

43.______________، امالی، چاپ اول، قم: دارالثقافه، 1414.

44.______________، کتاب الغیبه، چاپ اول، قم: مؤسسه معارف اسلامی، 1411.

45.طوسی، نصیرالدین، اخلاق ناصری، تهران، خوارزمی، 1364.

46.عمید زنجانی، عباس، فقه سیاسی، چهارم، تهران، امیرکبیر، 1377.

47.قطب الدین راوندی، ابی الحسن سعید بن هبه الله، الخرائج والجرائح، 3 جلد، چاپ اول، قم: مؤسسه امام مهدی، 1409.

48.قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودّه، 2 جلد، چاپ دوم، قم: شریف رضی، 1375.

49.کارگر، رحیم، آینده جهان، دوم، قم، مرکز تخصصی مهدویّت، 1387.

50.کاظمی، سید مصطفی، بشاره الاسلام، چاپ اول، نجف: بی نا، 1382.

ص:241

51.كانت، ایمانوئل، دین در محدوده عقل تنها، ترجمه منوچهر صانعی درّه بیدی، اول، تهران، نقش و نگار، 1381.

52.کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب، کافی، 8 جلد، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1365.

53.کورانی، علی و...، معجم احادیث المهدی علیه السلام، 4جلد، چاپ اول، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، 1411.

54.کی منش، عباس، پرتو عرفان، اول، تهران، انتشارات علمی، 1366.

55.متقی هندی، علاء الدین علی، البرهان (فی علامات مهدی آخر الزمان)، چاپ اول، قم: مطبعه خیام، 1399.

56.____________، کنز العمال، ج 14، چاپ اول، بیروت: مؤسسه الرساله، 1405.

57.مجلسی، محمدباقربن محمدتقی، بحارالانوار، 110 جلد، بیروت، مؤسسه الوفاء، 1404ق.

58.محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج 1، قم: دار الحدیث، 1377.

59.محمود عقاد، عباس، تفکر از دیدگاه اسلام، ترجمه محمدرضا عطایی، مشهد، نشر قدس رضوی، 1379.

60.مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، الزهراء، 1362.

61.مرعشی نجفی، شهاب الدین، ملحقات الاحقاق، ج 29، قم: مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، 1415.

62.مصباح یزدی، محمدتقی، خودشناسی برای خودسازی، سوم، قم، مؤسسه در راه حق، 1370.

63.مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (از دیدگاه فلسفه تاریخ)، چاپ پانزدهم، قم: صدرا، 1374.

64.مفید، محمدبن محمدبن نعمان بغدادی، امالی، ج1، چاپ دوم، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، 1413ق.

65.____________، الاختصاص، ج1، چاپ اول، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، 1413ق.

66.____________، الارشاد، ج1، چاپ اول، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، 1413ق.

67.مقدّسی شافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر (فی اخبار المنتظر)، چاپ اول، قاهره: مکتبه عالم الفکر، 1399.

68.مک ناوین، دیوید، بصیرت اخلاقی، ترجمه محمود فتحعلی، قم، مؤسسه آموزشی امام خمینی، 1380.

69.مکارم، محمدحسن، مدینه فاضله در متون اسلامی، اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1377.

70.مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، چاپ هشتم، قم: مدرسه امام علی(علیه السلام)، 1376.

71.میرجهانی، سیدحسن، نوائب الدهور فی علائم الظهور، 4 جلد، چاپ سوم، تهران: کتابخانه صدر، 1376.

72.نباطی، علی بن یونس، الصراط المستقیم، 3 جلد، چاپ اول، نجف: کتابخانه حیدریه، 1384.

73.نجفی، شرف الدین، تأویل الآیات الظاهره، قم: مؤسسه الامام المهدی.

74.نراقی، ملامهدی، جامع السعادات (علم اخلاق اسلامی)، ترجمه مجتهدی، سوم، تهران، حکمت، 1366.

75.نعمانی، ابی عبدالله محمد بن ابراهیم، الغیبه، تهران: مکتبه الصدوق، 1397.

76.نوری، میرزاحسین، مستدرک الوسائل، 18 جلد، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البیت، 1408.

77.نیلی نجفی، علی بن عبدالکریم، منتخب الانوار المضیئه، قم: چاپخانه خیام، 1401.

78.هیئت علمی مؤسسه نهج البلاغه، موسوعه احادیث امیرالمؤمنین علیه السلام، ج 1، چاپ اول، قم: بنیاد نهج البلاغه، 1376.

79.یزدی حائری، علی، الزام الناصب، چاپ اول، تهران: 1351.

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
1.JAVA
2.ANDROID
3.EPUB
4.CHM
5.PDF
6.HTML
7.CHM
8.GHB
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
1.ANDROID
2.IOS

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109